

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۳۵-۳۶ جدی ۱۳۷۲ جنوری ۱۹۹۴



آتش خون شکریه ها سرانجام گلبدین، ربانی، مزاری، سیاف و ... را خاکستر خواهد ساخت

ای گلو! خونریز دوران یار شیطان ای گلو!
تکیه داری بر طلسم و زور و زندان ای گلو!
بچگی هات آنچنان و رهبری هات اینچنین
شرم کن آبرو مریز از خلق افغان ای گلو!

کابل شهید شد، شهرهای دیگر در آتش

کابل توسط خوکان بیمار بنیادگرا شهید شد. و اکنون میهنفروشان "جهادی" قصد دارند کل افغانستان را بر سر مردم تباه شده و سوگوارش خراب کنند. شکست شرمسارانه‌ی سیاستهای دوپهلو وسازشکارانه با خاینان بنیادگرا برای چندمین بار به اثبات رسید. تنها پاسخ قیامی سرتاسری و نابود کننده بر ضد این سگهای دیوانه است. بر کلیه نیرو های آزادیخواه و طرفدار دموکراسی است که علیه بنیادگرایی باهم متحد شوند.

بر من ببخشای ای عشق!

من

دیگر دلی به سینه ندارم.

دیگر به سینه

من

جز مشت واری خون آلود

که می تپد به کینه ندارم.

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

در این شماره :

ضمیمه این شماره:

خیرخواهی مردم افغانستان، یا مشاطه گری رژیم ایران؟

ـ نگاهی به مقالهٔ "گوشه هایی از زندگی پناهندگان و مهاجرین افغانستان در ایران" پژوهش آقای چنگیز پهلوان



کابل شهید شد، شهرهای دیگر در آتش

آدرس مکاتباتی:

RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

حساب بانکی:

MS A ZAFAR
A/C 12416 - 12
HBL, JINNAH RD.,
QUETTA, PAKISTAN

نفرین ابدی و مرگ بر خاینان بنیادگرا!

سگان زنجیری "سی• آی • ای" و "آی • اس• آی" ، حرامزادگان جنرال اختر عبدالرحمن و ضیاالحق، آخرالامر به مراد رسیدند: کابل با خون دهها هزار شهید و زخمیش سوخت• آتش جنگ و تباهی ناشی از آن به کابل و سه چهار ولایت محدود نمانده و بسیاری نقاط دیگر را دربر خواهد گرفت•

بوی گندیدگی گلبدین و دیگر خاینان بنیادگرا آنچنان بالا گرفته که حتی وطنفروشان کثیف معلوم الحالی چون شهنواز تنی هم سر از گور نفرین شده اش بلند کرده و با وقاحت رذیلانه‌ای پیشنهاد چند ماده‌ای صلح میدهد! و گلبدین خاین همآواز با برخی جاسوس پیشه های قومپرست پاکستان ، از رهایی نجیب صحبت میکند درعین حالیکه خود را با پرچمی های باند ببرک کارمل ازطریق رشید دوستم علناً پیچ میدهد!

راستی مگر اینهمه غداری و بی مسلکی و سالوسی را در کدام فرد و کجای دنیا میتوان سراغ کرد؟

هرچند جنگ مغلوبه ادامه دارد اما نکاتی مهم را از آن که در واقع ثابت کننده‌ی صحت پیشبینی های ما بشمار میروند از هم اکنون میشود استنتاج کرد:

پاره پاره شدن پرچم مندرس بنیادگرایی

بنیادگرایان از همان آغاز تجاوز به کابل، در گفتار و کردار، جهالت، تهی مغز بودن و ناتوانی مطلق خود را همچون مزدوران بیگانه و جنایتکاران حرفه‌ای، در دولتمداری به نمایش گذاشتند اما باقیمانده‌ی پرچم بنیادگرایی اسلامی هم در همان آتشی خاکستر شد که سینه زنانش در جنگهای اخیر برسر مردم و شهرهای سرزمین ما می بارند• دیگر مردم از هر چه که احزاب وطنفروش بنیادگرا و شرکا بنام اسلام و مذهب بخواهند به خوردشان دهند تا مغز استخوان منزجر اند• اگر در کشور های دیگر موج نیرومند نیرو های آزادیخواه، بنیادگرایان را وادار به عقب نشینی کرد یا خواهد کرد، در افغانستان پیش از آنکه این باند های آدمکش بیمار در برابر تیغ قیام وسیع توده ها قرار گیرند، با جهالت پسندی و جنایتکاریهای موحش، گورکن خود و سیاستهای خود شده اند•

شکست و شرمساری سازشکاران

جنگهای اخیر بر پیشانی تمام سازشکاران متنوع که با بهانه های نفرت انگیزی از افشای مستقیم بنیادگرایان و بخصوص گلبدین طفره میروند، داغ سیاهی حک کرده که آنان را به عنوان افرادی ریاکار، فرصت طلب و حاضر و مستعد در رقصیدن به دهل گلبدین و شرکای خاینش، متمایز میسازد• دیدیم که سازشکاری با بنیادگرایان و ایمان به مقام صبغت اله مجددی را در چه لجنزاری فرو برده، وجدان زمانی ضد گلبدینی اش را تاراند و چهره او را منحیث فردی بی پرنسیپ، دو رو، ضعیف الاراده و حقیر که بخاطر "ریاست جمهوری" حاضر شده با نشان "ستر جنرالی" به پابوسی رشید دوستم برود و حالا هم آماده است خود را زیر پای گلبدین حلال کند، نزد مردم ما تثبیت کرد•

قومپرستی به خیانت میانجامد

ما پیوسته تأکید نموده ایم که مبارزه ضد بنیادگرایی مبارزه ای سیاسی است که اگر با قومپرستی و مذهب پرستی آلوده گشت به انحراف و سرانجام به خیانت میانجامد• هرگونه گرایش قومی یا مذهبی از قاطعیت و پیگیری مبارزه ضد بنیادگرایی میکاهد یا اساساً آن را از آماج اصلیش ـ فاشیست های مذهبی و حامیان خارجی شان ـ دور میسازد•

احزاب قومپرست صوبه سرحدی پاکستانی با آن سابقه لکه دار وابستگی به رژیم های دست نشانده کابل، اکنون زیر شعار های ارتجاعی قومپرستانه به ننگ دفاع از گلبدین تن سپرده اند و بنظر میرسد گلبدین هم در مقابل وعده‌ی رهایی نجیب را به آنها داده است•

گلبدین، خوکی وحشی یا موشی مکار؟

دیگر برای ساده نگرترین افراد هم ثابت شده است که باند گلبدین خلاف ظاهر "قدرتمند"ش، در سگ جنگی بخاطر غصب قدرت، نمیتواند به تنهایی وارد عمل شود و ناگزیر از وحدت های خاینانه با مخالفان و حریفان دیروزش است• دولت ایران از ترور گلبدین سخن گفت اما او عرصه را برخود چنان تنگ یافت که از اتحاد با مزدوران ایران (حزب وحدت) اباً نورزید• بعد هم بیشرمانه با رشید دوستم، با همان کسی یکجا شده که اخراج نیروهای متجاوز و رهزنش را "شرط اصلی" آتش بس با ربانی اعلان کرده بود• البته در میان اینهمه زدوبند های خاینانه، جور آمدن این قاتل با صبغت اله مجددی جالب است که خوش داشت در حملاتش به گلبدین همیشه او را بچه‌ی ••• بخواند•

گلبدین تنها در پاکستان و در بغل باداران و سرپرستان

←

پاکستانیش بود که با فعال مایشاء بودن در اعمال تروریستی خود را خوکی وحشی و باندش را قویترین همه درندگان بنیادگرا می نمایاند. اما حالا می بینیم که او و باند میهنفروشش یکه تاز نبوده و برای ادامه جنگ با "استاد" هم مکتبی، نه تنها با دوستم "کمونیست" که با خس و خاشاکی چون مجددی هم متوسل میشود.

بقه دوستم هم ترکید

گروه رشید دوستم بعلت آنکه مولود رژیم دست نشانده نجیب و خیانتکاری و جنایتهای بنیادگرایان بود و قبل از تجاوز اخوان به کابل، مرتکب رهزنیها، جنایتکاری و بی ناموسیهای بیشماری شده بود، طرف نفرت شدید مردم ما قرار داشت. ولی اینك با همدست شدن کامل با گلبدین، ماهیت پلیدش را به مثابه دار و دستهای عمیقاً ارتجاعی و میهنفروش ثابت ساخت. چرخش خاینانهی اخیر رشید دوستم، لگد سختی بر پوزهی آن روشنفکران مفلوك و کودنی نیز بشمار میرود که یا به دلیل گرایش نکبتبار قومی و سمتی یا به دلیل راه گم کردگی و لاشعوری سیاسی، دوستم را به زبان بی زبانی یا آشکارا "قهرمان" شان می تراشیدند.

زمانی گلبدین، دوستم را "امیر ساز"ی نامیده بود که خود "امیر" شده نمیتواند. لیکن این تیزاب پاش خاین نمی داند که اگر پاکترین انسان هم تنزل کرده و در کنارش قرار گیرد از سیاهی و پلشتی او به چتلی ای بدل شده از استفاده میافتد چه رسد به دوستم که عفونت پرچمی و قومپرستیش از اول بالا بود.

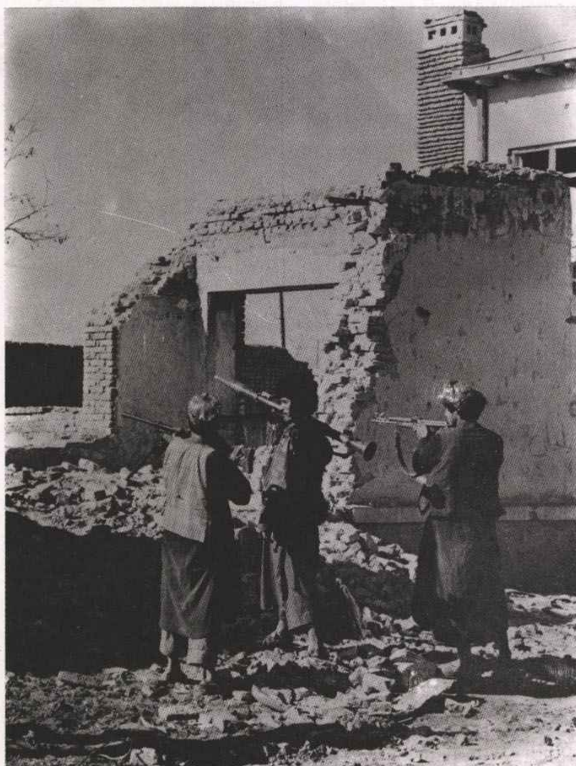
چند دستگی در اردوی دشمن

دار و دسته های بنیادگرا با آنچه بر سر مردم و کشور ما آورده اند نمیتوانند از چند پارچگی و انشعاب درامان بمانند. غیر از تضاد ها در درون هریك تضاد های بین یکدیگر هم آنها را میخورد. ماه عسل باند غیر بنیادگرا اما راهزن و تجاوزکار رشید دوستم با باند گلبدین به زودی پایان یافته و این دو قصاب خیانتکار دیری نخواهد پایید که بر گلوی یکدیگر ببرند. هرچند تروریزم باند گلبدین نمیگذارد تضاد های داخلی آن زیاد علنی شود ولی این کتمان خونین مدت طولانی ای دوام نخواهد آورد. سرانجام در اکثر آنها و در قدم نخست باند گلبدین انشعابهایی رخ دادنیست که اگرچه به تضعیف بیشتر این خیل جنایتکاران کمك خواهد کرد اما تا زمانیکه منشعبین با موضعی ضد بنیادگرایی از باند های جنایتکار نبریده اند، از سوی مردم جدی گرفته نخواهند شد و جدایی شان جز جدایی و سگ جنگی پرچم و خلق نخواهد بود. طبعاً نیرو های طرفدار دموکراسی نمیتوانند به انتظار فروپاشی اردوی دشمن از درون بنشینند و بر آنهاست تا ضربات خود را از هر جهتی که میتوانند بر این اردوی خاین جنایتکار وارد آورند.

صلح؟

علت جنگها بین بنیادگرایان چیست؟ ما مکرراً گفته ایم که علت اصلی در ماهیت بنیادگرایان نهفته است. اینان از یکسو به قدرت های مختلف امپریالیستی و ارتجاعی وابسته اند و از سوی دیگر مالامال از عقده حقارت و خودکم بینی بوده که اما طی ۱۵ سال اخیر به برکت مالکان خارجی شان از هیچ به همه چیز رسیده و آنقدر اسلحه و امکانات و ذخایر پولی اندوخته اند که خواب هیچکدام کمتر از ریاست جمهوری و صدارت نیست و به مصداق ضرب المثلی پای ترقیده های مطرودی اند که به موزه دست یافته اند. یعنی غیر از رقصیدن با ساز پدر خوانده های شان دلیلی نمی بینند که برای غصب کامل قدرت شکم یکدیگر را ندرند. تضاد خونین بین اینان از حدت نمی افتد زیرا در مقابل خود هنوز موج کوبندهی آزادیخواهانهی ضد

بقیه در صفحه ۶۳



عطش مزدوران خاین در کابل با اینهمه خرابی فرو نه نشسته و کماکان آتش میبارند.

کابل شهید شد، شهرهای دیگر در آتش

از تاریخ این گزارشها مدتها سپری میشود. با اینهم کوتاه شدهٔ از آنها را آوردیم که علاوه بر آگاهی خوانندگان از آنها، باشد که پارهٔ دیگر از حقایق مربوط به خیانتها و جنایتهای بنیادگرایان در میهن ملوث شدهٔ ما بازهم ثبت صفحات "پیام زن" گردند.

باجگیری "جهادی"

در هفته اول ماه سنبله محمد فاروق توسط افراد مسلح از شهرآرای کابل اختطاف و از اقارب وی سه صد لك افغانی مطالبه شد. اقاربش پول مذکور را تهیه و بنابه دستور رابایندگان در دواخانه ای واقع در شهرنو تسلیم دادند. چند لحظه بعد همایون نام توسط موتر و افراد مسلحش می خواستند پول را گرفته انتقال دهند که با افراد گارنیزیون جنرال بابه جان مواجه میشوند که در نتیجه زدو خورد بین آنان همایون کشته و متباقی با پول دستگیر شدند.

شکنجه های روحی استادان پوهنتون

بتاریخ ۱۱ سنبله احمدشاه مسعود عده ای از استادان پوهنتون و تکنوکراتها را در جبل السراج دعوت نمود، ضمن داو و دشنام دادن به ربانی، گلبدین، سیاف، دوستم و دیگران از اشتباهات خود مقابل آنان نیز یاد کرد. هم چنان از حاضرین پرسید که "شما بگویید قدرت را به کی بسپارم؟" استادان زیر تیغ و تلوار "جهادیها" از غیر عملی بودن انتخابات درین شرایط صحبت کردند و در مورد اینکه وی قدرت را به کی بسپارد چیزی نتوانستند بزبان آرند.

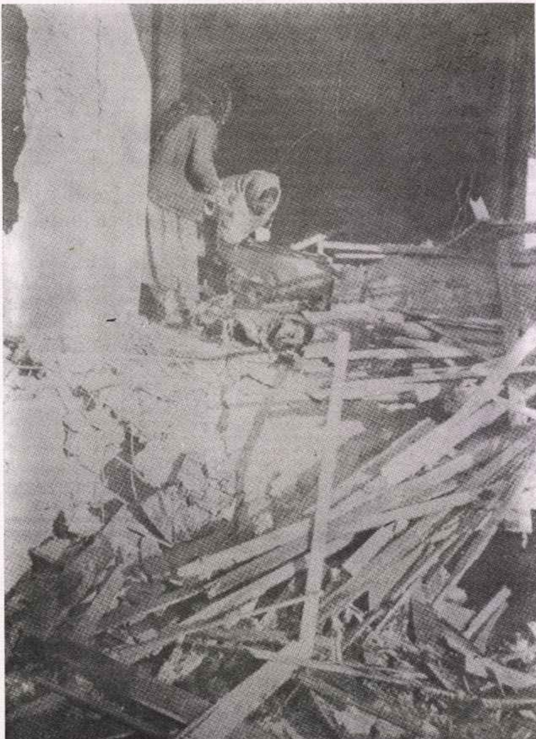
چند روز بعد گلبدین فکر کرد که مسعود حتماً از استادان پوهنتون تعهد گرفته بلافاصله آنان را به چهار آسیاب دعوت کرده برایشان چنین اخطار داد: "اگر شما در باره انتخابات به رقیب من چیزی وعده داده باشید من با این سر و کله و امکانات برای سزا دادن به طرفداران مسعود درین جا نشسته ام." درین جلسه هم استادان پوهنتون جویده جویده از نا ممکن بودن انتخابات صحبت کردند.

استادانی اظهار داشتند: "شرکت اجباری ما درینگونه جلسات و شنیدن حرفهای و تهدید هایی از این قبیل در شمار طاقت فرساترین شکنجه ها برای ماست."

پناه ربانی به منصور نادری

روز هایی که قرار بود حزب گلبدین با حزب وحدت بالای دولت ربانی و شهر کابل عملیات مشترك انجام دهند ربانی که بالای دوستم و مسعود اعتماد کامل نداشت، منصور نادری رهبر فرقه اسماعیلیه را بتاریخ ۱۷ سنبله به کابل دعوت کرد تا دولتش را ازین حمله نجات دهد. منصور نادری گویا حزب وحدت را متقاعد ساخت که از حمله به کابل منصرف شود.

←



زنانی داغدار پس از آنکه آپارتمان شان در مکروریان هدف راکت خاینان قرار گرفته است.

تأسف جلاد بر اعمالش

بتاریخ ۱۷ سنبله گلبدین روی مخروبه های پوهنتون کابل طی بیانیه ای از تخریب این کانون علمی ابراز تأسف کرد که باعث حیرت و انزجار حاضرین گشت زیرا می دیدند که "امیر" خونخوار چگونه با دیده درابی روی خیانت ها و جنایاتش خاک می پاشید. ضمناً "امیر"... در مورد انتخابات گفت که "رهبران" آینده افغانستان را مردان انتخاب میکنند نه زنان.

معامله "جهادی"

افراد شورای نظار منزلی را در گولایی پارک خیرخانه خریداری نموده پول آن را به مالك پرداختند و قباله آن را نیز گرفتند. ولی شب همانروز داخل خانه مذکور شده مالك را بقتل رسانیده و پول را با خود بردند.

اعتصاب در آژانس باختر

در روز سه شنبه ۲۳ سنبله عبدالحفیظ منصور کارمند آژانس باختر بدلیل اینکه اخباری به سلیقه افراد دوستم نشر ننموده بود توسط یکی از گروپ های مسلح آنان اختطاف و بعد از لت و کوب فراوان رها گردید. بعد از این حادثه تمام کارکنان آژانس باختر دست به اعتصاب زدند. رادیو و تلویزیون کابل هم به علت نبودن خبرهای تازه اخبار شب های قبل را مکرراً به نشر می‌رساندند. نشریه "مجاهد" مربوط جمعیت اسلامی این عمل را به گردن گلبدین انداخته است.

زنان اسیر در چنگال حزب وحدت

روز ۲۴ سنبله چند زن با لباس تکه و پاره زیر درختان گردنه‌ی باغ بالا دیده شدند که می گفتند "ما از زندان حزب وحدت فرار کرده ایم، مانند ما صدها زن دیگر در بند آنان است. اکثر دختران حامله شده اند و ماتم آنان قابل توصیف نیست."

بی ناموسی و قتل "جهادی"

روز شنبه ۲۷ سنبله "جهادیها"ی جمعیت اسلامی دختر جوانی را که از خیرخانه ربوده بودند بعد از تجاوز جسدش را قطعه قطعه کردند تا هویتش شناخته نشود و سپس او را در گولایی پارك خیرخانه انداختند.

برنامه های "آیینه شیطان" خابنان

روز چهار شنبه ۱۰ سنبله ۱۸ نفر از "جهادیها" در سینمای بهزاد کابل در حالیکه بوتل های شراب را سر میکشیدند و رقاصه ای بین آنان به رقص می پرداخت از طرف افراد جنرال مجید دستگیر شدند. این صحنه که بوسیله کامره ویدیویی

بقیه در صفحه ۴۸



عمق و حدود پلیدی بنیادگرایان را صرفاً از این ویرانگریهای جنون آمیز نمیتوان دریافت.

گزارش های ولایت تخار

در ولایت تخار "جهادیها" باتطبیق قوانین تازه‌ای به غارت مردم مشغول اند. پیرم قل قومندان و سبحان ولسوال رستاق تمام مالکین دکان ها ، خانه ها و سرای های شهر را علاوه بر پرداخت مالیه، به تأدیه عشر نیز مکلف ساخته اند. این قانون تازه با زور برچه تطبیق میشود و متخلف را به شدت مجازات مینمایند.

در ولسوالی رستاق شیوه جدید بهره کشی دهقانان رایج شده طوری که عشر حاصلات اراضی و باغها بدون آنکه مالك آگاهی داشته باشد از طرف آمر و یا قومندان به اشخاص معین به اجاره داده میشود و مالك زمین مکلف است در حین برداشت حاصل خودش به اجاره دار اطلاع دهد تا حضور یابد. با این قانون مالك در ملکیت خود تمام اختیاراتش را از دست داده و فقط آمرین جبهات فاعل مختار اند تا هر چه دلشان بخواهد انجام دهند.

نجیب پسر شیخ انور خان که زمانی در خدمت متجاوزین روسی قرار داشت، امروز خود را به "جهادیها" سپرده. نامبرده در تابستان سال جاری به قریه دشت امانی رستاق رفته بنام "خس بر" مبلغ ۲۵۰۰۰۰ افغانی از دهقانان خواست. اما مردم محل از دادن این پول خود داری نموده بخاطر داد خواهی نزد ولسوال منطقه آمدند. سبحان ولسوال هم به مردم توصیه کرد تا مبلغ ۳۰۰۰۰۰ افغانی بپردازند تا از "خس بر" بکلی معاف شوند. مردم چنان کردند به امید اینکه از شر آنها خود را رها سازند.

در تابستان سال گذشته قومندان سبحان با ملا ابراهیم، قومندان ایل کیشان و پهلوان اسلم قومندان دیوری، بین خود فیصله کردند که شول پسته را باید در یك روز معین شکست تا همه مردم بصورت دستجمعی به چیدن آن بپردازند. اما قبل از فرا رسیدن روز موعود قومندان سبحان به اقارب خود دستور میدهد تا به منطقه پسته زار رفته و تمام حاصلات را جمعآوری و به قریه هزار سموچ بیاورند. با این عمل سبحان مردم مستحق قرای دیوری و ایل کیشان از برداشت حاصلات پسته محروم شدند که باعث خشم و نفرت آنان گردید.

در مرکز ولایت تخار (تالقان) بخاطر فعال ساختن جنریتور برق مسئولین شاروالی از مردم این شهر پول فراوانی جمعآوری نمودند. وقتی جنریتور را فعال ساختند استفاده آن محدود به منازل آمرین، دوایر دولتی و قومندانان شدومردمی که پول داده بودند از برق محروم شدند.

در منطقه خس کپه واقع در سر پل تالقان افراد مسلح جمعیت ربانی، حرکت محمدی، حزب خالص و اتحاد اسلامی سیاف راه عبور و مرور موتر ها را در دست دارند که از هر لاری مبلغ ۴۰ هزار افغانی، از هر "دبه" ۲۰ هزار افغانی و از هر موتر "دینا" ۵۱ هزار افغانی میگیرند. بعداً پول های جمعآوری شده‌را بین خود تقسیم نموده، صرف مجالس عیاشی، عروسی و دهها فساد دیگر مینمایند.

"جهادیها" در منطقه‌ی مکتب از دپل قاق به بهانه اینکه سرك بین چوغه و تالقان* را جغل اندازی میکنند، به افراد مسلح خود وظیفه دادند تا از هر موتر تکسی ۵۰۰ افغانی و از موتر های باردار ۵۱ تا ۱۵ هزار افغانی باج بگیرند. مردم از ستم آنها به جان آمده موتر های خود را ایستاد کرده اند.

قومندانها و آمرین هر جایی که دلشان بخواهد خلاف ماستر پلان شهری و نقشه برای خود خانه و یا دکان میسازند. اگر مردم به این "جهادیها" اعتراض کنند، "جهاد" چهارده ساله را به رخ شان میکشند و میگویند: "شما ملحد ها درین چهارده سال آرام بودید و ما دشت به دشت، کوه به کوه جهاد کردیم، سختی ها را تحمل کردیم و....". این در حالتیست که مردم شهر تالقان شدیداً نیازمند مسکن هستند ولی به هیچکس زمین داده نمیشود.

* کلمه "ملحد" ورد زبان سید احمد "درویش" والی تخار است که بنام "کل مجاهد" مشهور شده. او چون نه کار را بلد است و نه فکر خدمت بمردم را دارد بنا٬ با اعصاب خرابی با مراجعین برخورد کرده و همه را "ملحد" خطاب میکند.

پیر محمد قومندان خارندوی تخار مربوط جمعیت ربانی هشت پسر نوجوان را برای مقاصد غیر انسانی و رذیلانه نزد خود نگهداری مینماید. از همه کثیفتر آنکه از طرف روز همه‌ی شان را در موتر ها و موتر سایکل ها سوار کرده به مردم نمایش میدهد و به اینصورت به این عمل شنیع و ننگین خود افتخار هم میکند.

قومندان ظریف یکی از سر گروپ های پهلوان اوری مربوط جمعیت ربانی به هر کدام از نوجوانانی که از آنان استفاده جنسی میکند مبلغ ۲۵۰۰۰ افغانی معاش مقرر کرده است. این قومندان نیز نوجوانان مذکور را هر جا بخاطر نمایش میبرد.

محمد الله "چریك" و مولوی "کوسه" با سی نفر از همراهانشان از طرف پیرم قل به بهانه ضیافتی به چپ دره دعوت میشوند. پیرم قل همه آنان را محاصره و یك بیك به قتل میرساند. این دو نفر سالهای قبل از ۱۳۷۱ در مربوطات ولسوالی رستاق و پشت قلعه برای گلبدین کار میکردند.

در تابستان سال جاری سید احسان الله ولد سید عبدالحی از ولسوالی بهارك بدخشان در خانه مخدوم "واسع" واقع در وزیر-

←

اکبر خان کابل در اثر حمله چند اوباش بقتل میرسد. با آنکه قاتلین شناسایی شده اند ولی علاوه از آنکه حکومت ربانی آنان را محاکمه نکرد، تحت حمایت خود گرفت. سید احسان الله کسی بود که تمام هستی و زندگی خود را در جریان جنگ ضد روسی وقف همین اوباشان کرده بود.

سید احمد "درویش" والی تخار وابسته به جمعیت اسلامی علاوه بر اینکه یك تعمیر دولتی را بنام ملکیت شخصی اش در شاروالی آن ولایت ثبت مینماید، در منطقه سرك ۶ سه جریب از زمین مربوط به تعمیر دولتی را بنام خود و پسر کاکایش داربیت (که رییس خاد ولایت است) قباله مینماید.

فردی بنام آزاد خان (در رژیم نجیب مأمور اداری و فعلاً مستوفی آن ولایت) تا رشوه نگیرد معاشات مامورین را حواله نمی نماید. حبیب الله سر معلم لیسه چاه آب میگوید مستوفی مذکور بعد از اخذ ۶۰ ۰۰۰ افغانی رشوه حاضر شد معاشات معلمین آن لیسه را حواله نماید، رشوه خواری چنان عمومیت دارد که بصورت جزیی از قوانین هر ارگان دولتی در آمده است.

قومندان مخدوم حیات اله وابسته به جمعیت اسلامی که مندوی تخار را تحت حاکمیتش دارد از یك دهقان فقیر هم که یك جوال گندم یا جویا زغر داخل مندوی نماید "حق" میگیرد. مردم از این جور و ستم به تنگ آمده و میگویند که اینها اسلام را برای خود پوشش قرار داده اند ورنه مشتی رهزن و چپاولگر اند.

در تخار نرخ ها زیاد بالا رفته است. قیمت یك سیر گندم ۳ ۰۰۰ افغانی، یك سیر روغن زغر ۱۰ ۰۰۰ افغانی و یك قوطی روغن پاکستانی به ۳۵ ۰۰۰ افغانی رسیده است.

در ولسوالی های ولایت تخار از هر موتر باری در چاه آب ۲۰ ۰۰۰ افغانی، در ینگی قلعه ۳۰ ۰۰۰ افغانی، در خواجه غار ۱۵ ۰۰۰ افغانی و در منطقه خس کپه ۴۰ ۰۰۰ افغانی بنام محصول میگیرند.

حضرت قومندان وابسته به جمعیت اسلامی، مطلبیك و پیرمحمد از شورای نظار، عبدالباقی از حزب خالص، پیرعمر از اتحاد سیاف، قیوم مربوط محاذ ملی و گدا و پناه از شورای نظار هرکدام در ولایت تخار برای خود خانه هایی ساخته اند که در بعضی از آنها تا دوهزار لك افغانی مصرف گردیده است. مردم میگویند جهاد این ناکسان صرفاً بخاطر رسیدن به پول، چندین زن، زمین و خانه، بوده است و بس.

ولسوالی چاه آب

بشیر قبلاً از قومندان های حزب اسلامی گلبدین و حالا جزء شوای نظار به تاریخ ۱۳۷۲/۵/۱۳ ساعت ۱۱ قبل از ظهر شخصی بنام بابا جان ولد جمعیت اله را به اتهام خریداری استنگر در جلو دکانش به شهادت میرساند.

به تاریخ ۱۳۷۲/۶/۱۴ یکی از سر گروپهای قومندان بشیر بنام عبدالاحد از قریه دهنه که منطقه کولاب تاجیکستان است وارد آن منطقه شده ۶ رأس اسب و ۱۲ رأس گوسفند را از آنجا میدزدد در مقابل روسها برای تلافی آن قرای زیادی را با سلاحهای ثقیل زیر آتش میگیرند که در نتیجه آن مناطق سمتی بالا، لیسه راغی، کمر بلوچ و فرسنگای تخریب گردیده و از اهالی آن عده ای کشته و دیگران به مناطق دیگر مهاجر میشوند.

دهقانی بنام بیدل از قریه قزلبلاق همین ولسوالی که در رژیم قبلی چندین بار زندانی شده بود چندی قبل همه دارایی اش توسط قومندان بشیر چور و چپاول میگردد. دهقان مذکور که مجبور به فرار از این منطقه گردیده به دوستم پناه برده یك رأس اسب و دو رأس گاو قلبه اش را به خسرش انوربیگ میدهد.

ولسوالی رستاق

حاجی جمشید از قریه کیوان مربوط جمعیت ربانی که مسئول عرب ها و تاجیکهای مهاجر در مرز بدخشان ــ چاه آب است چندی قبل در جریان یك حمله بر قوای تاجیکستان ۲ میل زیکویك، ۵ میل ماشیندار، ۴ میل هاوان وسط و ۳۵ میل کلاشنکوف را از دست داد. حاجی جمشید که آدم جنایت کار و فاسدی است به یك پسر بچه تاجیك تجاوز نمود که با افشای آن مردم بیش از پیش به دنایت و پستی این "جهادی" بی ناموس و امثالش پی بردند. اکثریت مهاجرین تاجیك که از جنایتکاری و ستم بنیادگرایان به تنگ آمده اند دوباره از طریق شیرخان بندر به وطنشان رفته یا در حال رفتن هستند.

مرزا شاه یکی از سرگروپ های معاون سبحان قل که مردم را دعوت به مقاومت مقابل ظلم و ستم پیرم قل مربوط شورای نظار و حاکم آن محل میکرد، با هشت نفر همراهانش، توسط پیرم قل تیرباران میشود.

ولسوالی ینگی قلعه

قاضی کبیر سابق مربوط باند گلبدین فعلاً وابسته به شورای نظار بر تقریباً ۱۵۰ قریه کوچك و بزرگ این ولسوالی حاکمیت دارد که سالانه از اهالی آنها حدود ۱۵۰ ۰۰۰ سیر گندم و ۲۴۰ ۰۰۰ سیر شالی بنام عشر میگیرد. بیشترین بار ستم ها بر دوش دهقانان فقیر سنگینی میکند.

ولسوالی دشت قلعه

مولوی عبدالفتاح بدستور وهابی های عرب پیر مرد ۷۵ ساله بنام حاجی صاحب را باتهام رابطه جنسی با خواهر زنش محکوم به سنگسار مینماید. ولی قبل از اجرای حکم سنگسار، مولوی عبدالفتاح او را به خاطر واداشتن به اعتراف، زیر چوب به قتل میرساند.□

بهرنی "مرستی" سومالی یی له لوږی ونه ژغورله

سومالي یو افریقایي هیواد دی چی د کالونو راهیسی په کی د قحطی، ظلم، جگړې، بی ثباتی او کورنی شخړو اوږ بلیږي. متمرکزه حکومت نلري او کورنی اقتصاد بی رنگ شوی دی او خلک د بهرنیو مرستو خوړلو په انتظار کی مړه کیږي. په داسی وحشتناکی قحطی کی ډوبه ټولنه چی د ژغورني بیړې په مخ بی ډیر خندونه دی نو د انساني فرهنگي او ټولنیزو چارو څخه د یادوني هیڅ ځای نشته.

همدا اوس چی په کومو بدمرغیو کی سومالي ډوب دی مستقیماً د شوروی او امریکا له نظامی استراتیژیو سره چی په خپل وخت کی د برلاسی لپاره سیالی کوله او هم د ځینو لویدیځو او امریکایي شرکتونو د اقتصادی گټو سره ارتباط لري:

"د سومالی ناسیونالیسم تل په هڅه کی وو، چی پخوانی خپلواکی شوی مستعمری بیرته خان پسی وتړي. په ۱۹۶۰ کی د ایتالیا او برتانیه لاس لاندی دوه سیمی آزادی شوی او یو گډ دولت یی جوړ کړ او بیا کله چی گنیه ۱۹۶۷ کی له برتانیه څخه استقلال واخیست، سومالی د دریمی سیمی د یو ځای کیدو په فکر شو او په تیری یی لاس پوری کړ. گنیه کی ۶۰ ٪ پخوانی سومالیان اوسی چی د سومالي سره د یووالي په خاطر یی لاس په کورنی جگړی باندی پوری کړ.

سیدباری چی د یوی پوځی کودتاه له لاری قدرت ته ورسید، له شوروی سره یی خپلی اړیکی ټینگی کړی او هغوی ته یی په خپله خاوره کی نظامی هډی جوړول اوله اوبو څخه استفاده کولو اجازه ورکړه. نوموړی په خپل هیواد کی د شوروی سوسیالیستی موډل لاس لاندی ونیو او هم د ښځو ځینو حقونو او آزادی ته پاملرنه وکړه. دا مناسبات شوروی ته چی په هغه وخت کی امریکا او لویدیځ سره په سیالی بوخت وو ښه فرصت وو چی سومالي ته دلانوری هڅونی لپاره زیاتی اندازی مدرنی وسلی او فوځی مرستی ورکړی، په داسی حال کی چی امریکا له ایتوپی او گنیه سره مرسته کوله او هغه هیواد یی د جگړی لپاره چمتو کولو.

خو دی وضعی کله چی په ۱۹۷۸ کی منگستیو هایل مریم په ایتوپی کی قدرت ونیو، بدلون ومونده ایتوپی هم مهمه سیمه وه، پخوا هلته د اریتری او تقرس جریکان چی د دولت په ضد جنگیدل د شوروی ملاتړ ورسره وو اما وروسته که څه هم شوروی نه غوښتل په سومالی باندی سترگی پتی کړی او د خپلی پانگی اینبودنی گټی څخه لاس په تشه ووځی د خپلو گټو په اساس دوی سره اړیکی وشلول او له اتیوپی سره یی وترل.

د ایتوپی د کورنی جگړی او د دولت د نظامی او اقتصادی

حال له کبله کله چی سومالي په اګادن حمله کوی په ډیری چټکی سره هغه نیسی. شوروی سمدلاسه ۱۶۰۰۰ کوبایی عسکر او د ۲ بلیون ډالرو په ارزښت وسلی هلته لیږی او په پای کی سومالیایی فوځیان پشاتگته اړوی. د شوروی د ښکاره موضع په څرگندیدو سره د بار رژیم امریکا پلو مخ اړوی. امریکا ورته د درنو مرستو وعدی کوی خو سره د دی د حکومت کشالی دومره گڼی وی چی، دا ورته نه شو درمل کیدای. بار خلکو کی خپل پخوانی درنښت له لاسه ورکړ او په مهمو دولتی چارو او ځایونو کی د خپلی قبیلی کسان ځای په ځای کول او هم بنسټیزه ډاډینی یی پر دوی وی.

له اتیوپی څخه د لوږی او نیستی له کبله گڼ شمیر خلک سومالي ته وکوچیدل او د دی هیواد ستونزی یی لاپسی زیاتی کړی.

د دغو دولتونو بیابانی اوسیدونکی چی اکثراً کوچیانی ژوند لري، دولت ورڅخه گټه نشی تر لاسه کولای، مالیات نه ورکوی، عسکری نه کوی، د کنترول وړ ندی او هم د بهرنیو مرستو لاسته راوړلو لپاره مساعد ندی. مگر داچی په ځانگړو سیموکی راغوند کړای شی.

د دغو کډوالو ژوند مخ په خرابیدو وو. پرته د کوم کار او کسبه ټوله ورځ باید د خوراکی، دارو او درمل، او اوبو لاسته راوړلو لپاره په صف کی ودریږی او انتظار وباسی ترڅو مرسته رسونکی ډلی راشی او د دوی لوښی د خوراك او څښاك له توکو څخه ډك کړی. مرسته رسول د لویدیځ ځینو کسانو لپاره ښه کسب او کار گرځیدلی دی.

ولی کله چی مرستی ودریږی نو خلك به له لوږی مړه کیږی؟ ولی له اوله خلکو د بهرنیانو بوجیو ته خولی نیولی دی؟

پاتی په ۴۴ مخ



شکست جماعت اسلامی و دو خنجر برگرده‌ی گلبدین و شرکا

یکی از بارزترین نکات انتخابات اخیر پاکستان، شکست مفتضحانه و بیسابقه‌ی احزاب مذهبی این کشور بود. جمعیت علمای پاکستان که سابق سه کرسی داشت حتی یک کرسی هم نتوانست بدست بیاورد. جمعیت علمای اسلام (گروه ملا فضل الرحمن) که قبلاً به ۶ کرسی در پارلمان میبالید در این انتخابات تنها به ۴ کرسی دست یافت. و جماعت اسلامی قاضی حسین نیز در سرتاسر پاکستان به فقط ۳ کرسی رسید یکچنین شکست آنها که از سوی دهها حزب و گروه مذهبی دیگر پشتیبانی میشدند نه تنها برای خود شان که برای مخالفان آنها هم غیر منتظره و باور نکردنی بود. مخصوصاً هیچکس تصور نمی کرد که جماعت اسلامی با آنهمه گزافه گویی و تبلیغات پر خرج و کم نظیر، با چنین نتیجه‌ای فضیحت بار گرفتار آید. علاوه بر خودش، اکثر مطبوعات پاکستان نیز این حزب بنیادگرا را "سومین نیرو" بعد از حزب مردم و مسلم لیگ، تبلیغ میکردند. جماعت اسلامی به خاطر نزدیك شدن به قدرت در زمان صدارت نوازشریف تا حد وحدت با او پیش رفت ولی مسلم لیگ با آنکه از استعمال بنیادگرایان علیه حزب مردم روگردان نبود، همکاری طولانی مدت با این تروریستهای قرون وسطایی فکر را لکه‌ای بر حیثیت خود پنداشته و سرانجام وحدت دو سال پیش را با آن برهم زد. حیله دیگر قاضی حسین که ایجاد چیزی بنام "جبهه اسلامی پاکستان" بود هم کارگر نیفتاد و در آن جز جماعت اسلامی خودش و پادوان گلبدین گروه دیگری وارد نشد. همکاری باند گلبدین با جماعت اسلامی آنقدر علنی و برای هردو اساسی بود که گفته میشد گلبدین منتظر است تا به شکرانه و

پس از پیروزی حزب پدرش، کابل را گلوله باران کند. ولی وقتی اولین نشانه های شکست شرم آور "برادران" را در انتخابات مشاهده کرد، آنگاه خشم حیوانی اش بود که او را به توپ بستن مجدد کابل برانگیخت که تا کنون ادامه دارد.

شکست احزاب مذهبی و بخصوص جماعت اسلامی در انتخابات پاکستان بیانگر چیست؟

بیانگر اینست که:

۱) در کشور های جهان سوم حتی در کشوری مثل پاکستان که بیش از ۸۰٪ جمعیت ۱۲۰ ملیونی آن بیسواد است، مردم به آسانی به ماهیت احزاب بنیادگرایی برده و حاضر نیستند در انتخاباتی که نسبتاً آزاد برگزار شود، به آنها رأی دهند.

۲) مردم کشور هایی چون پاکستان به خاطر شکمی سیر، تنپوش، سرپناه و آزادی و دموکراسی رنج میکشند و دیگر با تمام وجود دریافته اند که به این مسایل شان تئوکراسی نظامی نوع ضیا یا تئوکراسی نوع جماعت اسلامی هرگز پاسخ گفته نمیتوانند. مردم پاکستان عمیقاً درك کرده اند که

بقیه در صفحه ۴۶



بریده باد دستهای بنیادگرایان وصاحبانشان از افغانستان!

از چنگ شیطان به زیر سلطه‌ی ابلیس



مردم شهید داده، عزادار، گیج شده، وحشت زده، هستی باخته و دربدر کابل در اثر سگ جنگی های جنون آمیز خاینان بنیادگرا همه چیز را رها کرده و با قبول مصایب عظیم جانفرسا بسوی پاکستان فرار میکنند. اما دولت پاکستان به خاطر "آبرو" بخشیدن به نوکران وفادارش سرحداتش را به روی آنان می بندد و اینجاست که این غمدیده ترین آوارگان ما در جلال آباد در چنگال برادران گلبدین و شرکاً در چنگال "شورای جهادی" ننگرهار گرفتار میآیند. اگر مقامات پاکستانی صرفاً اجازه نمی دهند مهاجران ما از تورخم وارد خاک پاکستان شوند، تفنگداران شرفباخته و بی غیرت شورای ننگرهار به منظور خوش خدمتی و دم تکاندادن مقابل صاحبان پاکستانی شان، آن هموطنان پرماتم سرگردان را با چوب و قنداق زدن و دشنامهای رکیک رذیلانه، از نزدیك شدن به دروازه‌ی سرحد باز میدارند.

بیزاری مطلق مصیبت زدگان کابل از پاییدن در جلال آباد و نواحی، در حقیقت تف خشم و نفرت بیکرانی است که آنان بر روی به اصطلاح شورای ننگرهار این برادران دوروی و شرمسار گلبدین و همدستان میبارند.

قنداقها و دشنامهای تفنگداران ستمگر و عفن ننگرهار، بذر کینه و انتقام را نه تنها در دل زن و مرد و پیر و جوان آواره‌ی کابل بلکه در سینه‌ی تمامی مردم ما کاشته که روزی گل دادنی است.

حزب وحدت خود را به پای پاکستان و عربستان می افگند

کریم خلیلی از رهبران حزب وحدت و به اصطلاح وزیر مالیه، در مصاحبه‌ای با صدای امریکا (۷ اکتبر) با بیشرمی نفرت انگیزی مدعی شد که او و همدستانش "در شرایط صلح و آرامش نسبی" قرار دارند!

او که سعی میکند حتی لحن و شیوه صحبتش هم مثال گلبدین باشد، کلمات فوق را زمانی بر زبان میآورد که رادیوها و مطبوعات دنیا روز گذشته و همان روز از بروز جنگهای شدید بین وطنفروشان مختلف مکتبی و کشته شدن دهها تن خبر داشتند. شاید "وزیر" صاحب شده فکر میکرد با یکچنین دروغ وقیحانه‌ای خواهد توانست منابع بین المللی را فریب داده و چند میلیون دالر را به جیبهای خود و دیگر کابینه نشینان خاین سرازیر سازد!

همین فرد در پاسخ به این سوال که آیا دخالت پاکستان، ایران و عربستان و تضاد منافع آنها موجب زد و خورد ها در افغانستان است یا نه، اظهار داشت که "تمام جنگهای یکسال و نیم مربوط به تفاوت دیدگاه و کج سلیقگی ها بوده و کاملاً عامل داخلی داشته اند تا خارجی و ارتباط دادن آنها به کشور های همسایه هیچ پایه و اساس ندارد زیرا هرسه کشور از معاهدات اخیر حمایت کرده اند"!

مادامیکه صرفاً "کج سلیقگی ها" موجب ریخته شدن هزاران خون و ارتکاب وحشتبارترین بی ناموسیها و رذالت های بنیادگرایانه گردد، معلوم نیست بر اساس عشق قدرت طلبی ء حکمروایی و تأمین مقاصد بیگانگان (چیزیکه واقعاً هست) این گرگان و لاشخواران پلشت چه روزگاری بر مردم ما خواهند آورد.

غیر از کریم خان خلیلی و برادران آدمکشش، هیچ منافقی در دنیا پیدا نمیشود که واقعیت آفتابی مداخلهٔ پاکستان، ایران و عربستان و وجود احزاب و رهبران مزدور اینها را در

بقیه در صفحه ۶۱



په عربستان کی د انسانی حقونو ژرغونیدل او د دی هیواد د واکمنو ویره

د عربستان رادیو ـ تلویزیون د سعودی دولت له خوا د یوی رسمی اعلامیی د خپرولو په ترځ کی د خپلی واکمنی څخه د انسانی حقوقو نه د دفاع کمیتی اوه تنو جوړونکو د گوښه کولو اعلان وکړ. دا په څنگ شوی کسان د پوهنتون څلور استادان، یو دولتی مامور او دوه حقوق پوهان دی.

د مشروع حقوقو څخه د دفاع کمیتی د می په لمړیو کی د یوی اعلامیی خپرولو سره بی د ځان شته والی وښود څو په دی هیواد کی د بیعدالتی او د سیاسی زندانیانو د آزادولو په لار کی مبارزه وکړی.

د دی کمیتی رهبر عبداله بن سلیمان المسعری وویل چی د ده ځوی محمد د ریاض په شاهی پوهنتون کی د فزیك استاد، د امنیتی مأمورانو له خوا ونیول شو.

د دی کمیتی په جوړښت سره د سعودی شاهی کورنی په ویره کی لویدلی ده. او اوچتو مذهبی واکمنو د خپل محافظه کار حکومت څخه غوښتی څو نوموړی کمیته بیر ته ړنگه کړی.

"د سترو علماوو غونډه" په سعودی عربستان کی تر ټولو لویه واکمنی، د شیخ "ابن باز" په مشری غونډه جوړه کړه او د یوی تور او بریښ نه ډکی اعلامیی خپرولو ترځ کی د دی کمیتی د اوه تنو بنسټ ایښودونکو کړنی وغندلی او په ډاگیی کړه چی د سعودی اساسی قانون، قرآن د نورو قوانینو لاندی راتللو ته هیڅ ځای نه پریږدی او په عربستان کی ټول د ولی امر (ملك فهد) څخه تابعیت کوی او پرته له دی څخه که څوك فکر وکړی بی لاری دی.

د بشر د حقوقو فعالونکو په هکله د سعودی د واکمنو پریکړی، سختی نیوکی رامنځ ته کړی. د عربستان په لسگونو تنو علماوو د لیکونو په لیږدولو سره د علماوو دستری شورا او دولت دا تصمیم وغندده او خپل چمتووالی بی د دی کمیتی څخه د ملاتړ په خاطر اعلام کړو.

هغه اعلامیه چی په پټه توگه عربستان کی خوره شوی، ورځینی څرگندیږی چی د دی کمیتی د بنسټ ایښودونکو څخه د ملاتړ په خاطر د لاس لیك کوونکو شمیر لس زرو تنو ته رسیږی.

د سعودی دولت تر اوسه ۴۰۰ تنو پوری روشنفکران، علماوو، استادان او حقوق پوهان په بیلو بیلو وختونو کی نیولی دی چی لاتر اوسه گڼ شمیر په زندان کی اوسی.

په لندن کی د "آزادی" ډلی اعلام وکړ چی د مشروع انسانی حقونو نه د دفاع کمیتی پلویان نیول شویدی. نو د بشر د حقوقو ټولو نړیوالو سازمانونو څخه بی وغوښتل څو د دوی د خوشی کولو په لار کی هلی ځلی وکړی. "آزادی" اضافه کړه چی دولتی مامورانو د فزیك څانگی دوه تنه کار کوونکی د یوی حملی په ترځ کی نیولی دی او هم د نوموړی کمیتی غړی تر سخت فشار لاندی دی، ان تردی چی د ټیلفون څخه د کار اخیستلو حق نلری.

داسی هیواد چی انسانی حقوق په کی په غوڅه توگه تر پښو لاندی کیږی، او د سیاسی زندانیانو د شکنجی او اعدام لمن لا خوریږی، نو د هغه د واکمنو رویه له ښځو سره هم تر دی ښه نه دی او حتی هغوی بی د خپلو لمړنیو حقوقو څخه بی برخی کړی دی (ښځی د موټر چلولو حق نه لری څه ورسی دی ته چی په پارلمان کی وټاکی او وټاکلی شی). سره د دی چی خلك شتمن دی خو د علم او پوهی څخه ډیر لری ساتل شویدی. حتی د خپل هیواد او خاوری تمامیت خوندی ساتل بی پردیو ته سپارلی او... نو نشی کولای دا هیواد له دی مینځنی پیړی بنی سره دیویشتمی پیړی په لور گام واخلی.

هرومرو باید په دی هیواد کی بدلونونه رامینځ ته شی، داسی ښکاره اړتیا چی امریکا سمبالونکی بی هم پری پوهیدلی دی. کله چی کویت د پارلمان خاوند کیږی او په یمن کی انتخابات سرته رسیږی او هم دوه نمایندگانی ښځی په کی لاره مومی او... امریکا د اسلامی بنسټپالی د زرغونیدو نه د مخنیوی لپاره او په سیمه کی د سیاسی ټولنیزو بدلونونو سره جوته او د رضاشاه ایران او نورو دولتونو نه په زدهکړی سره زیار باسی څو مخکی له دی چی عربستان او د خلیج نور هیوادونه بحران سره ولکه شی، د خلکو د کښینونی او قناعت په خاطر بی ځینی رفورمونه په لاس ونیول او له همدی کبله دی هیواد باندی فشار راوست څو ژر په بدلونونو باندی لاس پوری کړی. نو له دی ځایه وینو چی په دی هیواد کی د انسانی حقوقو څخه د دفاع کمیتی او داسی نور جوړښتونه را ژوندی او بیا د لویدیځ ښه راغلاست او ملاتړ څخه برخمند کیږی. □

دکریدت او تجارت نړیوال بانك چی ضیاالحق ته بی پیسی ورکړی

په متحده اماراتو کی د کریدت او تجارت د نړیواله بانك څانگی BCCI ۴۰ ملیونه پاکستانی روپی دمی ۱۹۸۵ کال کی جنرال ضیاالحق ته ورکړی.

دا ټکی د امریکا سنا پوری تړلی کمیتی "کری Kerry" په گزارش کی راغلی دی. ("مسلم" د ۱۹۹۲ کال د اکتبر ۵)

تر هغه چی د گلبدین گوند او یاران یی وی زمونږ

"بنیادگرایان افغانستان یا اردوی گوریلایی سی.آی.ای"

○ بنیادگرایی را امریکا در جهان و افغانستان پرورش داد.
○ عوامل گلبدین در بوسنیا، کشمیر، مصر و فلیپین.
○ شیخ عبدالرحمن مصری عامل سیا بوده است.

روزنامه آلمانی دی ویلت (Die Welt) (۱۹ اگست ۱۹۹۳) مضمونی تحت عنوان "جلوداران تروریزم بین المللی" نشر نمود که در آن بنیادگرایان افغانستان را "اردوی گوریلایی سی.آی.ای" خوانده و از وحدت و همکاری این نیرو ها با بنیادگرایان کشور های سودان و ایران سخن گفته است. ضمناً اشاراتی دارد به اینکه چگونه امریکا بنیادگرایی را در سطح جهانی و بخصوص در افغانستان پرورش داد و امروز گاهگاهی بروی خودش هم می پرد. ما درین جا نکات مهم مقاله مذکور را میآوریم.

واشنگتن و ریاض جمعاً بالغ بر سه میلیارد دالر را در عملیات جنگ ضد تجاوز شوروی سابق الی خروج آنان در افغانستان بمصرف رسانید. در این مدت سی. آی. ای از رباط تا مانیلا، از خرطوم تا قاهره و عمان جمعاً از پانزده کشور آسیایی و افریقایی ده ها هزار نفر را جهت آموزش جنگ های گوریلایی تربیت نمود که عده زیادی از آنها توسط سی. آی. ای به امتداد سرحدات افغانستان در داخل خاك پاکستان جهت تربیه چریك های افغانی برای جنگ های تن به تن انتقال و موظف گردیدند.

کشور های غربی بعد از آنکه بنیادگرایان افراطی را تا دندان مسلح نمودند امروز لگام همه را شل نموده تا بخاطر رسیدن بقدرت سلاحهایی را که درین مدت از کشور های عربی بدست آورده اند در جنگ بین خود به کار گرفته و با قربانی کردن هزاران انسان بی گناه منطقه را به یك مرکز بنیادگرایی مبدل نمایند.

اگر گلبدین کابل را تحت کنترول کامل خود درآورد در واقع تمام کشور را تسخیر نموده که درینصورت افغانستان به یك "جمهوری اسلامی ثانوی" تبدیل شده و بعد از اتحاد با جمهوری اسلامی ایران، مرکز آسیا را خواهند کوبید.

امریکا تا سال ۱۹۹۱ به تعداد ۱۰۰۰ دستگاه راکت استنگر به بنیادگرایان افغان سپرد که از آن جمله حدود ۴۰۰ دستگاه در مقابل طیارات شوروی سابق استعمال گردیده و حدود ۵۵۰ دستگاه آن هنوز هم بدست بنیادگرایان میباشد که یك تعداد آن در اختیار بنیادگرایان تاجیکستان قرار گرفته و تعداد دیگری به قاچاقبران مواد مخدر (باندهای مافیا) که مقامات امنیتی ایران از آنان پشتیبانی مینمایند بفروش رسانیده شده است.

اکنون سی. آی. ای جهت خریداری دوباره راکت های مذکور برای هر یك صد هزار دالر قیمت گذاشته تا آنها راجمعآوری نماید. (قابل ذکر است که درین اواخر استنگر های ساخت مناطق آزاد پاکستان به بازار عرضه شده که قیمت این راکتها را به ۷۰ ۰۰۰ دالر پایین آورده است.)

فداییان بنیادگرا که در مصر و الجزایر بنام "افغانها" مسمی گردیده اند در سه قاره دست به فعالیتهای تروریستی میزنند:

○ بتاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۹۲ گروهی از چریك های افغان که از طرف سی. آی. ای آموزش دیده بودند در منزل چارم هوتل "گل مور" در عدن بالای دسته نظامی غربی ها حمله نمودند.

○ گروپی از افغانهایی که از فلیپین بر میگشتند در جزیره بازیلان یك دیپلمات اسپانوی را بخاطر پرداخت پول به نفع انقلاب اسلامی فلیپین گروگان گرفتند.

○ یك تعداد افغانهایی که از جنگهای چریکی کشور خود تجارب کافی داشتند دوش بدوش مسلمانان بوسنیا و ملیشا های کرواسی در چندین عملیات موفق جنگیده اند.

○ بتاریخ ۱۳ جولای سال جاری دسته ای از افغانها یك پناهگاه نظامیان روسی را در تاجیکستان به آتش کشیدند که در نتیجه ۲۰ سرباز روسی کشته شد.

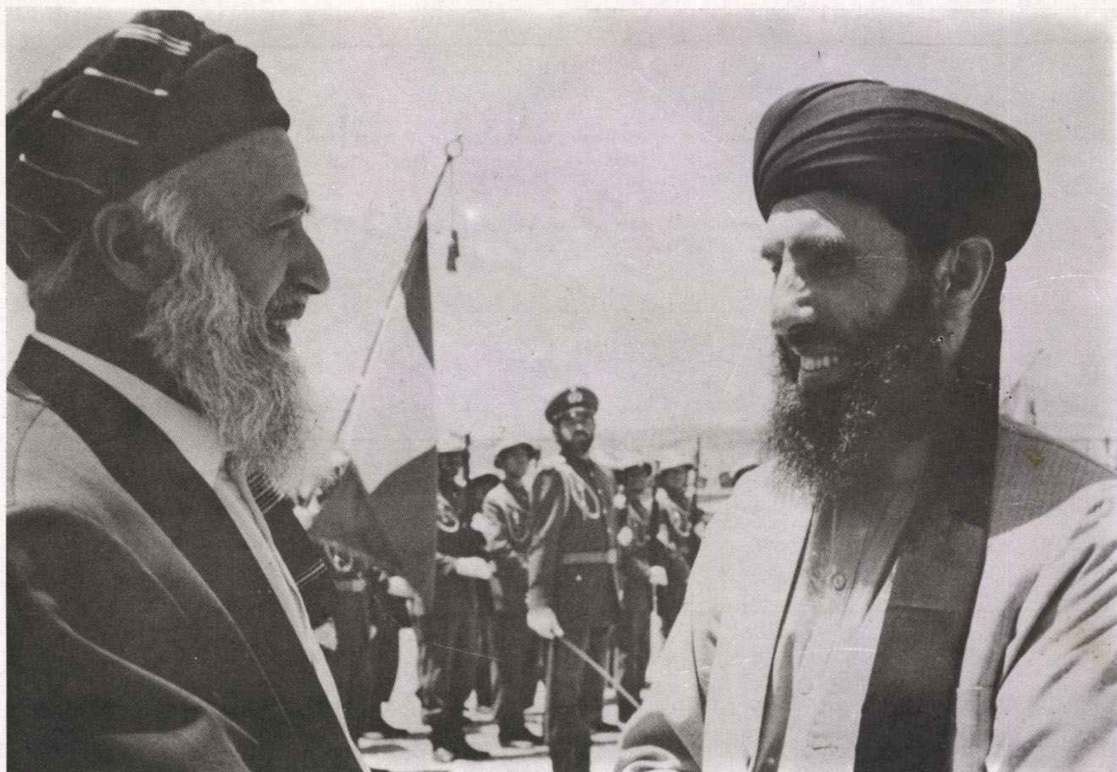
○ بتاریخ ۱۸ جولای گروهی کماندوی چریکی آموزش دیده در افغانستان سؤ قصدی به جان رییس محکمه نظامی مصر چار نفر را به قتل رسانیدند.

○ بتاریخ ۲۴ جولای گروهی از افغانها بر پارك های نظامی در کشمیر حمله نموده ۱۵ نفر هندی را به هلاکت رسانیدند.

○ حلقه های سیاسی مصر معتقدند که شیخ عمر عبدالرحمن رهبر بنیادگرایان آن کشور در طول جنگ افغانستان برای دستگاه استخباراتی امریکا کار میکرده است. نام وی با وجودی که در لست اشخاص مشکوك در حادثه انفجار مرکز تجارتی جهانی نیویارك درج است با آنهم برایش اجازه دخول به خاك امریکا داده شد.

بقیه در صفحه ۵۴

دخلکو ستو نزی او کړاو نه به پای ته ونرسیږی!



اقتراح

خوانندگان ما بگویند که:

این دو خاین قاتل، این دو تخم ارتجاع، این دو میهنفروش بیشرم که گاهی با "برادر جهادی و قیادی" گفتن همدیگر حنجره پاره میکنند و گاهی می خواهند گلوی همدیگر را در حمام خون مردم ما بدرند، چرا اینچنین مستانه و میمون وار می خندند؟

آیا به ریش ملت سوگواری می خندند که هرچند از تیغش گذرانده اند، هنوز خود را "رییس جمهور" و "صدراعظم" اش مینامند؟

آیا به ریش سیاستمداران دنی و سازشکاری می خندند که به حلال کردن خود و شرافت خود زیر پای آندو عادت کرده اند ولی آنان را به مقام و رتبه‌ای نمی رسانند؟

آیا با طعنه و تمسخر به روی روشنفکرانی می خندند که با وصف حرف زدن و ادعاهای بسیار، جرأت و اراده‌ی برداشتن گامهای جدی و عملی برضد آندو و باندهای شان را ندارند؟

آیا شادمانه به روی سی‌آی‌ای، آی‌اس‌آی، رژیم ایران و رژیم عربستان می خندند که چگونه خواست آنها را دایر بر قصابی سفاکانه‌ی مردم و بسوی تجزیه بردن کشور ما، با سرسپردگی جامه عمل پوشانیده اند؟

یا ....

قابل توجه آقای چنگیز پهلوان

تل سیاه داغ سیاهی برجبین رژیم ایران

نوشته گتوی "تل سیاه" مدتها قبل بدست ما رسیده بود که با توجه به افشأ شدن وسیع برخورد های فاشیستی رژیم ایران نسبت به مهاجران افغان در این اواخر از انتشار آن صرفنظر کردیم. ولی اینک که دولت ایران با قلم آقای چنگیز پهلوان خواسته به لکه های سیاه رویش در برخورد به مهاجران ما، سفیده بمالد، لازم دیدیم تنها بخشی از آن را به چاپ برسانیم.

دولت ایران که یك رژیم ماورای فاشیستی است درطول ۱۳ سال حیات ننگینش هزاران مبارز پرشور و انقلابی ایرانی را به جرم وطنخواهی، عدالت خواهی و دموکراسی طلبی بجوخه های اعدام سپرده و ایران را به مجمری از خون بهترین فرزندان دلاور آن تبدیل نموده است. فاشیزم لجام گسیخته و اعدامهای بی پروای رژیم ایران در محدوده تنها خلق مبارز ایران درین ۱۳ سال محدود نمانده بلکه مهاجرین ما که با اشغال میهن شان مجبور به ترك وطن و ماوا گزینی در ایران شده اند نیز از مدار این تیره روزی گریزی نداشته اند. مهاجرین افغان که در ایران در بدترین شرایط ممکن بسر میبرند دهها تحقیر و تهدید مأموران شورای هماهنگی امور افغانها و پاسداران بد کاره ایران را هر روز متحمل میشوند. رادیو، تلویزیون و نشرات ایران که در انحصار مطلق رژیم فاشیست آن قرار دارد کوچکترین تبلیغ و حمایتی بنفع مهاجرین انتشار نداده بجز از منافع مشتی ایادی فرومایه خود را که همیشه با بوکس و کمر ناساز میکند گشت و گزار مهاجرین در محدوده تنگی که زندگی دارند محدود میباشد آنهم درصورتیکه کارت شناسایی خانواده در اختیار داشته باشد. اخیراً کارت های شناسایی زیادی بنام مجردین توزیع شد ولی بعد از چند روزی داشتن اینها نیز جرم محسوب شده و دارندگان آنها دستگیر و روانه تل سیاه میشوند. مأموران شورای هماهنگی امور افغانها و پولیس شهری مثل سگ از بام تا شام هرطرف بو میکشند تا افغانهای بی کارت و یا دارای کارت مجردی را دستگیر و به تل سیاه بفرستند. ازین درك، مأموران با اخذ رشوه، پولهای کلانی به جیب میزنند. برخورد این افراد آنقدر فاشیستی و غیر انسانی است که روی هیتلری ها را سفید میدارد. در ماه دسمبر سال گذشته یك افغان بی کارت درجاده قدیم زاهدان وقتی میخواست از نزد پولیس فرار کند دستگیر و چنان لت و کوب شد که آخر جان داد ولی دولت هیچ اعتنایی به آن نکرد. اواخر سال گذشته یك هموطن ازبك ما در منطقه بابابیان زاهدان که خانمش چند روز قبل فوت کرده بود و با سه طفلش زندگی میکرد صبح جهت خریداری نان میرود و دروازه خانه را میبندد تا طفل ها از منزل بیرون نشوند. در صف نانوایی او را پولیس شهری بجرم بیکارتی دستگیر و روانه تل سیاه میدارد. تضرع وی بخاطر اطفالش با فحش و ناسزا روبرو میشود. بعد از یکماه که ازسرحد عبور داده شده و دوباره به زاهدان برمیگردد، سه جگرگوشه اش را در خانه خشك و بی جان میابد. او دادگاه و دادرسی را نمی شناخت که فریاد ماتمش را سر دهد...

تل سیاه در فاصله ۳۵ کیلو متری شمالغرب زاهدان دربین صحرای سوزان و بی آب و علفی که سراسر آن با سیمهای خاردار و دیوار های بلند احاطه شده است قرار دارد. رژیم ایران آنرا "مهمانسرای مهاجرین افغانی" نام نهاده است. مهمانسرایی که مخوفتر و وحشتناکتر از اردوگاههای مرگ نازیها در جنگ دوم میباشد. و روزانه ۱۰۰ الی ۱۵۰ مهاجر به این جا آورده میشود. وارد شدن مهاجر با ترتیبات امنیتی ویژه قاتلین حرفه‌ای یا اسرای جنگی توأم میباشد. برای هر نووارد نامی گذاشته میشود مثل سگ، پشك، مرغ، سگ‌سرخ، الاغ وغیره و تا روزیکه از آنجا بیرون میشوند به این اسم نامیده میشوند. ژاندارمهای ایرانی که از درون و بیرون این محل مخوف محافظت میکنند بویی از انسانیت، شرافت و وجدان نبرده دایماً اسرأ را بباد توهین، تحقیر و ناسزا میگیرند. دریك خیمه در زمستان سرد ۱۵ نفر گنجانده میشود و برای تمام آنها صرف ۶ کمپل داده میشود. این کمپل به این تعداد همیشه ثابت بوده ولی تعداد افراد بنا به دستگیری در شهر ها فرق میکند. غذای اردوگاه متشکل از چند لقمه برنج جوش داده با کمی روغن خام بر سرش میباشد. دیگ اردوگاه هم ثابت بوده اگر تعداد اسیران هزار، دوهزار، سه هزار و زیادتر باشد پخت بیك پیمانه صورت میگیرد. برای بسیاری مهاجران گاهی دو سه لقمه و گاهی کمتر از آن و گاهی هم هیچ چیزی نمیرسد. گاهی در عصر چند عدد کچالوی جوش داده توزیع میشود و ساعت یازده شب نان خشك میآورند. اسهال خونی مریضی ایست که ۹۰٪ دامنگیر این افراد میشود. بتاریخ ۱۳ جنوری مهاجری که از سمت شمال کشور بود بعلت اسهال خونی جان داد. مأموران شبانه جسد او را بجای نا معلومی انتقال دادند. نه دوایی وجود دارد و نه داکتری. ساعت نه شب مدخل اتاقها و خیمه ها تا صبح بند میشود و اسیران با وجود داشتن اسهال و پیچش حق بیرون شدن را ندارند. ناله جانسوز مریض ها با دشنامهای رکیك مأموران جواب داده میشود.

ژاندارمهای جنایتکار یك قطی سگرت را در بدل ۳۰۰۰ تومان و یك کپه نسوار را در بدل ۳۰۰ تومان به فروش میرسانند.

یکی از شکنجه های معمولی بیخوابی دادن شبانه است. هر ژاندارم بعد از ختم پهره تمام اسرای بخواب رفته را بیدار

←

کـرده و به صف ایستاده میکند بعد یك یك را حساب کرده بـه پهره دار بعدی تسلیم میکند. این نه بخاطر ترس از فرار اسراً بلـکه بـخاطر تفریح پرگرمی خود اینکار را انجام میدهند. علاوتاً مأمورین جانی هر روز تعدادی از اسراً را با زدن شـلاق وامیدارند تا چهار دست و پا دریك صف بفاصله ۲۰-۳۰ متر قرار گرفتـه و بـعـد نان یا برنج برروی بوجی ها ریخته و با شـلاق آنـان را وادار میکنند کـه هماننـد حیوانات با دهان خود بخورند تا به اینوسیله موجبات خنده و مسرت دژخیمان را فراهم آورنـد. این بازی روزانه دو سه بار تکرار میشود یکی دیگـر از تفریحات این پسـت فطرتان کوتاه کردن ریش مهاجران ماست. آنان وقتی اسیری با ریش بلند را ببینند او را مورد استهزأ قـرار داده و با قیچی ای بزرگ در دست حرکات تحقـیر آمیـز رذیلانه‌ای کرده قربانی را خوابانده و در توفانی از خنـده و تمسخر ریشش را قیچی میزنند.

در اواخر ماه جنوری امسال هیئتی از یکی از کمیته های امـداد سازمان ملل به زاهدان آمده بود تا کمك هایـی را در رابطه با مهاجرین افغان به مقامات ایرانی در زاهدان تحویل بـدهد و بعد بوسیله هیلیکوپتر میخواستند از فضای تل سیـاه اردوگاه را ببینند. مأموران ایرانی در آنروز با خوشرویی و پخـتن غذایی بهتر به اسرای شان روی خوش نشان دادند و بعـد توپ های والیبال و فوتبال را آورده و به مهاجرین پیشنهاد کردند که جهت رفع خستگی به سپورت بپردازند زندانی های مهاجر آن حـرکات بیسابقـه مأمورین ژاندارمری را غیر عادی دیده و متحـیر بودنـد تا اینکـه هیلیکوپتری در ارتفاعی کم بـالای اردوگاه پدیدار شده و بعد به طرف تهران اوج گرفت. بمجرد غائب شدن هیلیکوپتر شلاق های ژاندارمها بصدا درآمده و فحش و ناسزاها از سر گرفته شد و تمام مهاجرین در خیمه های شان رانده شدند. هموطنان محکوم به مرگ تدریجـی ما یکبـار دیگر چهره کثیف رژیم ایران را مشاهده کردند.

اسیران بـعد از یکمـاه به موتر ها انـداختـه شـده و از طـریق پاسگاه قراقروك در نزدیك رباط از سرحـد عبـور داده شـده و بـعـد بوسیله موتر های غند حزب گلبدین در رباط کـه متشکل از یك مجمع لومپن ها، دزد ها، قاچاقچیها، قاتلین و فواحش میباشند انتقال داده میشوند. این گرگان خونخوار بچه های جـوانتر را مـدتها در پسته های خود نگـهداری و مـورد تجاوز قرار میدهند. حزب گلبدین در جنایات و بی ناموسی با همقطاران ایرانی خود همگام است.

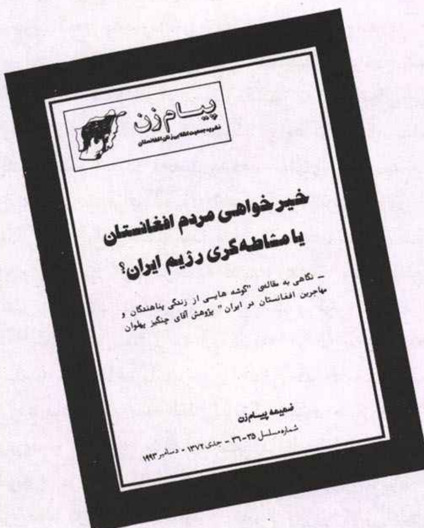
دریـن حال حزب وحـدت و مزدوران بیمقداری چون مولـوی موذن و قاضی امین وقـاد در هر کنفرانس و سمیناری که رژیـم ایران راجع به افـغـانستان برگزار میکند، از نحـوه برخـورد مأمـوران جنایتـکار ایرانی نسبت به مهاجریـن افغان تشکـر کرده اند...



ضمیمه‌ی این شماره:

خیر خواهی مردم افغانستان یا مشاطه‌گری رژیم ایران؟

ـ نگاهی بـه مقالهٔ "گوشه هایی از زندگی پناهندگان و مهاجرین افغانستان در ایران" پژوهش آقای چنگیز پهلوان



در این جزوه موضع دولت ایران و روشنفکران وابسته بـه آن زیر این عناوین اجمالاً مورد بررسی قرار گرفته است:

- دست رژیم ایران به خون آزادیخواهان افغانستان سرخ است
- عذابشهرها یا "مهمانشهر" ها؟
- دل خونین مهاجرین ما از دولت ایران
- بهداشت
- آموزش
- زبان و فرهنگ
- آیا ایران صادقانه به پشتیبانی از مقاومت ضد روسی ما برخاست؟
- روشنفکران ارتجاعی ورسمی و روشنفکران مبارز ومترقی
- تصاویری ازماهیت رژیمی که آقای پهلوان به آن آب تطهیر میریزد

دا مطلب گران لوستونکی کبیر خوگیانی له جلال آباد څخه رالیږلی دی.



دقومندان شمالی وژنه، دگلبدین بو غشی او دوه نښی

قومندان شمالی د جلال آباد، لوگر او کنړ د مقاومت په مرچلو کی د روسانو او د هغوی د نوکرانو پر ضد جنگیدلی وو. قومندان شمالی لکه د ننگرهار د ډیرو نورو قوماندانانو په شان د پاکستان د جاسوسی استخباراتی دستگاه سره اړیکی درلودل. کله چی د نجیب گوډاگی دولت نسکوریږی، د ۱۳۷۱ کال د ثور د میاشتی په پنځمی نیټی د ځوکیو په ویشلو سره د جلال آباد جهادی شورا جوړیږی، قومندان شمالی ته چی ډیری جنگی تجربی ئی درلودلی، د جلال آباد د "جهادی شورا" د معاونیت او د ننگرهار د ولایت د امنیت د قومندان وظیفه په غاړه شوه.

په کابل کی د بنسټپالو د واکمنیدو وروسته چی د محاذ ملی مشر سید احمد گیلانی غوښتل کابل نه د جلال آباد له لاری پیښور ته ستون شی نو د سرخکانو په سیمه کی د گلبدین د حزب د غړو له تهدید سره مخامخیږی. شمالی د گلبدین د سپیانو د دی کار په بدل کی له جلال آباد څخه د گلبدین ماندینه په زوره شړی.

له هغه وخته چه شمالی د خپل ویجاړ وطن د ستونځو په هوارولو کی برخه واخیسته نو دی نتیجی ته ورسید چه د هیواد په اتل ولس باندی اتکا درلودل، کولای شی چی مونږ له دغو ستونځو نه وباسی، نه بهرنی استخباراتی شبکی.

په شمالی باندی څو کرته مخکی هم د سروبی او شینوارو په سیمو کی قصدی حملی شوی وی. همدارنگه قومندان "سازنور" د گلبدین په امر د شمالی په دفتر کی بم ایښی وو. د قومندان شمالی اختلافات د جلال آباد د شورا له نورو مشرانو سره هم د جلال آباد له ترون نه وروسته پیاوړی شول، شمالی پدی عقیده وو چی نوموړی تنظیمی رهبران نشی کولای زمونږ ستونځی حل کړی نو باید د دوی اساسی چاره وشی.

گلبدین غوښتل چه په یو چل شمالی له جلال آباد نه وباسی، که د سروبی حملی او د جلال آباد چاودیدنی ونشو کړای شمالی په بشپړه توگه له منځه یوسی نو د څارندوی او د پولیسو د عمومی قومندان تاکلو په پلمه به هغه له بناره وکاږی.

قومندان شمالی د څوارلس کلنی جگړی له پیل څخه لکه د نورو هوښیارو قومندانانو په شان د گلبدین د دوه مخیزی تیرایستونکی څیری سره هم اشنا وو او له دی کبله ئی د گلبدین د څارندوی او پولیس عمومی قوماندانی ونه منله. سره د دی چه په دی وروستیو وختونو کی دقومندان شمالی مناسبات د جلال آباد د شورا له زیاتو غړو سره چی په نیغه له آی.اس.آی سره رابطه لری خراب شوی وو، د هغه کابل ته تگ راتگ او د احمد شاه مسعود سره کتل، گلبدین او د شورا یو تعداد غړی په ویره کی اچولی وو. آی.اس.آی چی غوښتل د جلال آباد په شورا او د کابل په دولت د فشار اچولو له لاری د گلبدین قدرت ته رسولو لپاره د یوی وسیلی په توگه استفاده وکړی. نو د قومندان شمالی خپلواکه حرکتونه بی ونه شو زغملی په دی توگه هغه بی د ۱۹۹۳ کال د سپتامبر په اتمی نیټی کله چی د جلال آباد د شورا له جلسی څخه بهر راوتلو دگلبدین دیو تن قومندان په لمسون په شهادت ورساوه. د هغه توله شتمنی، وسلی او امکانات د گلبدین حزب چورلندو لخوا چور شو. او بیا د هغه ورور ناصرخان بی د ځلوبښت کسه نورو پلویانو سره په ډېری بی رحمی ووژل.

گلبدین د شمالی په مرگ د پردی اچولو دپاره بی یو ځل بیا د احمدزیو قبیله د خپل قومندان زردار تر قوماندی لاندی د جلال آباد د شورا پر ضد ولمسوله تر څو په جلال آباد کی د خپلو مخالفینو په لمنځه وړلو سره د چهار آسیاب نه خپل مرکز جلال آباد ته رانقل کړی. او په دی توگه د شمالی د مرگ نه په استفادی سره په یو غشی دوه نښی وولی.

په هر ډول دا چی گلبدین هره خوا. خولی اچوی او ډول ډول توطئی کوی، د گلبدین د حزب تاریخ جوړوی. مهم دا دی چی آیا گیلانی صاحب دومره زړه لری چی د هغه ماندینه نه بلکه د هغه د ماندینی پوزه پاکوونکی له کوم ځایه وشړی؟ که چیری ټول مینځ لاریزی د گلبدین پر ضد کلکه موضع ونه نیسی او هغه ته خپل نغ پریږدی، دا شان به هغه نور هم وهځیږی څو یو د بل پسی لمنځه یوسی. که مجددی نن د هغه په غیږ کښی ننوتی دی او د هغه راکټ ورول د کابل په ښاریانو باندی تائیدوی، یواځی او یواځی به څو ورځی ننګین ژوند په سرکړی مگر ځان به د بنسټپالو او د هغوی د یارانو په لیکه کی د خلکو محاکمی ته تقدیم کاندی. □

"پیام زن" باید تیری در چشم بنیادگرایان باشد یا خودآموز آشپزی و تدبیر منزل؟

خواننده محترم ما داکتر محمد ح. ج از پشاور مینویسد:

"۰۰۰۰ من به "پیام زن" علاقمندم. تقریباً تمام مطالب آنرا میخوانم و اکثر آنها را به دیگران هم توصیه میکنم بخوانند. ولی یك کمبود جدی در نشریه شما بسیار توجهم را جلب مینماید و آن نداشتن روحیه یك نشریه زنانه و مربوط زنان است. اجازه بدهید احتراماً و خلاصه عرض کنم که بطور کلی نه محتوی و نه لحن شیوه نگارش "پیام زن" متعلق به زنان بنظر نمیخورد ۰۰۰۰"

● دوست عزیز، از انتقاد شما تشکر میکنیم و هم از ارسال ۲۰۰ روپیه در جوف پاکت خط تان. می بینید که به اینصورت نیز میتوان پول فرستاد لیکن طبعاً راه مطمئن نیست. استفاده از شماره بانکی ما بهتر است.

کاش شما نظر تانرا در مورد به اصطلاح "زنانه" نبودن "پیام زن" کمی با توضیح و مثال مینوشتید تا دقیقتر مسئله را میشکافتیم. پس تا رسیدن نامه‌ی مفصلتر، به اجمال و با طرح چند مسئله، سوال شما را پاسخ میدهیم. بنظر شما "روحیه زنانه" نشریه‌ای سیاسی و انقلابی که مبارزه بی امان علیه بنیادگرایی و انحصارطلبی فاشیستی در سرلوحه کارش قرار دارد چه میتواند و باید باشد؟ آیا درین روزگاریکه روان و استخوان ملت ما زیر حاکمیت بنیادگرایان جانور منش خرد میشود، درین روزگاریکه ناظریم چگونه جای تجاوزکاران روسی و سگهای آنان را گرگان بنیادگرا اشغال کرده و ناموس و عصمت دختران و پسران نوبالغ و مادران سالمند سرسفید ما از سوی این اراذل خوك صفت مورد تجاوز قرار میگیرد و دهها هزار تن خانه و هستی محقر شانرا زیر باران راکت و گلوله از دست داده و مجبور به فرار به مناطق دیگر میشوند و ۰۰۰ وظیفه "پیام زن" چه میتواند باشد؟ افشای اینهمه خیانتها و تبهکاریهای بی نظیر و بسیج فکری و عملی مردم بخاطر مبارزه علیه میهنفروشان بنیادگرا یا اینکه خود را به در بیخبری و جهالت زده از "پخت و پز"، "رهنمای خانواده"، "طفل تانرا چطور صحتمند بار آورید" و بالاخره "فواید و مضار سرخی و سفیده و حنا" و ۰۰۰ حرف زند؟

دوست گرامی، بدون آنکه قصد متهم کردن شما را داشته باشیم، به آن سانی که شما مسئله را متذکر شده اید متأسفانه بوی بد و منفور به تحقیر نگریستن زن و شعور و فعالیتش میدهد. آیا مضامین با موضع کاملاً سیاسی قاطع و انقلابی با زبان و شکلی مناسب، حتماً از مردان ساخته است و باید وظیفه یك نشریه‌ی "مردانه" بشمار رود؟ اگر قبول داشته باشیم که سیاست انقلابی هرگز خصوصیت جنسی ندارد یعنی مرد و زن نمیخواهد بناءً چرا باید بین یك نشریه وابسته به تشکلی غیر زنانه و تشکلی مربوط زنان، فرقی از آن قبیل وجود داشته باشد؟

وقتی دشمن آنقدر خاین به وطن، آنقدر جنایتکار و آنچنان بی ناموس و عاری از شرف باشد و در سرزمین ما بیداد کند، دیگر نمیتوان جز به مبارزه با این دشمن در هر ساحه و در هر سطح ممکن اندیشید. بنظر ما هیچ کار سیاسی، مطبوعاتی و فرهنگی معنایی مردمی و آزادیخواهانه نمیتواند پیدا کند مگر اینکه مستقیماً، علناً و قطعاً بر ضد احزاب بنیادگرا باشد.

زنان ما زیر ستمهای باقیمانده از قرون و حالا زیر عصاره‌ی آن ستم ها زیر جانسوز ترین نوع آنها یعنی فاشیزم دینی دست و پا میزنند. زنان ما اولین و آسانترین شکار خیانت و رذالت های "جهادی" اند. پس با اینحال، دوست محترم از ما نخواهید صفحات "پیام زن" خواننده را "قتقتك" دهد یا به تاریخچه "رباب و ارمونیه" آشنا سازد یا به اصطلاح مقالات ادبی و فرهنگی عام و خنثی برایش بیاورد یا اینکه خیاطی و برش و شیوه پختن قابلی ازبکی بیآموزد یا اشعار و هر نوشته دیگری چاپ کند که خنجری بُرا در چشم دشمن نباشد.

ما ازینکه "پیام زن" متهم شود روحیه "زنانه" ندارد، نمی ترسیم. ترس ما زمانی خواهد بود که گفته شود یا خود احساس کنیم که مبارزه‌ی "پیام زن" بر ضد بنیادگرایان و اربابان شان، قاطعیت و پیگیری شایسته اشرا از دست داده است.

ما که دیگران را بخاطر موضع جبن آلود و سازشکارانه و انتشار مطالب بی ارزش و سخیف بدور از هدفگیری علیه بنیادگرایان مردود دانسته ایم امیدواریم پای خود ما در هیچ شرایطی و به هیچ قیمتی در آن لجن ها فرو نرود.

درین رابطه جمله‌ای از برتولت برشت به یاد ما آمد. وقتی آلمان بعد از جنگ به ویرانه‌ای کامل تبدیل شده بود، برتولت برشت نوشته های خود را "ادبیات ویرانه ها" خواند و در آنها از ویرانه ها نام برد و عاملین آنرا افشاً کرد، نازیها او را متهم به زیر پا نمودن شئونات ملی و تحقیر کشورش ساختند. ولی وی نوشت: آیا امروز که کشور ما به ویرانه‌ی کامل بدل شده کدام ادبیات حقیقی تر نسبت به ادبیات ویرانه ها خواهد بود؟ آیا در کشور ویرانه‌ی ما کدام نوع ادبیات میتواندپاسخگوی حقایق و اوضاع موجود باشد؟ □

بدون مبارزه با بنیادگرایی مبارزه برای

اوضاع بحرانی آلمان بعد از وحدت

بعد از وحدت دو آلمان باید میلیارد ها مارك از منابع مختلف آلمان غرب جمعآوری و به آلمان شرق سرازیر میگردید تا جلو بحران کشوری را بگیرند که سیستم اقتصادیش را کاملاً تغییر داده بودند. بااینصورت دولت آلمان غرب مجبور شد مالیات سالانه را بالا برد و همچنان از مساعدت هایی که به متقاعدین، بیکاران و کمك گیرندگان سوسیال و غیره صورت میگرفت، بکاهد. این وضع بحرانی افکار عامه را بحدی متشنج ساخت که تعداد قابل ملاحظهای از مردم یگانه راه حل را در اخراج پناهندگان و خارجی ها از کشور شان میدانستند. به همین دلیل بود که راه چارهی نیو نازی ها مورد تأیید عده بیشتری قرار گرفت چنانچه در شهر هسن نیو نازی ها در سال ۱۹۹۳ نسبت به سال ۱۹۸۹ بیشتر از یازده مرتبه رای بدست آوردند.

طبق پیشبینی‌ها، آلمان در سال ۱۹۹۴ معادل ۲۰۷۰ میلیارد مارك در بخش های مختلف قرضدار خواهد بود. بودجه قرضه بیشتر از بودجه سکتور های محیط زیست، ساختمان، صحیه، زراعت و تعلیم و تربیه و غیره است.

بیکاری ضریب خرد کننده دیگری بر پیکره اقتصاد و نظم آلمان است. طبق آمار منتشره در نشریه "راینشی پست" ۶ مارچ در فبروری ۱۹۹۳ تعداد بیکاران در آلمان شرق ۱۴/۵ فیصد و در آلمان غرب ۷/۵ فیصد تخمین زده شده.

مردم آلمان شرق طعم تلخ فاجعه بیکاری را در ابتدای وحدت شان با آلمان غرب چشیدند به همین دلیل وقتی هلموت کول به شرق رفت با تخم و بادنجان رومی گنده و مشت و لگد استقبال گردید.

میزان بیکاری در آلمان را ازین رقم وحشتناك میتوان تصور کرد:

در بخش صنایع فولاد و آهن از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۷ تعداد کارگران از ۴ میلیون نفر به ۸۶ هزار تن تقلیل یافت در حالیکه در تولید از ۲۹/۴ میلیون تن به ۳۶/۳ میلیون تن افزایش بعمل آمد. بااینصورت مالکان فابریك ازیکطرف با تحمیل فشار فقر و بیکاری بر کارگران و از جانب دیگر با استثمار بیرحمانه آنان سود های کلانی به جیب خود می زنند. تعداد بیکاران در آلمان همیشه روبه افزایش است. هیچ روزی نیست که تعداد زیاد کارگران بخصوص در معادن ذغال و صنایع تولید آهن از کار برکنار نشوند. تلویزیون آلمان هم هیچ روزی نیست که از تظاهرات و اعتصابات کارگران برنامه هایی نداشته باشد.

هنوز خاطره کوره های آدم سوزی هیتلر، قتل عام، ویرانی شهرها، تیرباران دسته جمعی آزادیخواهان در کشور های تحت اشغال نازی ها، حمام های گاز سمی برای زندانیان جنگی، شکنجه، ترور سیاسی و هزاران مصیبت دیگر از ذهن نسلی که این فجایع را مستقیماً لمس کرده اند، زدوده نشده که نیو نازی ها با پوشیدن همان کفش های کهنه و افکار راسیستی و با استفاده از بحران اقتصادی و سیاسی کشور شان وارد صحنه میشوند. این ها که ادعا دارند باید آلمان از وجود خارجی ها پاك گردد با اعمال وحشت افگنانه، آتش زدن منازل، قتل و خشونت به جان پناهندگان افتاده اند.

نیو نازی ها بصورت منظم آموزش سیاسی و نظامی میبینند، مثل هیتلر خود را می آرایند، دیپو های سلاح و مهمات، وسایل لت و کوب، وسایل آتش زدن و غیره را در اختیار دارند.

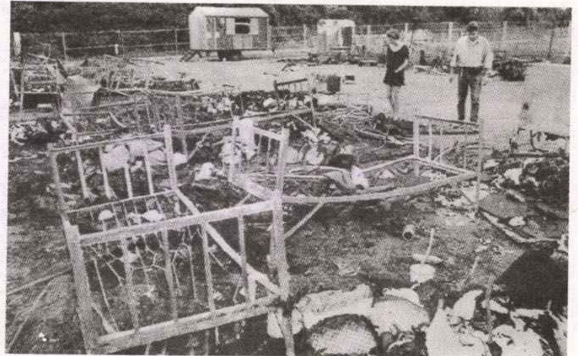
تنها در سال ۱۹۹۲ بیشتر از ۲۱۰۰ عمل خشونت آمیز علیه جان خارجی ها در آلمان صورت گرفت.

نازی ها عمدتاً دو مسئله را دستاویزی برای تبلیغات خود میسازند:

۱) مصارف پناهندگان در آلمان سالانه بالغ بر ده میلیارد مارك است. آنان استدلال میکنند در صورتی که پناهندگان رنگ خود را از کشور شان گم کنند این مبلغ هنگفت در اختیار مردم آلمان قرار گرفته به زندگی مرفه تری خواهند رسید.

۲) نفوس آلمانی ها با قوس نزولی هر سال کمتر شده میرود، در حالیکه نفوس خارجی ها با قوس صعودی بیشتر میشود و طبق پیشبینی متخصصین احصائیه تناسب نفوس آلمانی ها و

←



در لیزیك یکی از عمارت های پناهندگان که توسط نو نازیست ها به خاکستر مبدل شده است.

آزادی و دموکراسی بی معنی و پوچ است.

خارجی ها در آینده، چنین خواهد بود:

سال	۱۹۸۷	۲۰۰۰	۲۰۳۰
آلمانی (ملیون نفر)	۵۶/۶	۵۴/۸	۴۲/۶
خارجی (ملیون نفر)	۴/۴	۵/۶	۵/۸
مجموعه (ملیون نفر)	۶۱/۰	۶۰/۴	۴۸/۴

باینصورت نازی ها معتقدند که اگر خارجی ها از کشور شان اخراج نگردند و جلو ورود شان به آلمان گرفته نشود نفوس آلمانی ها مضمحل شده و کشور بدست خارجی ها افتاده دعوای سرزمین شانرا خواهند کرد.

دولت آلمان مساعدت لازم را با پناهندگان نمی کند. در سال ۱۹۹۲ بیشتر از ۵۰۰۰۰۰ پناهنده داخل خاك این کشور گردید که به مقایسه سال ۱۹۹۱ دو برابر میباشد، از آنجمله فقط به ۴/۵ ٪ پناهندگی داده شد متباقی بدون در نظر داشت موقعیت سیاسی و وضعیت جنگی در کشور شان از طرف محکمه رد و بسیاری از آنان بحالت رقت باری از آلمان اخراج گردیدند.

* * * *

آلمان بعد از انگلستان دومین کشوری در جهان است که بزرگترین قضایای جنایی را در خود ثبت دارد. طبق آمار بطور اوسط در هر صد هزار نفر ۱۶ عمل جنایی درین کشور صورت میگیرد که این رقم در انگلستان ۱۸، در امریکا ۱۳، در فرانسه ۸ و در جاپان ۳ است. یکی از دلایل ازدیاد جرایم در آلمان موجودیت نیو نازی ها و حمایت غیر ملموس مقامات دولتی از اعمال خشونت آمیز آنان است.



اسلحه، اسناد و وسایل نظامی با عکس هیتلر و بیرق نازیها در یکی از خانه های تروریست های راستی.

دولت آلمان برای مقابله با قضایای جنایی به تعداد افراد پلیس خود افزوده است ولی ملت آلمان همیشه دولت خود را مورد این سوال قرار میدهد که آیا با ازدیاد پلیس جنایات، بیکاری و بدبختی پایان میپذیرد، و آیا با اخراج خارجیان مشکل اقتصادی آلمان حل خواهد شد؟ □

سگهای گلبدین در آذربائیجان

گلبدین هم به خاطر انجام تعهدات مالکان خارجیش و پیشی گرفتن از برادران رقیب در برابر آنان، و هم به خاطر دستیابی به پول، امکانات نظامی، شهرت و تثبیت خود به عنوان "مهترین و مؤثر ترین نیروی جهادی"، حاضر به هرکاری است. گزارشها حاکی از آنست که حزب گلبدین پس از گسیل افرادش به کشمیر و تاجیکستان و بوسنیا و آلوده کردن آن سرزمین ها، اینك تروریست هایش را به آذربائیجان نیز میفرستد تا علیه ارمنستان مورد استفاده قرار گیرند. روزنامه مسلم در ۲۴ دسامبر ۱۹۹۳ نوشت: "یك طیاره توپولف ۱۰۵۴ ساخت روسیه که شام پنجشنبه در جلال آباد به زمین نشست موجب حیرت مقامات افغانی و پاکستانی گردید.

خبرنگار بی بی سی از کابل گزارش داد که طیاره‌ای که به منظور گریز از اتفاقی غیر مترقبه فوراً از میدان هوایی کابل برخاست تصور میشد که متعلق به صلیب سرخ بود. اما منابعی که نخواستند هویت شان فاش شود گفتند که طیاره مذکور به جلال آباد فرستاده شده بود تا پرسنل نظامی افغانی را برای شرکت در جنگ ارمنستان به آذربائیجان انتقال دهد. منابع مذکور آن گزارش های قبلی ما را هم تأیید کردند که پیلوتهای افغانی از یکماه به اینسو منتظر طیاره‌ای بودند.

دو تن از آن پیلوتها به نامهای غلام سخی و امیر خان که قبلاً در جنگ ارمنستان سهم گرفته بودند، به "مسلم" اظهار داشتند که آنان اساساً در اردوی افغانستان بوده و حالا از طریق قومندانی موسوم به فضل حق مجاهد از حزب گلبدین، با مقامات آذربائیجان وارد معامله ای شده اند که طبق آن در جنگ یاد شده حصه میگیرند."

همچنین در مسلم ۱۸ نوامبر ۱۹۹۳ آمده است:

"نامه های حبیب الرحمن پیلوت افغانی و امان اله تکنیسین هوایی به خانواده های شان در کنر فاش میسازد که حزب اسلامی گلبدین صدها پرسنل تعلیم دیده را برای شرکت در جنگ ارمنستان به آذربائیجان فرستاده است. هردو فرد شکوه کرده اند که رهبری حزب آنان را فریب داده اند زیرا به آنان گفته شده بود که برای جنگ به شمال افغانستان فرستاده میشویم. همچنین آندو در نامه هایشان نوشته اند که حزب اسلامی به نام هریك از فرستادگان ماهانه ۸۰۰ دالر از دوستان حزب در آذربائیجان دریافت میدارد که از آنجمله ۴۰۰ دالر را به آنان (مزدوران جنگی) میپردازد." □

بنیادگرایان هر خیانت و رذالت شان را بنام اسلام انجام میدهند.

چرا مردم پاکستان احزاب اسلامی بنیادگرا و غیر بنیادگرا را مردود دانستند؟

در زیر ترجمه نامه‌ی یك پاکستانی (غلام کبریا از کراچی) را میاوریم که در "مسلم" ۲۲ اکتبر ۱۹۹۳ به چاپ رسیده است. شاید آنرا بتوان زبان حال اکثریت مردم پاکستان در مورد احزاب مذهبی تلقی کرد. عنوان نامه است: "چرا احزاب دینی را رد کردم"

مفسرین سیاسی و روزنامه نگاران محترم کوشیده اند دلایل امتناع مردم پاکستان از رأی دادن به احزاب مذهبی را توضیح دهند. اما دلایلی که آنان ارائه میدهند خیلی پیچیده، فلسفی، لاهوتی و غیر زمینی اند. رأی دهنده‌ی پاکستانی ساده است ولی نه احمق و فلسفه بغرنج را درك نمیکند. بنابرین اجازه بدهید من بعنوان یك رأی دهنده‌ی پاکستانی بگویم که چرا از رأی دادن به احزاب دینی ابا ورزیدم:

۱) آنان اسلام را یك مسئله انتخاباتی ساختند. من گفتم نه، اسلام مسئله نیست و به کسی اجازه نخواهم داد اسلام را بحث برانگیز بسازد زیرا اسلام طریقه زندگی من است و یك واقعیت زندگی نمیتواند مسئله شود و آنهم مسئله‌ای بحث برانگیز.

۲) هرکس نسخه اسلام خودش را به عنوان اسلام صحیح عرضه میکند – سنی، شیعه، بریلوی، دوبندی و غیره. برای من اسلام دارای انواع نیست و تنها یك نوع اسلام وجود دارد که امری شخصی بشمار رفته و هر مسلمان آزاد است که به اسلام بر اساس الهام خودش عمل کند مشروط برآنکه نسخه خودش را بر دیگران تحمیل ننماید.

۳) علمای مختلف مذهبی، اسلام را بطور مختلف تعریف میکنند. برای من رأی دهنده پاکستانی، هر فردی که خود را مسلمان بنامد، مسلمان است بشرط آنکه این حق را از دیگران سلب نکند. اینکه او فرایض گوناگون را بجا میآرد یا اینکه نامنظم بجا میارد یا اصلاً بجا نمیآرد یا اینکه کدام فقه را برمیگزیند مسایلی است بین او و خداوند توانا. یك مولوی یا هر فرد دیگر حق ندارد، تکرار میکنم حق ندارد درباره کیفیت اسلام دیگران یا حتی فقدان اسلام در کسیکه خود را مسلمان میخواند، به داوری بنشیند. این قضاوت از آن خدا و فقط از آن اوست.

۴) آنان به من گفتند که ترس از بریدن دست یا پا یا سنگسار مجرمان یا هر مجازات دیگر، مرا مسلمان بهتری خواهد ساخت. پیام من این بود که من بخاطر اراده آزاد خود و بخاطر عشق به پیامبران مطهر مسلمانم و نه بخاطر ترس از جزا ها. محبت و نه ترس، دلیل اسلام من است هرچند حق مولویان را در بجا آوردن اسلام از روی ترس و نه محبت، سلب نمیکنم.

۵) آنان به من گفتند که قوانین شریعت موجد هماهنگی و صلح و سلم در جامعه خواهد بود و بی نظمی را از بین خواهد برد و مرا مسلمان بهتری خواهد ساخت. قوانین ما قوانین انگلیس است اما این قوانین ازمن "انگریز" نساختند. پیام من به مولویان این بود که قوانین، جوامع را تغییر نمیدهند بلکه تنها تنظیم میکنند. همین قوانین در زمان حاکمیت انگلیسها، ضامن آرامش زندگیم، حفظ کرامتم و اجرای عدالت بودند. چرا؟ نه بخاطر آنکه من "انگریز" شده بودم بلکه بخاطر آنکه انگلیسها حکمروایان بهتری بودند و قوانین را صادقانه اجرأ میکردند. این تقصیر حکومتگران پاکستانی است که کرامت، زندگی و داراییم در امان نمی باشد و در زمینه نظم و قانون و زمینه های دیگر مشکلات جدی اجتماعی داریم. گناه از قوانین نیست.

۶) مولویان به من گفتند که نباید با رأی خود بگذارم زنی به رهبری کشور برسد. فرض کنیم من در زمان بی بی خدیجه، بی بی عایشه، بی بی فاطمه، بی بی رابعه بصری بسر میبرم و آن زنان هم در انتخابات صدراعظمی یا ریاست جمهوری شرکت دارند. آیا مولوی ای جرأت دارد مرا از رأی دادن به آنان منع نماید؟ من به کسی اجازه نخواهم داد مرا از رأی دادن به زنی شایسته برای هر مقامی که باشد باز دارد.

پیام من رأی دهنده پاکستانی روشن است. مبصرین سیاسی لطفاً آنرا مغشوش نسازید. و پیش از آنکه نامه‌امرا به پایان برسانم بگذارید به آنانیکه ادعای در انحصار داشتن اسلام را دارند بگویم : پیامبر محبوب من به همگی بشمول غیر مسلمانان در جامعه فرصت مساوی داده است. من نخواهم گذاشت مولویان، احکام پیامبر را نادیده انگارند. من نمیخواهم مسایل دینی بین رای دهندگان جدایی افگند. بگذار برادران پاکستانی غیر مسلمان همراه با من رأی بدهند و حق داشته باشند خود را نامزد نمایند. اگر مناسب بودند، آنان را انتخاب خواهم کرد. من به "داد بهایی"، "نوروجی" یا "سرگنگا رام" رأی میدادم، اگر یکی از آنان مقابل یکمشت لوته یا یك فئودال مسلمان کاندید میبودند. اگر یك غیر مسلمان وفادار

بقیه در صفحه ۵۲

ایمان به‌اندازه جنایت پیشگی شان، دینفروش هم اند.

مادر

تا نفیر وحشت و ظلمت بپا خاست
ز هر سوی دیار نازنینم
بخاك و خون كشید با نیزه و تانك
وطنداران پاك و با یقینم

درین ظلمت سرا ، دور از نگاه ها
به زندان بسته در زنجیر و بندیم
ولیكن با همه یأس و ملال ها
برای صبح امید چاره سنجیم

اگر چه زندگی زیباست! مادر
و لیك، آزادگی زیباتر از اوست
برای من مشو افسرده خاطر
كه این عشق شریفم سخت دلجوست

مواظب همسرم را همچو من باش
بگو بر وی كه آزاد زندگی كن
هزار نفرین بگو بر دشمن خاك
برای حرص و آز نی بندگی كن

خودت مادر! غرورت را نگهدار
شنو با عزم راسخ، سینه‌ی پاك
برای من مكوب هر دون دری را
بگو فرزند من قربان این خاك

خبر آید اگر روزی كه دشمن
به تیری كرده قلبم را نشانه
مریز یك قطره اشكی برایم
كه مرگم افتخاریست جاودانه

از مجموعه "از زندان تاهجرت"
اثر فرهاد لبیب

د پاکستان مزدورانو د شاه امان اله توره او تمانچه خپلو بادارانو ته سوغات ورکړه

د ښاغلي شاه پادشاه شنواري له خولې: "تاریخي شیان لکه د غازي امان اله خان توره او تمانچه نواز شریف او اعجازالحق ته ورکړل شوي دي. په همدې ډول نور لرغوني او ارزښت لرونکي شیان د پیښور په چوك یادگار کې پلورل شوي او کیږي." (فرنټیر پست ۱۹۹۳ د اپریل ۲۲).

داسې وطن ته خاین کسان چې له مخکې نه بې ځانونه په آی. اس. آی خرڅ کړي دي، نو د تاریخي شتمنیو په لوټولو او خپلو بادارانو او خاوندانو ته وربخښلو نه څه پروا لري؟ □

په جلال آبادکې د گلبدین پردې پالې باندله‌خوا کونډه ښځه وتښتول شوه

د سیکانو مذهبي درمسال څخه یو سړي راته د یوې ډیرې غمجنې او درد ناکې پیښې په هکله چې تیره شپه واقع شوې وه داسې وویل :

تیره شپه د لسو بجو په شاوخوا کې د گلبدین د جنایتکار باند د ځلورو تنو "جهادیانو" له خوا د یوې کونډې ښځې په کور چې د دوه ماشومانو مور وه برید کیږي. ښځه په ډیر ویرجن حالت ویښیږي او گاوندیانو ته د مرستې په خاطر چیغې کوي، نارینه گاونډیان ډیر ژر ځانونه رسوي.

د کونډې ښځې د کور شاته په کنډوالو کې د گلبدین "جهادیانو" څخه یو تن پاتې کیږي او درې تنه نور کولای شي چې ځانونه خپلې درمسال قرارگاه ته ورسوي.

د کونډې ښځې گاونډیان وروسته د ډیرو پلټنو څخه په نوموړو کنډوالو کې یو تن گلبدیني پیدا کوي. خلك په دې گمان کې شول چې دغه سړی به غل وي نه "جهادي صاحب"! خلك بالاخره دا سړی د درمسال قرارگاه ته چې د گلبدین د گوداگې گوند پورې مربوط دی تسلیموي. د دغې قرارگاه غړي چې د خپل پاتې شوي ملگري ویني په ښکاره د کونډې ښځې د گاونډیانو د ډاډینې لپاره په هغه باندې پټکې کوي. گاونډیان په ډاډه زړه د کونډې ښځې کورته ورځي او هغې ته ډاډینه ورکوي چې سبا ته به په رڼا ورځ کې د "مجاهدینو" له خوا هغه غله ته جزا ته ورکړل شي. بیا خلك خپلو کورونو ته ځي او بیوزلې ښځه هم د ویرې او نا امیدی په فکرونو کې ډوبیږي.

د شپې د دوو بجو په شاوخوا کې دغه مسلکي جنایتکاران بیا د ښځې په کورباندې وسله واله حمله کوي او کونډه ښځه د تل لپاره ځان سره یو نامعلوم لوری ته وړي چې تر اوسه پورې د هغې د مړي او ژوندي کومه پته نشته.

د دې ورته پیښې د گلبدین او نورو "جهادیانو" له خوا په نورو ولایتونو او جلال آباد کې هره ورځ پیښیږي. د هډې د فارم په کمپونو کې د دوه بیگناهو پیغلو خویندو تورول هم د دوی بل ښکاره جنایت دی.

نو آیا دغه بې پتې او سړي وژونکې بنسټپال او گلبدینیان به یواځې او یواځې د دغو کړنو په خاطر د خلکو له محاکمې وژغورل شي؟ □

روزنامه "دی نیوز" لاهور
از رعنا جواد

مسعود:

آی.اس.آی مسئول خونریزی های اخیر کابل است

احمد شاه مسعود قومندان جمعیت اسلامی و وزیر دفاع برکنار شده، حکومت پاکستان را متهم ساخت که بعد از سقوط نجیب ناآرامی های اخیر در کابل را از طریق آی.اس.آی در افغانستان دامن میزند تا حکومت دلخواه خود را رویکار آورد.

وی در قرارگاه خود ضمن صحبتی با ژورنالستان لاهور اظهار داشت: " ما شواهد و اسناد کافی بدست داریم که نشان میدهدآی.اس.آی و سازمان جاسوسی ایران در خونریزی های اخیر در افغانستان دست دارند. آی.اس.آی با حمایت از گلبدین حکمتیار صدراعظم دولت ائتلافی میخواهد در افغانستان یک حکومت دست نشانده خود را رویکار آورد."

احمد شاه مسعود کسی که کابل را از نجیب متصرف شد و بعد از آنکه کرسی وزارت دفاع را بخود اختصاص داد، چندین ماه کابل را تحت اداره خود داشت با اعتراضات شدید اللحنی آی.اس.آی و حکومت پاکستان را محکوم نمود.

او گفت: "فکر میکنم حکومت پاکستان و آی.اس.آی در پشتیبانی از حکمتیار خطای بزرگی را مرتکب میشوند، در صورتی که این حمایت ادامه یابد دو کشور را به مشکلات خطرناکی مواجه خواهد ساخت."

وی با لحن تهاجمی گفت: "ما آرزو میکنیم به حالتی کشانده نشویم تا مناسبات خود را با پاکستان تیره سازیم."

" ما اکیداً از دولت پاکستان میخواهیم تا در مناسبات خارجی خود تغییراتی بیاورد در صورتی که راه مفیدی را در پیش نگیرد مجبور خواهیم بود بخاطر تأمین صلح در کشور خود وسیعاً دست بکار شویم."

"ما اسناد غیر قابل انکاری در دست داریم که راکتهایی را که گلبدین مقابل دولت ربانی پرتاب میکند، اردوی پاکستان آنرا در اختیار وی قرار داده است."

قومندان مذکور خاطرنشان ساخت که ملت افغانستان در جنگ ۱۴ ساله شان از مساعدت های پاکستان عمیقاً سپاسگزار است. او گفت: " اما عده انگشت شماری از جنرالان نظامی در آی.اس.آی نمیخواهند دولت مستقل در افغانستان را که سالیان درازی به خاطرش جنگیدیم، تحمل کنند.

او افزود: " وقتی اکرم ذکی سفری به کابل داشت برایش گفتم که شما در امور داخلی افغانستان مداخله میکنید و او را متوجه عواقب خطرناک سیاست پاکستان ساختم که از طرف دستگاه استخباراتی دیکته میشود."

او افزود: " آی.اس.آی بخاطری جنگ را در کابل دامن میزند تا سلاحهایی را که ما در اختیار داریم، نابود سازد و پاکستان در آینده از خطر تهدید کشور مستقل در همسایگی اش که جبه خانه بزرگی در اختیار دارد، درامان باشد."

او گفت: "مگر این بزرگترین خطای آی.اس.آی است زیرا ما هرگز تمام سلاح و مهمات خود را مقابل حکمتیار بکار نمیبریم. من میخواهم واضح سازم که ملت افغانستان هرگز هیچ کسی را که اختیار کشور ما را به کشور خارجی ای بسپارد، قبول ندارد. ما مقابل روسها جنگیدیم و قادر هستیم در برابر کسانی که میخواهند استقلال کشور ما را مورد تهدید قرار دهند بجنگیم. من بشما میگویم که هیچ کسی قادر نخواهد بود افغانستان را با ذخایر سلاح خود اداره نماید."

"ما خواهان خونریزی در افغانستان نمی باشیم وهمچنان به هیچ دستگاه استخباراتی اجازه نخواهیم داد که مرتکب این عمل شود. اشتباه ما شاید این باشد که به هیچ اداره استخباراتی تسلیم نشدیم."

او گفت که آی.اس.آی پلانهایی علیه حکومت ائتلافی روی دست گرفته تا از آنطریق اشتباهات گذشته خود را بپوشاند. "آنان طی ۱۴ سال تنها یك شخص و یك حزب را تقویت کردند و حالا نمی توانند این واقعیت را بپذیرند که سرمایه گذاری شان بالای شخص مورد نظر بیهوده بوده است."

او برای اثبات ادعایش گفت:

"من معتقدم که حکمتیار هرگز استقرار فکری ندارد، وی همیشه سازش میکند. او فرد خود خواه و متکبریست که میخواهد همه قدرت را غصب و کشور را به دستگاه استخباراتی پاکستان تسلیم نماید. برای او هیچ چیزی ارزش ندارد، نه خون مردم و نه آزادی و تمامیت ارضی کشور. من به او چلنج میدهم که اگر میتواند یکبار داخل کابل شود." او گفت: "ساحه تسلط حکمتیار از جلال آباد تجاوز نمیکند."

او توضیح داد انتقاداتش از دولت پاکستان و آی.اس.آی به معنی بی احترامی نسبت به مردم پاکستان نیست: "میخواهم با صراحت خاطرنشان سازم که مردم افغانستان بی نهایت از مردم پاکستان سپاسگزارند. تا وقتی که افغانها زنده باشند هرگز کمك های مردم پاکستان را فراموش نخواهند کرد." □

☆

مسایل زنان در اریتریای تازه به استقلال رسیده



مردم اریتره که بعد از جنگ فرساینده سی ساله در برابر اتیوپی توانستند آزادی خود را بدست آرند، با شور و شوق فراوان تلاش میورزند تا کشور شانرا بازسازی نمایند. این تلاش ها بایك سلسله موانع جدی ای روبروست که در صدر آن بیعدالتی نسبت به زنان جا دارد که بخاطر حاکمیت مناسبات فرتوت اجتماعی، حقوق شان بصورت بی رحمانه ای پامال میگردد.

زنان در اریتریای مستقل از جمله ۳۴ کرسی اداره جدید دولتی صرف سه کرسی و از ۱۴ کرسی وزارت تنها یك کرسی در اختیار دارند. این حق تلفی در برابر زنانی است که در دوران جنگ آزادیبخش ملی ۳۰۰۰۰ تن آنان شانه به شانه‌ی مردان در صف مقدم جبهه جنگیدند و در بعضی از جبهات فرماندهی واحد های نظامی را نیز عهده دار بودند.

اسکالومنکریوس رئیس اتحادیه زنان اریتره که از سال ۱۹۷۵ تا پایان جنگ عضو ارتش بود درین مورد چنین گفت: " در جریان جنگ آزادیبخش کشور ما، افراد پیشرو "جبهه آزادیبخش خلق اریتره" (EPLF) به این درك رسیده بودند که رهایی کشور شان بدون شرکت مستقیم زنان در مبارزه مسلحانه ناممکن است. ولی حالا که جنگ به پایان رسیده مردم درك کرده اند که آزادی اریتره به آن معنی نیست که زنان هم بصورت خودبخودی به آزادی شان دست یابند."

سهمگیری کمتر زنان در امور اداری اریتره ناشی از عقب ماندگی آنان در زمینه تعلیم و تربیه است. زنان این کشور سالیان متمادی از حق تحصیل محروم بوده اند. تا حال ۸۵ ٪ زنان در اریتره بیسواد و هنوز ریشه کن کردن رسوم کهنه مثل جهیز و ختنه زنان بخصوص در دهات توأم با مشکلات فراوانی است.

(ج۱۰خ۱۰) درست بعد از سال دوازدهم مبارزه اش دریافت که شرکت مستقیم زنان در مبارزه مسلحانه یك امر حیاتی است به همین دلیل در سال ۱۹۷۳ اولین گروپ زنان مسلح به مقاومت آزادیخواهانه پیوستند.

از سال ۱۹۸۰ به بعد در جریان مبارزه مسلحانه زنان شوهردار مجبور نبودند شب را در بارك های مخصوص زنان سپری نمایند. آنان میتوانستند در عقب جبهه در خانه های شخصی زندگی کنند، مادران با نوزادان و کودکان شان باید در خطوط پشت جبهه وظایفی را به عهده میگرفتند. در صورتی که مادران تقاضای رفتن به خط اول جبهه را مینمودند، سرپرستی اطفال به پدران و یا سایر اقارب سپرده میشد و آنان به سنگر اعزام میگردیدند.

امروز که دو سال از آزادی اریتره میگذرد بیشتر زنان که زحمات فراوانی بخاطر استقلال کشور شان متحمل شدند، بیم از آن دارند که مبادا آزادی و حقوق شانرا در جریان اعمار مجدد کشور از دست دهند. باینصورت زنان این کشور مرحله دیگری از مبارزه با فقر، بیسوادی و عنعنات پوسیده اجتماعی و غیره را پیش رو دارند.

اریتره با معضلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی روبروست: مردم این سرزمین در جریان جنگ حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر کشته دادند که ۶۵۰۰۰ نفر آن افراد جنگی بودند؛ حدود ۷۵۰۰۰۰ پناهنده اریتریایی از سودان به کشور شان باز میگردند؛ ۷۰۰۰۰ سرباز باید مسلح گردند؛ هنوز زمینه کار برای مردم وجود ندارد؛ سه ربع نفوس از کمك کشور های خارجی تغذیه میشوند و ....

یگانه سازمانی که در برابر این همه ناملایمات بخصوص زنان مبارزه میکند اتحادیه زنان اریتره است که علاوه بر برنامه های سواد آموزی و صحی، یك سلسله فعالیت های تربیوی و مسلکی برای زنان را در دهات و شهر ها روی دست گرفته است.

اسکالومنکریوس رئیس اتحادیه زنان گفت:

"زنان اریتره بشدت مخالف کشیدن خط فاصل بین زن و مرد بوده خواهان حقوق مساوی با مردان بخصوص در زمینه کار و شغل میباشند." □

ضیأالحق، اساسی قانون او سیاستپوهان

اساسی قانون ته د ضیأالحق په سپکه سترگه کتلو حدود له دغو خبرو څخه ځرگندیږی: "اساسی قانون څه شی دی، ۱۵ پاڼی سند دی هر کله چی وغواړم هغه څیری کوم."

او بیا سیاست پوهانو ته بی داسی سپکاوی وکړ: "که زه وغواړم هغوی په لکی ښوروولو سره زما څخه پیروی کوی."
(فرنتیر پست ۱۹۹۱ داگست ۱۸)

په رښتیا سره کله چی پلار داسی وحشی او فرعونی وغړبیږی نو وطن پلورونکو او تروریستو بنسټپالو به ورڅخه څه زده کړی وی؟

چرا "راوا" روی دموکراسی پافشاری میورزد؟

خواننده گرامی (م.ش) از اسلام آباد بر علاوه مطالب ستایش آمیز و قدردانی از برگزاری تظاهرات "راوا" در ۸ ثور ۱۳۷۲ و تقبیح بنیادگرایان، میپرسد که "پرچم و خلق مفهوم دموکراتیك را از حزب خود حذف کردند، شما چرا روی دموکراسی اصرار میورزید؟"

دوست عزیز،

باند های پرچم و خلق با ماهیت ضد دموکراتیك و ضد خلقی شان نه تنها مفهوم دموکراتیك بلکه دهها مفهوم و اصطلاحات مثبت سیاسی دیگر را تحریف و با جنایات خویش ملوث نمودند. آنها زیر نام دموکراتیك، خلق، زحمتکشان، کارگران، سوسیالیزم و... هر آنچه خیانت و رذالت بود انجام دادند. بعد که تجاوز کاران شوروی از کشور ما بیرون رفتند و حلقه محاصره توده ها بر ضد این میهن فروشان تنگتر شد، بر اساس فرصت طلبی بیشرمانه ذاتی خود چرخ دیگری زده و نام حزب خود را به "وطن" تغییر دادند. ولی همانطوریکه مردم ما بنیادگرایان جانی و خاین را ولو خود را با هزاران لفاظی حاوی آیات و احادیث بپوشانند، هرگز نخواهند بخشید، خیانتها و جنایات پرچم و خلق را نیز صرفاً با تغییر نام حزب شان به "وطن" هیچگاه نبخشیدند. زمانیکه حزب پرچم و خلق کلمات "دموکراتیك و خلق" را بر صورتهایشان خالکوبی کرده بودند، نتوانستند ماهیت عمیقاً ضد دموکراتیك و ضد خلقی خود را از نظر پنهان دارند و زمانی هم که گلاسنوستی و گورباچفی شده و باند خود را "وطن" نامگذاری کردند، ذره ای در اعتقاد مردم ما دایر بر خاین بودن آنان به وطن، خلل پدید نیامد.

با توجه به خیانت پرچم و خلق در ملوث ساختن برخی الفاظ نمیتوان و نباید از بکاربرد تمامی آن الفاظ اجتناب ورزید بلکه برعکس باید کوشید علی الرغم قوله های بنیادگرایان و دنباله روان شان، درفش دفاع از مفهوم واقعی آنها را هرچه رساتر بلند کرده و بدینترتیب غبار ابتذال و خیانت پوشالیان را از روی آنها سترد.

وطنفروشان خلقی و پرچمی به عالی ترین مفاهیم و آرمانهایی خیانت ورزیدند که انسان های در بند استثمار و استعمار در سراسر دنیا در راه آنها جان خود را فدا میسازند. مردم ما نیز از کرات آسمانی دیگر نیامده اند. هر قدر هم بنیادگرایان گلوی شانرا بر ضد دموکراسی و برابری اجتماعی پاره کنند و یاران خلقی وپرچمی خود را شاهد و مثال بیاورند، هموطنان ما تشنه ی آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی اند. مبارزه برای دموکراسی در کشور، بنیادگرایان را به لرزه میاندازد، چرا که استقرار دموکراسی واقعی با امحای بنیادگرایان از صحنه میتواند متحقق گردد. دفاع از مفاهیم والای دموکراسی و نظایرش غیر از زدودن آثار خیانت پوشالیان به معنی اساسی ترین مرزکشی بین نیروی آزادیخواه و بنیادگرایان نیز بشمار میرود.

مابدون هراس از جنون ترور و رذالت بنیادگرایان به دفاع از دموکراسی و به پیکار برای تحقق آن ادامه خواهیم داد و این را رسالت هر نیروی انقلابی دیگر در شرایط حاضر نیز میدانیم. □

مریم رجوی
رییس جمهور آینده ایران



خانم مریم رجوی که قبلاً مسئول اول سازمان مجاهدین خلق و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران بود، بر اساس مصوبه ۶ سنبله ۱۳۷۲ شورای ملی مقاومت ایران به عنوان رییس جمهور آینده ایران پس از سرنگونی رژیم فعلی برگزیده شد. شایان ذکر است که سمت های مسئول اول سازمان مجاهدین، فرمانده کل ارتش آزادیبخش و همردیفان مسئول اول را همه مجدداً زنان احراز کردند.

این انتخابها که پیروزی بزرگی برای تثبیت جایگاه شایسته زنان ایران به شمار میرود، از سوی هزاران رزمنده و اعضای شورای ملی مقاومت با هلهله و شادی فراوان مورد استقبال قرار گرفته و در مطبوعات دنیا بازتاب گسترده‌ای داشت.

این یادداشت ها را خوانندهای با امضای "بیدار" از پشاور برای ما فرستاده است که عیناً چاپ میشود.

چند یادداشت کوتاه درباره فساد حزب خاین گلبدین

نصراله خان آمر امنیت حزب اسلامی را پولیس پاکستان بازداشت نمود که جریان آن ازین قرار است:

وقتی گلبدین بخاطر دیدار از کشورهای پاکستان، ایران و ترکیه از کابل به پشاور آمد از آمر امنیت خود خواست خواهر زادهاش امین اله جان را دستگیر نماید. زیرا وی فرد عیاش و بداخلاقی بوده که به امضای گلبدین چندین بار از ریاست مالی پول کشیده است. آمر امنیت نیز وی را دستگیر و زندانی ساخت.

پدر امین اله وقتی از قصیه می شنود به حکومت پاکستان عارض میشود که فرزندش را نصراله خان آمر امنیت حزب اسلامی و شهاب الدین برادر گلبدین دستگیر نموده و اگر اقدام فوری صورت نگیرد وی را خواهند کشت. پولیس پاکستان بلافاصله برای دستگیری آن دو به شمشتو آمده نصراله خان را دستگیر ولی شهاب الدین فرار مینماید.

منابع نزدیک به حزب اسلامی میگویند که اصلاً گلبدین از آمر امنیت خود هراس داشت زیرا چیزهایی در موردش شنیده بود و بناءً چنین توطئهای برایش ساخت. این دستگیری باید به اشاره گلبدین صورت گرفته باشد. زیرا تاحال یکبار هم واقع نشده که حکومت پاکستان به عرایض مهاجرین افغان بخاطر ربوده شدن و یاقتل وابستگان شان بوسیله افراد حزب اسلامی کوچکترین اقدامی کرده باشد. این در واقع اولین دستگیری یك فرد مهم حزب اسلامی از طرف حکومت پاکستان می باشد.

● ● ●

حزب اسلامی گلبدین در تشکیل اطلاعات خود افرادی دارد بنام "رضاکاران" که گویا بدون گرفتن حق الزحمه اطلاعات را جمع آوری مینمایند و در عملیات تروریستی سهم میگیرند. اکثراً این "رضاکاران" افراد ناشناختهای هستند که خود را در خدمت حزب اسلامی قرار داده اند. از آن جمله دو نفر بنام های حفیظ اله از لغمان و مسعود از کابل افراد پولدار را دستگیر و از وارثین شان پول میخواهند. همچنان این ها در دزدی خانه ها، قتل و تجاوز بر زنان نیز دست دارند. این ها از طرف شهاب الدین برادر گلبدین حمایت میشوند. وقتی در حادثهای دستگیر شوند بلافاصله شهاب الدین به داد شان رسیده آزاد میشوند.

● ● ●

سه سال قبل خسربره انجنیر عبداله بنام شکراله به اتهام رابطه نا مشروع باخانمی که به زن ضابط مشهور بود در کمپ شمشتو دستگیر شد. وقتی زن مذکور را به اطلاعات بردند بعد از تحقیق معلوم شد که حدود سی نفر از اعضای مهم حزب اسلامی نیز با وی رابطه دارند. حزب برای جلوگیری از رسوایی بیشتر زن مذکور را سنگسار کرد و شکراله بعد از دوسال زندان آزاد گردید.

● ● ●

در سال ۱۳۶۹ پسر گلبدین با یك انضباط حین همجنس بازی دستگیر شدند. آن زمان آمر امنیت حزب اسلامی که رحمت اله زبیر بود انضباط مذکور را دستگیر کرد که تا امروز از زنده و مرده او درکی نیست. پسر گلبدین بعد از چند روز حبس رها گردید. این قضیه وسیعاً در کمپ انعکاس یافت.

● ● ●

ریاست اطلاعات که در واقع ستون اصلی حزب اسلامی رامیسازد، بیشترین مصارف را به خود اختصاص داده. این ریاست علاوه ازینکه به ترور مخالفین بیرون حزب مشغول است، در داخل حزب نیز همیشه به تصفیه های خونین میپردازد. اطلاعات، هیچ قومندان و یا فرد فعال حزب را نمیگذارد آنقدر پیشرفت کند که در برابر گلبدین بایستد. یا مستقیماً وی را از بین می برد و یا اینکه قومندانی را علیه او تحریك مینماید.

● ● ●

اختلافات درونی حزب اسلامی باآنکه بسیار شدید است غیر محسوس میباشد زیرا مخالفین در جو تروریستی قرار دارند که به مجرد کوچکترین حرکت حساب ناشده زندگی خود را از دست میدهند.

دوسال قبل روزی گلبدین افراد خود را بخاطر رفع اختلافات طی سمیناری دعوت نمود و از حاضرین خواست تا سوالات و انتقادات خود را مطرح نمایند. مولوی وارث که عضو شورای اجراییه این حزب بود از گلبدین پرسید که "چرا با تنی دست به کودتا زدی؟ چرا آنرا با شورای اجراییه در میان نگذاشتی؟ چرا بدون مشورت به اسلام آباد رفتی و از کودتا

←

مرگ بر گلبدین این طاعون پلید در میهن ما!

پشتیبانی خود را اعلام کردی که حزب اسلامی رول مثبت دارد و کامیاب میشود در حالیکه یك بجه بعد از ظهر تنی فرار نمود و کودتا ناکام شد." گلبدین در جواب گفت که چون وقت خیلی کم بود از جانب دیگر امکان داشت کودتا افشاء شود بناءً مشورت نکردم و از آن معذرت میخواهم.

متعاقب آن شخص دیگری بنام اقبالیار به گلبدین گفت: "روس ها آنقدر ظلم نکردند که تو در مقابل شورای اجراییه کردی . به تنی ارزش قایل شدی برای ما نه. کودتا ناکام میشد مهم نبود ولی تو باید با شورای اجراییه مشورت میکردی."

انجنییر عبیداله گفت: "مونږ ته د یو انسان په صفت نه گوری ، زمونږ حزبی موقف خو لاپریږده. که ته غواړی مونږ دی ته اړکړی چه حزب پریږدو او یو بل تنظیم پوری متوسل شو، دا ستا شخصی کار نه دی . دا زمونږ د ټولو حزب دی. په دی کی مونږ ځان خوری ، شهید مو ورکړی ، مشکلات مو زغملی مگر کوم وخت چی د اجراییه شورا اکثریت غړی خپل استعفاء ورانږدی کړ سمدلاسه تا هغه منظور کړ. آیا دا ستاسی شخصی حزب دی او که دا یو شخصی کارخانه؟ ولی تا زمونږ قناعت لپاره اقدام و نه کړ."

حکمتیار در جواب گفت: برادران عزیز حزب خانه شخصی من نیست. بیایید درین خانه بزرگ برای خود خانه گك نسازیم. هرکسی که میگوید اگر خانه گك نداشته باشد در حزب زندگی نمیتواند عقیده‌ی پوچ است و این همه تصورات کمونیستی میباشد".□

قاضی حسین احمد د شرم سترگه نلری

قاضی حسین احمد وروسته له هغه چی د خلکو له خوا چغه شو او د ۹۳ کال په انتخاباتو کی د رسوایی ډکه ماته وخوړه، له خجالت نه په بی شرمی داسی ځان غلوی: " دلته مو وبایلله خو هلته کامیاب یو، انتخابات یوه وسیله وه چی خلکو ته مونږ خپل تبلیغونه وکړل ، ما کومه لویه دعوه نه وه کړی ، خلکو زمونږه ستاینه وکړه او هلته د خدایی په نزد کامیاب یو."
(وحدت د ۹۳ کال د اکتوبر ۲۴)

هوکی: دغه مختورن نور څه لری چی ووایی. د پاکستان دموکراسی پلو او بیچاره مسلمان خلك بنسټپالان او مینځنی پیری فکره کسان پیژنی او د هغوی په پوچو او کووونکو ویناو نه غولیږی. دوی دعوه کوله چی د پاکستان ټول خلك د دوی پلویان او دوی به هرومرو انتخابات گټی. مگر خلکو دوی ښخه ملاتړ ونه کړ. په جلسو، راډیوو، شخصی تلویزیون او اخبارونو کی په لویه پیمانه تبلیغات وکړل خو یوه ټنگه هم ونه ارزیدل. نو دا وو چی د خپلی د ورو پوزی اینبودلو لپاره بی هسی کرغیړنی خبری پیل کړی او د بلی دوری انتخاباتو رسیدو لپاره بی دا گز او میدان کړل.□

قابل توجه آقای چنگیز پهلوان

خبری تازه از برخورد ایران به مهاجران افغان

دولت ایران تعدادی از افغانها را بخاطر جنگ علیه ارمنستان به آذربائیجان می فرستد و برای هر داوطلب ۴۰ هزار تومان ماهانه و بعد از ختم جنگ در صورتیکه چانس آورد و زنده ماند پاسپورت همراه با ویزای یکی از کشور های مورد نظر مزدور جنگی به او میدهد. انجام این تعهد دولت ایران هنوز معلوم نیست. تا کنون لااقل ۶ نفر از قریه کهدانك ولایت فراه عازم آذربائیجان شده اند.

بنیادگرایان اسلامی درنده خوتر و کثیفتر از بنیادگرایان هندو و عیسوی اند

ماسك "جهادی" های خاین آنچنان پاره پاره شده که حتی افراد و مطبوعات طرفدار شان نیز ناگزیر از اشاره به گوشه‌ای از واقعیت ها در کشور ما میشوند که در این بیش از یك و نیم سال گرفتار وبای بنیادگرایی میباشد.

"سخن گفتن از جنایات در کشمیر در برابر هتك ناموس و تاراج و غارتی که افراطیون اسلامی در افغانستان مرتکب میشوند، رنگ می بازد. تجاوز افراطیون اسلامی به دختران خرد سال و بی پناه تنها با بوسنیا قابل مقایسه است."

فرنتیرپست، ۲۷ اگست ۱۹۹۳

دستور "جهادی"

در تابستان امسال ملنگ نام رییس پوهنتون ننگرهار که عضو حزب اسلامی گلبدین است در جلسه شورای علمی پوهنتون یك بار دیگر ضدیت خود را با علم نشان داد وقتی به تمام استادان دستور صادر نمود که باید از تدریس قانون بقاً و انرژی، تیوری نسبیت انشتاین و تئوری تکامل داروین صرفنظر نمایند.

فاطمه ابراهیم یوه مخکښه او مبارزه ښځه

فاطمه ابراهیم دسودان یوه پوهه او فداکاره ښځه ده. هغه وایي: "ښځې پسونه ندي، ترڅو هغوی ته قناعت نه يي ورکړ شوي په سادګۍ سره د رهبرۍ لاندې نشي راتلی. مګر دا چې په دې باور پیدا کړي چې نوي هلې ځلې او د ژوند نوي شکلونه د هغوی له حال سره مناسب دي."

هغې ۳۵ کاله پخوا په سودان کې دښځو تحریك جوړ کړ. دا لمړنۍ مخکښه ښځه وه چې د اوږدې مودې لپاره‌يې د يوې وکیلې په حیث د ښځو له حقوقو څخه دفاع او پلوي وکړه. اوس هغه په لندن کې د جلا وطنې شپې او ورځې تیروي او د رژیم له خوا هیواد ته دبیرته ستنیدو څخه منع شوې ده.

هغه په خپلو خبرو کې چې کله د خرطوم حکومت ته اشاره کوي د "مرتجع" کلمه استعمالوي او وایي چې د سودان مرتجع رژیم غواړي د ژوندانه څرخ شاته وګرځوي.

هغه په لوړ آواز د افریقا او عربي مخلوطو ټولنو په باره کې خپل نظر داسې څرګندوي: "زه باور لرم چې دغه ارتجاعي ګوندونه به يو هم د زیاتې مودې لپاره دوام ونکړي."

د ۳۳ کالو په عمر کې دا لمړنۍ ښځه ده چې د سودان د پارلمان لپاره انتخابه شوه او وروسته تر ۵ کالو بیاهم دا لمړنۍ ښځه ده چې د خپلو عقایدو او نظریاتو په خاطر په زندان کې ولویده. د دې میړه چې د تجارتي اتحادې غړی وو د جعفرنمیري د دیکتاتور رژیم سره د مخالفت له کبله په کال ۱۹۷۱ کې اعدام شو.

هغې ته د خپل د ژوند فعالیتونو او تجربو په ژوره توګه وښودل چې ښځې نن ورځ د نارینه و په پرتله مساوي حقوق نلري.

هغه په کال ۱۹۹۰ کې د خپل هیواد څخه جلاوطنه شوه او پنځه میاشتي وروسته له هغه چې انګلستان ته ورسیده د اکتوبر په میاشت کې د ښځو بین المللي دموکراتیك فدراسیون (WIDF) په کانګریس کې چې د انګلستان په شمال د شفلید په ښار کې پرانیستل شوی وو د فدراسیون د رئیسې په توګه انتخابه شوه. دې کانګرس ته د ښځو د ۱۴۴ سازمانو اړوندې غړې د نړۍ له ګوټ ګوټ څخه رابلل شوې وې.

(WIDF) د ښځو یوه مخکښه اداره ده چې د ملګرو ملتونو لپاره د يو مشورتي ارګان حیثیت لري.

فاطمه اوس د ښځو په نړیوال کنفرانس کې د (WIDF) د برخې اخیستونکو د چارو سمبالتیا او د نظم ورکولو مسئولیت لري کوم چې د ملګرو ملتونو له خوا په ۱۹۵۹ کې پرانستل کیږي.

د سودان ښځې د ځولسیزو راپه دې خوا چپې دي خو فاطمه اوس په نړیواله سطحه اوریدونکې لري. هغه وايي: "زما لمړنۍ وظیفه دا ده چې د ښځو او ماشومانو د حقوقو د خوندي ساتلو لپاره يو کمپاین (اوږده او سیستماتیکه مبارزه) په لاره واچوم". هغې زیاته کړه: "موږ زیار باسو چې په نړۍ کې د ښځو ټول سازمانونه دې ته وهڅو ترڅو د ښځو په هکله د ملګرو ملتونو پریکړه لیك د يو منل شوي اصل په توګه عملي بڼه ومومي". د ملګرو ملتونو کنوانسیون په کال ۱۹۸۱ کې د ۱۰۷ هیوادو له خوا لاسلیك شوی دی چې د هغه له مخې ټول هیوادونه مکلفیت لري او باید دا اطمینان ورکړي ترڅو په خپل اساسي قانون کې د ښځو په ضد د کومې مادې له راوړلو نه ډډه وکړي.

فاطمه وایي: "د ښځو هدف دا ندی چې نارینو باندې حکومت وکړي. نارینه د جنس له مخې زموږ دښمنان نه دي. همدارنګه هغوی د جنسیت په خاطر زموږ د وضعې او سرنوشت مسئولیت هم په غاړه نه لري بلکه دا رژیمونه دي چې زموږ دښمنان دي."

"زه وایم ولې دا پوښتنه زموږ له ورونو څخه نه کوي چې د ښځو او نارینه و تر مینځ د کار ویش چا کړیدی چې دهغه له مخې نارینه له کور څخه بیرون او ښځې په کور کې کار وکړي؟ سره له دې چې په کوچنۍ والي کې هلك او نجلۍ دواړه خپلې کورنۍ ته يو شان ګران وي."

"زموږ په ټولنه کې له ښځو سره د يو پست جنس په توګه سلوك کیږي."

فاطمه او د هغې ملګرې په دې بریالۍ شوي دي چې د ښځو اجباري نکاح کول پرته د هغوی له رضا څخه غیر قانوني وګرځوي. هغوی د طلاق شوو میندو لپاره د تضمین حقوق لاس ته راوړي. همدارنګه د ښځو لپاره دا حق يې هم ګټلی چې هغوی وکولای شي په مناسبه توګه له خپل میړه څخه د ظلم او زورګوټې په صورت کې طلاق واخلي.

نن ورځ سودان له خپلو عربو ګاونډیو څخه ډیر وروسته پاتې شوی دی. داسې ښکاري کوم بحرانونه چې د سودان خلك ورسره مخامخ کیږي نړیوال ورته اهمیت نه ورکوي خو سره له دې هم فاطمه ډاډه ښکاري. امید يو حیاتي قدرت دی چې د هغه په درلودلو سره انسان مخ په وړاندې ځي او داسې احساس کیږي چې په فاطمې کې داسې يو پیاوړی جوهر پروت دی چې هغه مخ په وړاندې کښوي. □

به پاسخ آقای ق٠سرور، پشاور:

درباره صفوف حزب خاین گلبدین

ما در مبارزه علیه حزب خاین گلبدین و دیگر احزاب تروریست و ارتجاعی بنیادگرا، اساساً به باند رهبری آنها نظر داشته ایم٠ اما به این نکته نمیشود همیشه و در هر سطر اشاره کرد٠ افراد به اصطلاح رده های پائین حزب گلبدین و شرکاً باید حساب خود را از رهبران جانی و خیانتکار پاك کنند٠ در غیر آن باید کثیفتر و پست تر از مخدومان شان شمرده شوند٠ بنیادگرایان و بخصوص حزب گلبدین قبل از تجاوز به کابل، به زور اسلحه، پول و امکانات بی حد و حصر اکثر صفوف شان را فریفته بودند و پس از تجاوز به نام مباح دانستن خون مردم کابل، تشویق و اسلامی دانستن بی ناموسی بر زنان، مادران، دختران و پسران نوجوان کابل، و غارت و چپاول کامل هست و نیست مردم مسلمان و هندوی کابل، آنان را بیشتر از هر زمان دیگر در فساد، جنایت و تشنگی جانورمنشانه برای قدرت و مقام غرق کرده و بدینترتیب تخم کینه و انتقام را نه فقط نسبت به خود بلکه به آن رعیت و فرمانبران خود نیز در دل آتش گرفتهی مردم شوکه شدهی ما کاشته اند٠ و جز این نمیتواند باشد زیرا آن اعضای "ساده" مصداق تیپیك همان هایی اند که در بخشی از یك شعر بزرگ مخاطب قرار گرفته اند٠ ماهم به زبان همین شعر شاملو خطاب به همهی آنانی که ننگ سینه زدن زیر علم احزاب بنیادگرا و اقمار را دارند، میگوییم شما خاین و شرفباخته اید زیرا:



که دستهٔ شلاق دژخیم تان را می تراشید

از استخوان برادرتان

و رشتهٔ تازیانهٔ جلادتان را می بافید

ازگیسوان خواهرتان

و نگین به دستهٔ شلاق خودکامگان می نشانید

از دندان های شکستهٔ پدرتان!









اینك طبق وعده در شماره قبلی متن کامل نامه پیام زن و جواب آقای رضا فرمند شاعر ارجمند ایرانی به آن :

نامه‌ی ما و پاسخ رضا فرمند به آن

دوست گرامی رضا فرمند،

نامه و مجموعه شعر و همچنان نقد خانم شکوه میرزادگی را دریافت نمودیم. از لطف تان بی نهایت سپاسگزاریم.

دوست عزیز،

اگر فاشیستهای مذهبی ایران در دوران جباریت خاینانه‌ی ۱۴ ساله شان روح و هستی و افتخارات مردم ایران را برباد دادند، نیروهای بنیادگرای گرگ صفت وطنی در هشت ماه تسلط شان روزگار سیاهتر و اختناقی تری را بر مردم ما تحمیل کردند. این درد مشترك و وجه تشابه هر دو ملت مصیبت رسیده در اوضاع فعلی است که جبهات شمشیر و قلم پاك هردو سرزمین را به همسویی هایی عمیقتر، وسیعتر و فشرده تر دعوت میکند.

وقتی ما عده‌ای از دست اندرکاران "پیام زن" شعر های "مادرم زیبا نشد" را دیدیم همه بشدت گریستیم چرا که در تصویر مادر "شما"، ما سیمای صدها هزار مادر افغانی، مادران خود را می بینیم. منتها هنوز هم مادر "شما" با مادر داغدار و له شده‌ی "ما" فراوان فرق دارد.

از ماهها به اینسو و بخصوص همین روزها، هر روز و هر ساعت "بمب سیاه مرگ" واقعی، راکتهای اسکاد، "بی خبر" و با خبر ــ پناهگاهی نیست ــ به خانه های ما افتاده و میافتند. ولی میدانید فرمند عزیز که آن مادران و فرزندانی که با بمب و راکت سگهای بنیادگرا تکه و پاره میشوند، خوشبخت اند، بسیاری به آنان غبطه میخورند چرا که مادران و دختران و پسران جوان و نو جوان ما مرگ با بمب را هزار بار ترجیح میدهند تا مورد تجاوز تفنگداران بنیادگرا قرار گرفتن ولی زنده ماندن. مادران ۶۰ ساله و ۷۰ ساله‌ی ما در حالیکه التماس کنان قرآنی را روی دست گرفته اند از بی ناموسی این شرفباختگان مزدور درامان نمانده اند... مادران و خواهران ما را جانوران متعفن بنیادگرا روحاً و جسماً ازهم میدرند ولی دنیا همچنان در سکوت است.

آری این خبرهای استخوانسوز و کشنده را "نمیشود حتی/ مثل درد زخمی گریست".

مادران ما بی تابوت و بسیاری از آنان حتی بدون مراسم ترحیم ــ که یگانه خواست معصوم شان میباشد ــ به دنیای مرگ میروند لیکن در "آنجا هم" / "نگران ساز و برگ پخت و پز" و.... نیستند در آنجا هم عذاب تلخ رذالتی که بر سر شان رفته، آنان را میکشد و میکشد و میکشد....

در صحبت از مردم و بخصوص زنان افغانستان که زیر چنگال خونآلود بنیادگرایی شکنجه میشوند، ما را احساساتی رنجبار فرا میگیرد. از زنان بوسنیا و کشمیر و... فراوان سخن میرود ولی از زنان ما که قربانی بنیادگرایان وابسته به امپریالیزم و ارتجاع جهانی اند در هیچ مجمع و هیچ جایی یاد نمیشود چون داغ هر پلیدی و زشتی و بیشرافتی حاکم در کشور ما مستقیماً بر جبین سرپرستان احزاب بنیادگرا یعنی دولتهای امریکا و پاکستان و ایران و عربستان می نشیند و بناءً خبر هایی ازین قبیل نباید زیاد درز کند!

به همه حال تردیدی نداریم که روزی و شاید خیلی زود، شما که هستی غمناك مادران ایرانی را آنقدر ژرف و لطیف درك میکنید، جنازه مادران وطن لاشه و پاشان شده‌ی ما را نیز بر "روی دوش" شعر تان بر خواهید داشت تا که ثابت شود عشق شما محدود به صرفاً مادری ایرانی نمانده بلکه مادران افغانی و... را نیز در بر میگیرد و بدینترتیب پیوند بین مادران و زنان سوگوار اما فریاد دار مان لااقل در سطور شعر هایی بیان یابد تا بعد که در تلاشهای مشخص عملی قوام گیرد.

مجدداً از شما تشکر کرده، برایتان موفقیتهای بیشتری آرزو میکنیم و در انتظار دریافت شعر و مطلب از شمائیم.

با احترام

از طرف هیأت تحریریه "پیام زن"

پلوشه رفعت

○ ○ ○ ○

دوست عزیز و گرامی پلوشه رفعت،

نامه پرشور و محبت آمیز تان رسید. خیلی متشکرم. خوشحالم ازینکه در آیینه شعر های "مادرم زیبا نشد"، شما سیمای صدها هزار زن محروم و ستمدیده افغانی را دیده اید.

شعر های "مادرم زیبا نشد" را من بعد از حدود بیست سال (۲۰ سال) مادر اندیشی و زن اندیشی سرودم. درست است که نقطه حرکت من در سرودن این شعر ها مادرم بوده است ولی شعرها در مجموع نقش های سنگ شده زن را در جوامع عقب نگهداشته شده به زیر سوال می برد.

"مادر" در شعر های "مادرم زیبا نشد" در واقع نماد زنان محروم است. این مادر می تواند ایرانی باشد، افغانی باشد، سعودی باشد، سومالیائی باشد و غیره....

پلوشه عزیز، همانطوریکه می دانید ادبیات متعلق به همه انسانهاست و به گروه و اجتماع خاصی دربست تعلق ندارد. اروپائی ها مدتهاست که آثار کلاسیك ما را ترجمه کرده و جذب

←

فرهنگ خود شان کرده اند. ما هم از آثار اروپائی و غیره هرچه را که مفید بدانیم ترجمه کرده و جذب فرهنگ خود مان می کنیم. من خوشحالم از اینکه این شعر ها لااقل در افغانستان نیاز به ترجمه ندارند و امیدوارم روزی این مجموعه به زبان های دیگر جهان سوم هم ترجمه بشود. چرا که برای سرودن این شعر ها من از تجربیات همه زنانی که در "زمینه زن" قلم زده اند سود برده ام. من اگر به اروپا نمی آمدم و دست به مطالعه در "زمینه زن" نزده بودم، این شعر بدین صورت که گفته شده، گفته نمی شد. تجربیات دیگر زنان و پژوهش های آنان در باره "مسئله زن" خیلی افق دید مرا نسبت به "مسئله زن" گسترش داد. مثلاً "جنس دیگر" از سیمون دبوار خیلی اثر پرمواد و سودبخشی است که به خیلی از سوالهای من درباره زن جواب داد. خواندن اثر هائی از زنان پژوهشگری مثل السعداوی خیلی به من در درك وضع زنان در جهان سوم كمك كرد. اینكه زنان را در سودان ختنه می كنند مثل یك شوك تمام وجود مرا لرزاند و هنوز موهای بدنم سیخ می شود وقتی كه به آن فكر می كنم. و خواندن در باره روش "ساتی" در هندوستان خیلی مرا به فكر برد. مجموعه این مسائل به اضافه تجربیاتی كه از برخورد اسلام به زن داشتم در سرودن این شعر ها به نوعی مؤثر بوده است. آیا این شعر ها را نمی توانست یك شاعر افغانی گفته باشد؟ آیا اگر شما ترجمه این شعر ها را به زبان عربی یا اردو می خواندید می توانستید حدس بزنید كه مادر مورد گفتگو یك مادر ایرانی است؟ من مادر را به عنوان یك انسان مستقل دیده ام و این مسئله را در تقدیمنامه كتاب هم رعایت كرده ام. یعنی نگفته ام كه شعر ها را به مادرم تقدیم می كنم بلكه فقط نام و نام فامیل او را آورده ام.

پلوشه گرامی، مرا به خاطر پرگوئی ام ببخشید قصدم فقط روشن كردن نظراتم بود. درباره سكوت امپریالیستها نسبت به جنایاتی كه در افغانستان صورت می گیرد و اینكه به بوسنیا بهتر توجه می شود حق باشماست. با فرو افتادن چند بمب به اسرائیل همه مطبوعات غرب از یك فاجعه عظیم صحبت كردند ولی همین موشك ها مرتب تهران را هدف قرار می داد و خبرش جائی درز نمی كرد. افغانستان اهمیت قبلی اش را به امپریالیستها از دست داده است. اینست كه سكوت می كنند.

از اینكه فرصتی شد تا با شما و دیگر عزیزان هیأت تحریریه "پیام زن" درد دل كردم خوشحالم. اقامت من در انگلستان مؤقتی است و امكان تایپ نامه برایم ممكن نبود امیدوارم دست خطم خوانا باشد.

با سلام و احترام

رضا فرمند

☆

این شعر و یادداشت ضمیمه آنرا شاعر و دوست ارجمند "دردی" برای ما فرستاده است.

سیاوش کسرایی شاعر حزب توده ایران بعد از حوادث شوروی، همانند میهنفروشان پرچمی و خلقی، خود را یتیم و مسلك باخته حس کرده و چنین از خشکی دریا مینالد دریایی که به آن پستان داشت:

من در صدف تنها
با قطره باران
پیوسته می آمیختم پندار مروارید بودن را
غافل که خاموشانه می خشکد
در پشت دیوار دلم دریا.

ولی در چشم دل من که هر روز از پلیدی ارازل "جهادی" و ولی نعمتان شان آزار می بیند، دریا همچنان توفانی است:

خروش دریا

دریا نمی خشکد
صدف را کلبه‌ی پندار دانستن
بجای قطره‌ی باران
اندر سرابی لوت
شن به گلزار صدف کاشتن
و گوهر از درون برکه‌ی بیرنگ
پالیدن
نماد هد هدی ماند
که دارد در کویری بی سر و پا
نوك منقارش به شن ها
جای دریا
میزند بر آب.
اینکه با جوش و تلاطم می زند
دریاست.

د جلال آباد څخه زمونږ د يو دوست رالیږلی مطلب

په نوو انډيوکي له بنسټپالو څخه کرکه

څو مودي وړاندی د کابل څخه جلال آباد ته د خپلو خپلوانو د واده په مراسمو کی د ګډون لپاره راغلم. ډیر خلك بلل شوی وو. د نیکریزو ایښودنی شپی، تودولو لپاره، ګنمو ښځو او انجونو د دایره ګانو سره خپلی فلکلوریك سندری او بدلی وایلی. اما کوم څه چی په رښتیا سره د خلکو د درد، کرکی، غږ او اګاهی انعکاس درلود هغه د نوو لنډیو تر سره کیدل وو، دا چی اوس د بنسټپالو او په سرکی د ګلبدین جنایتونه او خیانتونه خپل حد نه پیژنی او د پخوانیو وطن پلورونکو پشان په خپل وطن، ناموس او خلکو لب ندی، نه یواځی د انقلابی او ملی څواکونو او شخصیتونو د وینا ثبوت دی، بلکه خلك اوس په خپله د هغوی د جنایاتو او بی ناموسیو تجربی په ځان لری. په اوسنی اوضاع کی یواځی هغه مزدور او بی پتی روشنفکران یا هنرمندان دی چی لا اوس هم د بنسټپالو په خدمت کی دی او ورڅخه ملاتړ کوی او یا د هغوی د کړنو او لړزونکو جنایتونو په مقابل کی لاس تر زنی لاندی ناست دی. هر هغه شعر او مضمون که د اوسنی وضعی انعکاس نه وی او خلکو ته روښانه لاره، وطن پلورونکی او تور اندی ونه ښایی، له هغوی سره په جرم کی د برخی درلودو او د خلکو د تیرایستنی معنی لری اوبس.

خلك د پخوا پشان، اوس د بنسټپالو جنایتونه او بیشرمی په لنډیو کی وابی او هغه خپل ولسی رښتینی ادبیات ګنی:

ای ګلبدینه رب دی مړ که
ډیری دی کونډی کړی ښیرا درته کوینه

بچی دی مړ شه ګلبدینه
د ډیرو بچیان په راکټو قتل کړنه

دا مجاهد، مجاهد ټول کړی
تنور یری سور کړی چی تری ښځی خلاصی شینه

د طیاری څرخکی مات کړی
پیلوت بی مړ کړی چهلستون بمباروینه



دولت هند نمیتواند با اعمال فاشیزم، جنبش آزادیخواهانه‌ی مردم کشمیر را سرکوب کند.

به پاسخ سوال آقای ج۰ رستگار

در باره اصطلاح بنیادگرایی و ضد غرب بودن بنیادگرایان

ـ آیا اصطلاح "بنیادگرایی" رسانندهء ماهیت آن است؟
ـ آیا بنیادگرایان ضد امریکا و غرب اند؟

دوست عزیز، در باره مفهوم بنیادگرایی مطالب زیادی در "پیام زن" آمده با آنهم بصورت فشرده به جواب سوال شما مینگاریم:

بکار گرفتن اصطلاح بنیادگرایی چه از طرف غربیها و چه دیگر کشور ها، خلاف آنچه که شما تصور میکنید نه بخاطر تحقیر و کم بها دادن به جریان بنیادگرایی اسلامی بلکه عمدتاً بخاطر منافع خاص سیاسی شان می باشد۰ کمك های مالی و نظامی امریکا و دیگر کشور های غربی در دوره جنگ ضد روسی برای بنیادگرایان بخصوص حزب گلبدین صدها میلیون دالر تخمین زده شده است۰ غرب با پدیده بنیادگرایی کاملاً بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی آنها استوار بوده و تا هنوز با تغییراتی جزئی کماکان ادامه دارد۰

بعد از فروپاشی شوروی، کمك امریکا و غرب به بنیادگرایان وطنی کاهش یافت و حتی در مواردی صدای اعتراض دست پرورده های مزدور از باداران شان نیز شنیده شد۰ این ترفند های سیاسی نزد عده ای از اشخاص ساده اندیش چنین ذهنیتی را خلق میکند که گویا بنیادگرایان ضد غربی و ضد امریکایی اند و یا بر عکس۰ ولی این واقعیت ندارد۰ برای اثبات موضوع توجه تانرا به تازه ترین گفتهء یکی از مبصرین امریکایی از روزنامه فرنتیرپست ۱۱ جون ۱۹۹۳ جلب مینماییم:

"سومالیا، حبشه، کینیا، لایبریا، زئیر و سودان کشورهایی بودند که در سی سال گذشته از قسمت اعظم کمك امریکا برخوردار بودند۰ زیرا برای ما این مسئله اهمیت نداشت که آنها کشورهایی دموکراتیك اند و یا نه۰ مهم این بود که آنها با یگانه معیار برای حمایت امریکا مطابقت داشتند ـ آنها ضد شوروی بودند۰ فقط یکی از رهبران آنها منتخب بود آنهم فقط یکبار ـ دانیل ارپ دری در کینیا؛ بقیه رهبرانی غیر منتخب و ویرانگر جوامع شان بشمار میرفتند و ما وسایل این ویرانگری را در اختیار آنان قرار دادیم۰۰۰ ما برای استبداد در افریقا به مراتب بیشتر یاری رسانیده ایم تا برای دموکراسی۰"

پس می بینیم که برای امریکا مهم اینست که این و آن دولت یا رهبر فرمانبردارش باشد و به ماهیت دولتها یا رهبران ـ که ارتجاعی باشند یا دموکراتیك ـ کاری ندارد۰ از همین جاست که ما معتقدیم همانطوری که امریکا در گذشته بنیادگرایان و بخصوص باند خاین گلبدین را تا دندان مسلح ساخت و صد ها میلیون دالر بر سرش سرمایه گذاری کرد، از شخصیت، نظرات سیاسی و آینده همه و مشخصاً گلبدین بخوبی آگاه بود ولی با وجود این از کمك بی دریغ به آنان ابا نورزید، اکنون هم اگر مثلاً گلبدین قدرت را غصب کند، امریکا مثل همیشه پشت و پناهش خواهد گردید۰ مگر امریکا سیاهترین دیکتاتور ها و دولتهای شان را در اکناف جهان (ضیاالحق، پینوشه، فهد سعودی، دیکتاتور های کشور های خلیج و۰۰۰) با تمام نیرو مورد حمایت قرار نداد؟ پس چه مانع جدی ای وجود دارد که نتواند ـ لااقل برای مدتی ـ استبداد مذهبی گلبدین یا سایر نوکران بنیادگرایش را زیر پر و بال بگیرد؟ البته این امر مسایلی در رابطه با ایران، پاکستان و جمهوری های آسیای میانه برایش ایجاد خواهد کرد که براساس سیاست آزمایش و استفاده از چاکران مختلف حل خواهد شد۰

امریکا متحدین صمیمی و اصلیش را در وجود بنیادگرایان می بیند۰ اگر جان فاستر دالس در ۱۹۵۳ گفته بود که "اسلام بهترین متحد امریکا بر ضد کمونیزم در آسیا است" حالا زبگنیو برزنسکی مشاور امنیت ملی امریکا میگوید: "بنیادگرایی اسلامی میتواند جلو کمونیزم را بگیرد۰" (فرنتیرپست، ۲۲ اپریل ۱۹۹۱)

پس این اظهارات امریکا و صد ها میلیون دالر کمکش به گلبدین و شرکا، برای ما معیار بوده میتواند و حقیقت را مینمایاند یا فلان و بهمان "انتقاد" گلبدین و شرکا برآن کشور که جز شکر رنجی بین نوکرانی پست و اربابی بالهوس معنی دیگری ندارد؟ بیاد بیاوریم که در مراسم به خاکسپاری ضیاالحق اولین کسانیکه خود را کاملاً خالی و یتیم شده احساس میکردند و با عجله به دست بوسی (نمایندهٔ امریکا) شتافتند و به استرحام و استمداد پرداختند کیها بودند؟ گلبدین و سیاف!

اگر امریکا واقعاً از گلبدین روگردان شده است، چرا بسان نوریگای پانامه با او عمل نمی کند که از دمش از چار آسیاب گرفته و در واشنگتن به اتهام پریدن مقابل ولی نعمت محاکمه اش کند؟

اینکه غلام بچه سیا و صیغه ای آی۰اس۰آی، شب و روز اعلام میدارد که امریکا و روسیه وغیره دست در کار اند تا او (گلبدین) را براندازند در واقع چیزی نیست جز بخشی از

بزرگنمایی های این بازیگر پلید که هیچ فرد عاقل و آگاهی آن را جدی نخواهد گرفت.

اینرا هم باید گفت که گاهی غرب با بر چسپ بنیادگرایی میخواهد جنبش های معین مردم مسلمان را سیاه و کاملاً ارتجاعی معرفی دارد. به این برخورد ریاکارانه آن کشور ها باید توجه داشت. سیا ۱۰ میلیون دالر به خانم شامورو داد تا در انتخابات برضد ساندنیستها پیروز شود اما همین امریکا بر حاکمیت فاشیزم مذهبی در عربستان و اسرائیل و فاشیزم غیر مذهبی در امریکای لاتین خم ابرو نمی کند چه جنایاتی که دولتهایی در جهان به نام دموکراسی انجام نمی دهند. فردا بنیادگرایان خاین وطنی هم از دموکراسی صحبت خواهند کرد. اما این دشواریها نمیتواند و نباید ما را از مبارزه در راه دموکراسی و بر ضد بنیادگرایی باز دارد.

ما ضمن آنکه شما را به مرور مقاله "بنیادگرا و بنیادگرایی‌چیست؟" در پیام زن شماره ۲۷ و ۲۸ سال ۱۳۷۱ میخوانیم، میخواهیم اضافه کنیم که بنیادگرایی دیگر به اصطلاحی قابل قبول و بکار برد برای همه غیر بنیادگرایان بدل شده و تنها و تنها، خود بنیادگرایان یا بنیادگرایان خجل از نوع آقای صبغت‌الله مجددی اند که با اصطلاح مذکور موافق نیستند ولی اگر بخواهند آنان را بجای بنیادگرا مثلاً مرتجع و فاشیست و جنایتکار و... بنامیم ما اعتراضی نخواهیم داشت که این موضوع البته برای هیچکس اهمیتی ندارد. اصرار ما در بکار برد واژه "بنیادگرایی" از سر دقیق و رسا بودن آن نیست بلکه فقط به خاطر آنست که صورت یك اصطلاح بسیار متداول را به خود گرفته است. در غیر آن چنانچه بارها گفته و نوشته ایم ما بنیادگرایی را مساوی میدانیم با میهنفروشی + تروریزم + جهالت + شرفباختگی و تجاوز کاری به عصمت مادر.

کاش به اصطلاح بهتری دست یابیم که رسانندهٔ این کنه بنیادگرایی باشد. □

لطیفه صولت باختری

گفتاران

خیل کرکسان بر حریم عقاب و شاهین چیره شده
پشت شیر ژیان در کوه و صحرا خمیده شده
چشم مشتی ذلیل بی همه چیز و قلاش
بر خانه و ناموس و دارایی مردم خیره شده
از فرط جهل و نادانی و بیسوادی
ز مکتب و دانشگاه علم و فرهنگ بر چیده شده
بدست ناپاك این فرعون های مزدور
زن و مرد شهر ما شهید یا بیچاره شده
از تلاطم درگیری جنگهای خاین و ابلیس
شهر قشنگ ما کابل تبدیل به ویرانه شده
از خصلت ذاتی این روسپیان بد اندیش
ناموس پاك وطن به عرب و عجم فروخته شده
از شیطنت این نوکران عرب و غرب و فرنگ
جنگ و نفاق در بین ملت ما انداخته شده
هر آنچه ثروت بود به نزد این دزدان
همه از دارایی مردم و عامه دزدیده شده
از کثرت خیانت این صوفیان جهانسوز
روی اسلاف سیاهکار شان سفیده شده
از خرمن ظلمت این جانیان بی غیرت
این خورده نا چیز بیاد گونه آورده شده

گلبدین و مالکان غربیش

"رادك سکورسکی" در "فرایدی تایمز" (۱۲ تا ۱۸ اگست ۱۹۹۳) مینویسد: "آقای حکمتیار به افغانستان همچون گروگانی در دستش مینگرد و شاید در آستانهٔ پیروزی باشد. اما اگر او برنده شود، احتمال آن است که بر طرفداری از دوستان افراطی ترش، به سرپرستان سابقش ـ پاکستان و غرب ـ پشت نماید. همانند قضیه صدام حسین و نوریگا به زودی درخواهیم یافت که پول غرب و تصورات غرب موجودی را بارآورده که نمیخواهد دم بدست دهد."

از فرنتیرپست ۲۷ اگست ۱۹۹۳

آقای گیلانی، واقعاً کار با گلبدین را ننگ میداند؟

آقای گیلانی رهبر محاذ ملی افغانستان در کنفرانس مطبوعاتی ای در پشاور اظهار داشت که: "در کابینه‌ای که گلبدین در آن صدارعظم باشد نمیتوانم کار کنم."

"مسلم"، ۲۹ اپریل ۱۹۹۳

باید آقای گیلانی را مورد سوال قرار داد که آیا این آغاز قتل، غارتگری، وطنفروشی و خیانت گلبدین و حزب تروریستش است؟ آیا وی در طول ۱۴ سال اخیر کمتر ازین خون هموطنان ما را نوشیده است؟ بی ناموسی ها و خیانت ها و جنایات اخیر او و شرکا در کابل در مقابل جنایات ۱۴ ساله این حزب فاشیستی و رهبر بیمارش رنگ میبازد. پس چطور است که شما درین ۱۴ سال مهر سکوت بر لب داشتید و کلمه‌ای علیه وی به زبان نراندید ولی حالا به نتیجه رسیدید که کارِ کردن با وی شرم آور است؟

اشتراک در کابینه‌ای تحت صدارت گلبدین حد اکثر خواری و رسوایی است. اگر شما واقعاً اینرا ننگ میدانید خوب بود مدتها قبل استغفار میکردید تا دست های تان بخون های ریخته شده‌ی هزاران هموطن ما توسط این خاین بد فعل رنگین نشود.

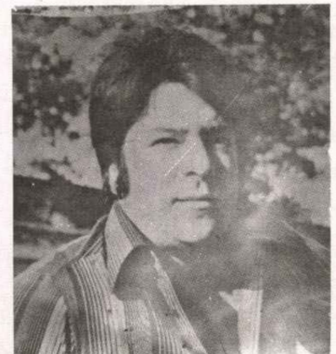
آیا موضع اخیر تان صرفاً از طرف شخص خود تان بوده و به اعضای فامیل و مهتر از آن اعضای محاذ تان ارتباط ندارد؟ اگر بودن با کابینه گلبدین را در مجموع برای حزب تان عار میدانید آیا شرکت سلیمان گیلانی بحیث به اصطلاح وزیر در آن ننگ و لکه ای برای شما و محاذ محسوب نمیشود؟ اگر واقعاً کار با گلبدین را خفت و تنزل میدانید باید کاملاً از جدی گرفتن کابینه سر باز زده و گلبدین را بمثابه خاین و قاتل هزاران هموطن بی گناه ما افشا نمایید تا مردم ما به صحت و جدیت اظهارات ضد بنیادگرایی شما مطمئن شوند.

حساب مردم ما با جنایت پیشه هایی چون گلبدین، ربانی و امثالهم روشن است ولی آن عناصری که به خواری و پستی همکاری با این جانیان بی وطن تن بدهند نیز در محکمه مردم ما حاضر شدنی اند. □

قبر های استاد سرآهنگ و احمد ظاهر را اخوان الشیاطین منفجر ساختند



وقتی دار و دسته های "جهادی" جنایت پیشه، میهنفروش، بیمار و سیاهکار، خاك وطن ما را با نجاست خود آنچنان آلوده و به هوا کنند و در خون ملت عزادار ما مست و الست بخرامند، شاید بتوانند از پراندن مشتی خاك و استخوان گور دو هنرمند نیز لذتی ببرند که حتی برای پدران و برادران بنیادگرای پلید شان در ایران، پاکستان، سودان و... قابل فهم نیست.



استاد سرآهنگ و احمد ظاهر محبوب همه بودند اما حالا که چشم و چنگال هرزه‌ی "جهادیها" آنان را هم ـ هرچند در خواب ابدی ـ آزار داد، یاد ارجمند و پاك شان بیشتر از پیش در قلب مردم افغانستان حك خواهد شد.

استاد سرآهنگ، احمد ظاهر!

بگذار امروز سگهای دیوانه با منفجر ساختن آرامگاههای تان قوله‌ی شادی سردهند، فردای آزادی و انتقام اما گروه گروه از آنها در زیر پای شما به دار زده خواهند شد تا آنگاه روح تان با برپا شدن هلهله‌ی پرنشاط و امید مردم رسته از بند بنیادگرایی آرام گیرد.

به پاسخ نامه آقای صبور زمانی

پاسخ به چند سوال

۱) من تفاوتی بین "پیام زن" و سایر نشریات سازمانهای مردانه نمی بینم.

۲) مقالات در رابطه با رژیم نجیب و اخوان اکثراً کینه توزانه، شعاری و بعضاً با عالمی از فحش علیه "رهبران" است بدون آنکه سیاست های آنان به تحلیل گرفته شوند.

۳) دست بوسی زنان از طرف مردان جزٔ فرهنگ مردم پولیند است. در حالیکه صد ها رابطه ضد مردمی رهبران پولیند با دنیای غرب بخصوص امریکا وجود دارد که قابل انتقاد میباشد نه دست بوسی مارگریت تاچر بوسیله زاکویسلاك.

۴) "پیام زن" در دفاع از خود بر ضد ادعای اخوان همیشه کوشیده چنین وانمود کند که راوا یك تشکل کمونیستی نیست. اما برخورد به دست بوسی فوق فقط از طرف کمونیستها امکانپذیر است و بس.

۵) بعضاً اخبار مبالغه آمیز را نشر میکنید. مثلاً تعداد کشته شدگان و زنان ربوده شده در کابل.

همچنان در شماره ۳۱ ــ ۳۲ پیام زن آمده "۲۰ هزار زندانی جنایی از زندان پلچرخی آزاد، مسلح و تحت پوشش و حمایت تنظیم ها در آمده که به غارت مال و جان مردم مشغول اند" نظر به کدام تحقیق ؟

۶) حکومت اسلامی را در گیمه گرفته اید یعنی چه؟ شما بخواهید یا نخواهید این حکومت اسلامی است مثل تمام احزاب درگیر و شامل در آن.

۷) شما همیشه از توده های قهرمان و تاریخ ساز صحبت میکنید. در حالیکه همین توده های بی علم و پا برهنه اند که تاریخ سیاه و ضد انقلابی را هم می سازند.

کلیه کسانی که هتلر را پشتیبانی میکردند آیا مسیون های آلمانی و اتریشی نبودند؟ بیشتر از ۳۰ میلیون ایرانی ای که به خمینی سینه میزنند همه خمینی های چوچه نیستند.... باید از این حرکت کنیم که اکثریت مردم ما طرفدار دموکراسی نیستند.

مگر همین حالا توده های میلیونی در کشور های سرمایه داری این امکان را برای دولت های شان نداده که جهان را غارت نمایند؟

در پایان آرزوی روزی را میکنم که توده ها واقعاً دموکرات و انقلابی شوند. آن زمان نه گلبدین خواهد بود و نه ربانی ای.

●●●

۱) درین رابطه یکی از دوستان دیگر ما داکتر محمد ج ــ ج از پشاور نیز حکم مشابهی داشته اند که در همین شماره به آن پاسخ داده شده. از شما تقاضا میکنیم که مطلب صفحه (۲۰) را مطالعه نمایید.

۲) کاش نظر تان با توضیح بیشتری توأم میبود تا میتوانستیم دقیقتر به مسئله بر خورد کنیم. بهر صورت با این نظر تان نمیتوانیم موافق باشیم سیاست ها و اهداف وطنفروشان نوع خلقی، پرچمی و بنیادگرا در مقالات، ضمایم "پیام زن"، اعلامیه ها و... بصورت مفصل تشریح شده است.

هدف اصلی نشریه ما در اوضاع جاری در قدم اول عبارتست از افشای وطنفروشان مذهبی بمثابه دشمنان اصلی مردم.

ضمناً یك مطلب صرفاً خبری "غیر تحلیلی" میتواند ما را به عمیق ترین تحلیل ها برساند و معرف روشن ماهیت دشمن باشد. بفرض ما میگوییم: "زنان حامله و سالخورده وطن ما همه روزه مورد تجاوز درنده های بنیادگرا قرار میگیرند." شاید از نظر شما این مطلب کینه توزانه باشد چون بنیادگرایان را "درنده" گفته ایم و هم چنان "غیر تحلیلی" باشد چون تنها قضیه مورد تجاوز قرار گرفتن زنان را بازگو میکند. ولی از نظر ما همین جزٔکوچك، واقعیت های بزرگی مثل فاشیست، فرومایه، ضد زن و بی رحم و بی وطن بودن و... بنیادگرایان را بیان میکند. این کلمات هم بیانگر آشتی ناپذیری و عمق نفرت ما از "رهبران" خاین میباشد. واقعیت اینست که فرومایگی و خیانتکاری و شناعت بنیادگرایان در حدیست که با هیچ کلام و صفتی بد نمیتوان آن را بطور رسا بیان کرد.

ما آن نیروی غیر بنیادگرایی را افشأ و محکوم میکنیم که با بکاربرد صفاتی مثل "جاهل"، "نادان"، "زیاده رو" و چیز هایی از این قبیل بنیادگرایان را در واقع نوازش میدهند.

ما همیشه به کسانی که از وحشت و تروریزم بنیادگرایی به محافظه کاری و جبن گرفتار اند توصیه کرده ایم که در برابر آنان نباید بر خورد دپلوماتیك، سازشکارانه و بی خاصیت داشته باشند زیرا این نوع برخورد ها دشمن را هار تر میسازد. پیشرفت اوضاع صحت نظرات ما را درین مورد ثابت ساخته است.

۳) ما باز هم آن دست بوسی را بیشتر از آنکه مبین فرهنگ مردم پولیند بیانگاریم، نشانی از اظهار بندگی آن فرد و دولتش مقابل غرب و مشخصاً انگلستان میدانیم. در جایی که فرهنگ یك جامعه در جامعه ای دیگر معنا و نمودی خفتبار میتواند اختیار کند و غرور کشور یا فرد را زیر سوال ببرد باید از آن گذشت. مثلاً در فرهنگ مردم افغانستان هم است که دست مادر و پدر و اقارب و حتی کلیه موسفیدان را ببوسید، ولی آیا شما حاضر بودید یا خواهید بود در هنگام مصاحبه دست رونالد ریگن، خامنه ای، وارن کریستوفر، یلتسین، همان مارگریت تاچر و نظایر شان را ببوسید بخصوص که سمتی رسمی و مهم هم میداشتید؟

مرگ بر بنیادگرایی، زنده باد آزادی و دموکراسی!

۴) ما به رد اتهاماتی ازین نوع که "راوا" تشکل کمونیستی است نپرداخته ایم زیرا این نه مشکل ما را حل خواهد کرد و نه مشکل مردم ما را.

اتهامات آنان علیه ما در واقعیت امر بر پایه کمونیست بودن و مسلمان بودن ما استوار نیست زیرا بنیادگرایان برادران هم کیش و هم مذهب و از یك پدر و مادر (آی. اس. آی و سی ـ آی ـ ای) خود را نیز گاهگاهی، کافر، مرتد، بی دین، واجب القتل و... میدانند و تشنه خون یکدیگر هستند. (توجه کنید به سگ جنگی بین حلقه ای شیطانی مرکب از گلبدین، ربانی، سیاف و مزاری) اختلاف اصلی روی دموکراسی خواهی و مخالفت با آن است، روی تأمین حقوق زنان و نفی کنندگان آن است، روی دفاع از وطن و فروختن آن است، روی دفاع از صلح و جنگ افروزی است....

طرز تلقی ما از کمونیزم با دیدگاه بنیادگرایان و همفکران شان فرق دارد. برخورد ما با کمونیزم بر خوردی مذهبی و ملایی نیست. ما آن کمونیست هایی را هم در مواردی که جنگ مقاومت ما را نادیده میگرفتند یا به عمده بودن مبارزه ضد بنیادگرایی بهای لازم قایل نیستند، محکوم کرده و میکنیم.

ولی در عینحال از این استدلال هرزه و مبتذل و بی اساس می پرهیزیم که مثلاً ظاهر شاه موجب رشد کمونیزم در افغانستان شد، که پرچم و خلق را اول کمونیست بگوییم و بعد آنها را محکوم کنیم زیرا آنها قبل از همه و ماهیتاً وطنفروشانی بیمقدار و گدی گك هایی بیش در دست مسکو نبودند. ما هیچگاه حاضر نخواهیم بود به جنگ هیچکدام از آن جریانهای فکری برویم که آنها را ضد امپریالیستی و ضد بنیادگرایی تشخیص میدهیم. سر آنانی که برای بدست آوردن دل غرب یا این و آن رژیم ارتجاعی و فاشیستی، شب و روز بر ضد کمونیزم گلو پاره میکنند، و سر بنیادگرایان و کلیه دشمنان دیگر دموکراسی سر انجام از یك آخور بیرون خواهد شد که ما این را ننگ میدانیم. منظور از محکومیت حرف پروفیسر پولیندی محکومیت تگدی و تملق به درگاه دیگران و شکستن غرور مردمش به خاطر جلب کلك بود. این چرا باید فقط و فقط از طرف کمونیستها امکان پذیر باشد؟ آیا بهترین و ارزنده ترین ارزشهای سیاسی و فکری و انسانی به تنها کمونیستها تعلق دارد؟

تا بحال حس نکرده ایم که به دلیل آن مطلب از "اعتبار و اعتماد" نشریه ما کاسته شود. مطمئن باشید.

۵) آمار دقیق تلفات جنگ خانمانسوز بنیادگرایان را منابع خبری غرب هم با امکانات و روابط بسیار گسترده شان نمیتوانند ارائه کنند چه رسد به ما و امکانات بسیار محدود ما. ما بنوبه خود میکوشیم با استفاده از اخبار و گزارش هایی که مستقیماً به دست ما میرسند و نیز در نظر داشت گزارشهای آژانسهای جهانی، تخمین هایی را ارائه کنیم. بهر حال معتقدیم که ابعاد فاجعهٔ عظیم ستم "جهادی" در وطن ما یقیناً بغایت فراختر و عمیقتر از آنست که در "پیام زن" انعکاس می یابد.

آیا با شنیدن اینهمه بربادی و رهزنی و بی ناموسی که "جهادیان" خاین در کشور مرتکب میشوند باز هم در مورد خبر پیوستن ۲۰ هزار زندانی جنابی به آن میهنفروشان شك دارید؟ ما که هیچ تردیدی نداریم.

۶) مراد از گرفتن حکومت اسلامی بین ناخنك، عدم اعتقاد ما به موجودیت حکومتی به معنی واقعی کلمه در کابل بوده است نه اینکه آن را اسلامی ندانیم. ولی چنانکه مکرر تذکر داده ایم ما بین اسلام توده ها و اسلام سر کردگان احزاب خاین و "جهادیهای" شرفباخته فرق قایلیم.

۷) دست به عمل شدن توده مراحلی است که باید طی شود و به عوامل متعددی منجمله و مخصوصاً نقش روشنفکران آزادیخواه در بردن آگاهی بین آنان بسته است. درست است که در شرایط و تا زمانی که بخش هایی از مردم فریب احزاب و افراد جبار و خونریز را میخورند ولی همین توده ها به محض کسب آگاهی و رستن از دام رهبران خود کامه که در یك دست قرآنی و در دست دیگر تفنگ دارند، سر به شورشی بنیان کن و آزادیبخش خواهند زد. تمام احزاب ارتجاعی ما در روز رستاخیز توده ها جز شیر هایی برفی نخواهند بود. البته فعلاً رژیم ایران با خمینی و بعد از او در برابر قیام مردم به جان آمدهٔ ایران نیز همچون رژیم محمد رضا شاهی به هوا خواهد شد. وجود ۳۰ میلیون چوچه خمینی توهین بدی است به هزاران مبارز مرد و زن که در زندانهای جمهوری اسلامی، با مقاومت و مرگ حماسه ای و الهامبخش شان طلوع بی تردید خورشید آزادی را نوید می دهند.

ما هم با امید و بلکه ایمان به روزی که نه گلبدینی برجا خواهد ماند و نه ربانی ای و نه هیچیك از برادران خاین مکتبی شان، برای پاسخ نسبتاً مفصلی به سوال هفتم، شما را رجعت میدهیم به جواب سوال آقای بلوچ در شماره ۳۱ ـ ۳۲ "پیام زن".

ضمن پوزش خواهی از تأخیر در جواب، آرزومندیم اگر از پاسخ به سوالهای تان راضی نبودید بازهم برای ما بنویسید. □

"پرنده با یك بال نمیتواند پرواز کند"

مصاحبه تلخیص شده ذیل با دو زن پیشمرگه کرد از شماره ۲ سال ۱۹۹۲ مجله "سرهلدان" (طغیان) که از طرف "حزب آزادی کردستان" در سویدن به زبان کردی منتشر میشود، به فارسی برگردانده شده· این دو زن مبارز عضو "حزب آزادی کردستان" PAK اند·

بدینوسیله از دوستان کردی که این مطلب را برای ما فرستاده اند صمیمانه تشکر میکنیم·

طغیان (سرهلدان) : نقش زن در مبارزه ملتها چیست و چرا زن کرد تا کنون جایگاه واقعی خویش را در مبارزه رهاییبخش ملتش به دست نیاورده است؟

تکچین : امروز قیام و انقلابی وجود ندارد که بدون اشتراك زنان به پیروزی برسد· تا کنون در کردستان جنبش ها و مبارزات بدون سهم فعال زنان براه افتاده اند و دلیل عقب ماندگی جامعه کردستان نیز همین مسئله بوده است· زنان کردستان از تمام حقوق خودشان محروم اند· از یك طرف ستم دشمن و از طرف دیگر ستم شوهر و اقوام و خویشاوندان، ما زنان کردستان را در تنگنا و فشار قرار داده است·

حفاظت از هویت ملی و میهنی و مخصوصاً فرهنگ و زبان کردستان در درجه اول بعهده زنان است· تا حال تمامی جنبشهای کردستان از طرف مردان رفرمیست و ملی گرا و خودمختاری خواه اداره شده اند· این امر باعث تقلیل اختیارات زن گردیده است· علاوه بر این زنده نگهداشتن رسم و رواج کهنه و ارتجاعی یکی از عوامل عقب افتادگی سیاسی زنان کرد نیز بشمار میرود· احزاب رفرمیست تمامی حقوق زنان کرد را سلب نموده زمینه کار و مبارزه و سهم گرفتن در فعالیتهای نظامی را بر آنان محدود ساخته اند·

برای آنکه زنان کردستان به هویت و آزادی خود برسند باید در مبارزه سهم فعال بگیرند در غیر آن نمی توانند آزاد باشند زیرا آزادی از کار برمی خیزد·

اگر زنان کرد کار و مبارزه کنند مردان ناچار میشوند حقوق آنان را محترم بشمارند· احزاب رفرمیست در کردستان مبارزه را منحصر به مردان دانسته و زنان را خدمه و جزء مالکیت شخصی خود میدانند·

به زنان کرد چنین تفهیم شده که تنها در سایه مردان میتوانند به جایی یا هدفی برسند یعنی آنان انسانانی هستند غیر مستقل و پر از نواقص· اکنون در سایه رهبری ملی "عبدالله اوجالان"، زنان نقش خود را در عرصه های مبارزه، سیاست و فعالیتهای اجتماعی بطور شایسته‌ای ایفا میکنند· یعنی آنان میتوانند صاحب خویش باشند و انسانی مستقل و آزاد· PKK جنگ بزرگی را علیه مناسبات فیودالی و خانواده های متعصب برپا ساخته است· روابط فیودالی و قبیلوی مانع سختی در سر راه کاروان مبارزه رهاییبخش ملی و میهنی بحساب میرود·

مرد که این حق را به خود میدهد تا خودش را آزاد سازد باید آماده باشد تا این حق را به زنان نیز بدهد· کردستان تنها در ملکیت مردان نیست بلکه زنان هم در آن سهیمند· اکنون که ما زنان در مبارزه شرکت داریم هم خود و هم هموطنان خود را آزاد میسازیم· ما در دو جبهه میجنگیم· یکی با دشمنان خاك کردستان و دیگری با مردان کهنه پرست و رفرمیست های داخلی· درPKK زنان زیادی مشعلدار مبارزه بوده اند· بدون شك مبارزه فقط مبارزه مسلحانه نیست· به هر طریقی و در هر جایی میشود مبارزه کرد· رفیقان رهمه، چولیك، سئیده، بریوان و خیلی های دیگر همگی در راه کردستان شهید شده اند· رهمه همیشه میگفت: "آزاد ساختن زنان و خاك کردستان به کوشش و مبارزه و کار و استقامت بستگی دارد· یعنی ایجاد رهبری برای زنان کرد در جهت رسیدن به آزادی واقعی ملت کردستان·" رهمه با ریختن خونش ثابت کرد که زنان کرد میتوانند نقش خود را در مبارزه برای تامین حقوق و مبارزه برای آزادی میهن و پیشرفت اجتماعی ایفا کنند· در تمام روستاها، دشتها و کوهها زنان کرد برای ایفای نقش تاریخی خود بپا می خیزند· وظایف زنان کرد بسیار مهم است· امروز زنان کردستان در قیام رهاییبخش میهنی سهم وسیع و شایسته‌ای دارند· اکنون می بینیم که زن به سوی یك رهبری پر قدرت در کردستان گام نهاده است·

شرکت زنان در مبارزه ترس بزرگی در دل دشمنان کاشته است· احزاب رفرمیست و شخصیتهای کهنه پرست زنرا شرف و ناموس خود دانسته و پاکیش را در اسارتش میبینند· آنان باید این مسئله را بدانند که دیگر زنان کردستان به این نظرات شان بهایی قایل نیستند·

طغیان : شمابعنوان یك پیشمرگه مسئله استقلال را چگونه ارزیابی میکنید و چه خواستهایی برای زنان کردستان دارید؟ البته منظور از کردستان، کردستان بزرگ است·

هبون : من بعنوان یك پیشمرگه خواستار استقلال برای کلیه ملتهای جهان هستم و از کلیه کسانی که خواستار استقلال و آزادی اند حمایت میکنم· کردها تنها ملت بزرگی از لحاظ جمعیت هستند که تا کنون زیر دست و اقتدار دیگران باقی مانده اند· کردها بخاطر بدست آوردن آزادی شان تلاشهای پیگیری نموده اند، چندین بار شکست خورده ولی دوباره برخاسته اند· دشمنان کرد تا کنون با جنگ پر از تفرقه و

←

کشمکش های داخلی ما مواجه بوده اند تا یك جنگ ملی و میهنی.

هر چند تا کنون کردها به حقوق واقعی خود نرسیده اند ولی برای یك قیام نوین بپا خاسته اند. ملت کرد باید نیروی خود را در جهت بوجود آوردن یك کردستان مستقل، آزاد و دموکرات متمرکز سازد و به همین دلیل باید هر چهار کردستان را بهم متحد ساخته و وحدت ملی قوی ای را ایجاد نمایند. اگر خواستار چاره اساسی و بنیادی باشیم، پس باید در جهت یك جنگ تمام عیار استقلال طلبانه حرکت کنیم، نه مبارزه و خونریزی و تباهی برای بدست آوردن خودمختاری، حقوق ملی و فرهنگی.

من شخصاً به این عقیده هستم که اگر تا کنون نقش واقعی خود را نتوانستیم ایفا کنیم عمدتاً بحساب اشتباهات ما نبوده. زنان کرد از طرف یك نیروی رفرمیست و عقب گرا و خودمختاری خواه سرکوب و از موضوعات بدور کشانده میشدند. ولی امروز اوضاع فرق میکند. امروز PKK در شمال کردستان و PAK در جنوب کردستان وجود دارند. دشمنان کرد در بحران کشنده‌ای قرار گرفته اند. ملت کرد بیشتر هوشیار گشته و اندیشه استقلال کردستان در اعماق قلبش ریشه گرفته است. زنان کردستان در تمام ابعاد مبارزه سهیم هستند. مسئله مهم این است که زنان، جنگ استقلال طلبانه کردستان را حق خود نیز میدانند و باور دارند که در انحصار مردان نیست.

یاد اگید شهید گرامی باد که همیشه میگفت: "همه جای کردستان مثل بهشت است، هر وجب از خاکش ارزش آن را دارد که انسان هزار بار خود را در راه آن فدا کند."

زن و مرد اگر هر دو با هم برای میهن خود نرزمند، رهایی شان از اسارت محال است. پرنده بایك بال نمی تواند پرواز کند. □

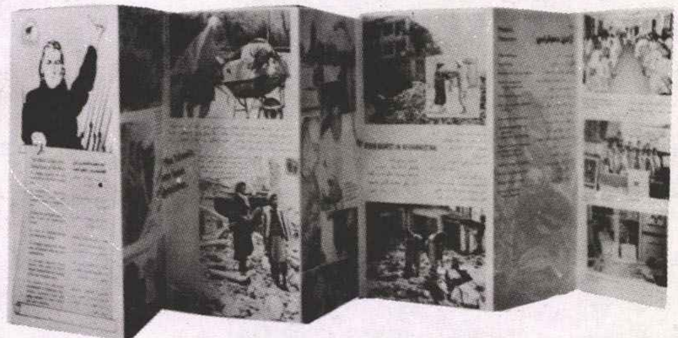
"جهادیان هیڅ وجدان او په څه عقیده نلري"

یو تاجر د یو منو موټر بار سره د وردکو څخه د گردیز، خوست میرانشاه په لاره د پیښور په لوری روانیږي. په گردیز کی د"جهادیانو"لخوا نیول کیږي او بیا ورڅخه د پیسو غوښتنه کوي. کله چې تاجر د پنځه لکه افغانیو ورکولو څخه سرغړونه کوي، په کلکه تهدیدیږي او ورته وايي: "که پیسي رانکړې نو مونږ تا د دری ونیو لپاره ځان سره ساتو، دا شان منۍ به دی د ځناور له خوراکه هم ووځی." بیابی وسی او بیچاره تاجر ورته په زاریو وایي: "خدای ته وګوری، ما غریب خپلی حلالی مزدوری ته پریږدی."

چورلندی بنسټپالان وروسته د ډیرو گواښونو وایي، " مونږ خدای نه، پیسي پیژنو، پیسی راکړه که نه همدلته به پروت یې."

دا هماغه بی ناموسه او بی وطنه بنسټپالان دی چې په کابل کې د خلکو کورونه او مالونه لوټوی بمونه او یا پری موشکونه اوروی. دلته او په نورو ځاینو کې خلك چې آخر باید د خپل څو ورځې ژوندون لپاره څه پیدا کړي دغه شان ربړول کیږي. چه بالاخره خپل ځان ورته په ډاګه کوی دا چې د پیسو لاسته راوړلو او شوکولو لپاره د خپلو تنظیمونو او رهبرانو لخوا درول شوی یو، نه له هیچا ویره لرو او نه په کوم بل څه اعتقاد. □





"راوا" بر اساس کمك مالی عده‌ای از دوستان در اروپا، کانادا و امریکا بروشوری رنگه حاکی از مواضع و فعالیتهایش انتشار داده است. خوانندگان ما میتوانند فقط با پرداخت مخارج پستی ارسال هر تعدادی از آن را که خواسته باشند تقاضا نمایند.

RAWA, P.O. BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

آتش خون شکریه ها سرانجام گلبدین، ربانی، مزاری، سیاف و ... را خاکستر خواهد ساخت

مرتجعان شرفباختهٔ بنیادگرا گلوی شکریه را پس از تجاوز دستجمعی به او بریدند

شکریه مادر چهار طفل، دختر علی‌مردان، همسر مدیری در وزارت معارف، ساکن شهرآرا، گردانندهٔ دکانی خیاطی بنام "خیاطی شما" در کلوله پشتهٔ کابل. روز اول جوزای ۱۳۷۲ ساعت ۱۰ صبح برای خرید نان چاشت، پیاده به سوی شهرآرا روان بود که ناگهان گروهی تفنگدار بی ناموس "جهادی" او را در یک چشم برهمزدن همچون بار سبکی در موتری انداخته و ناپدید گردیدند.

جستجوی خانوادهٔ تیره بختش بی فایده بود. هیچ سرنخی از زنده و مرده اش بدست نیامد. تا اینکه ....

تا اینکه پنجاه و پنج روز بعد جسد نیمه برهنهٔ درخون تپیده‌اش در خیرخانه یافت شد.



این چند سطر را خواننده‌ای بر پشت عکس شهید شکریه نوشته و برای ما فرستاده بود که ما هم آنرا زبان خود یافته و به مثابه خطاب "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" به او که یکی از صدها قربانی بنیادگرایان خاین و تجاوز بر عفت مادر و خواهر بشمار میرود، چاپ میکنیم.

شکریه، خواهر جان،

تو که تنها نامراد سی و دو سالهٔ ما نیستی، میدانیم که از قصهٔ مرگ برهنهٔ ناکام موسپید مادرت و مادران ما پیش از آنکه خود در بیداد پست "جهادی" مثله شوی، لرزیده بودی، میدانیم که از پرپر شدن خواهرکها و برادرکهای نوجوانت و نوجوان ما به دست تردامنان خوک صفت "جهادی" دلک غمبار آزرده ات چاک ها برداشته بود.

اشکی نیست که برنابودی هزار باره ات، چشمان در راه کودکانت و حتی بهت بستگان درمانده ات بباریم.

از گریستن جگر گداختهٔ مان چه سود که نه وزن کوه این اندوه سیاه را نمایاند و نه تسکینی باشد بر روح زخمی مان.

ولی

ما را نبخش شکریه جان،

اگر که شرف ببازیم و بی عشق انتقامت از هرچه بنیادگراست

بسر کنیم.

بهرنی "مرستی" سومالی ...

بی دریغه مرستی د بازار قیمت کښته کوی، دهقانان اړوی چی کرهنه ونه کړی او یا ورته وابی چی تاسی یواځی چای، قهوه او شکر تولید کړی. سومالی وروسته د مصر او اسرائیل څخه دریم هیواد دی چی د امریکا څخه لویه مرسته ترلاسه کوی، ریګن او بوش خپل وخت کی سومالی ته ۱۰۰۰ میلون ډالره اقتصادی او نظامی مرسته ورکوله.

خو په هر ډول د بار د رژیم اپوزیسیون د سومالی ولسی غورځنګ چی د اصحاق قبیلی څخه جوړ شوی په ۱۹۸۸ کی خپل مخالفتونه پیل کوی او کولای شی څو ښارګوتی ونیسی اما دولت له وژونکی ګاز او بمباریو څخه کار اخلی چی په دی ترڅ کی ۵۰۰۰۰ کسان مړه کیږی. مخکی د ۱۹۸۹ څخه په موګادیشو کی تظاهرات ترسره شول چی د هغی اخ او ډب له کبله ۴۵۰ نفره مړه او ۱۴۷ کسه زندانی شول. وروسته د دغو پیښو چی وضع خرابه شوه، امریکا هم په ۱۹۹۰ کی سومالی باندی خپله مرسته بنده کړه.

د رژیم د فاشیسم او فساد له کبله د خلکو قهر ورځ په ورځ ډیریده، بالاخره د دری قبیلو په ملګرتیا د بار رژیم په ۱۹۹۳ کی نسکوره شو او دولت د سیمه‌ایزو فوځی رهبرانو په لاس ورغی. خو سره د دی بدلون بیا هم قبیلبی اختلافات وپاریدل او هیواد یو ځل بیا په کورنی جګړه کی اخته شو. که څه هم جنرال فره ایدی او علی مهدی محمد د یوی قبیلی څخه دی خو د سیاسی ځانګړتیاو په اساس خپل منځ کی جنګیږی او دواړی خواوی پاتی میراث، د وسلو لوبی زراد خانی لری. دغه شتمن هیواد چی د نړیوال بانك ۱۹۹۱ کال د رپوټ له مخی د افریقایی د تیلو تولید کونکو د لست په سر کی یی نوم لیکل شوی او اوس هم څلور امریکایی نفتی شرکتونه په کی کار کوی، له یوی خوا د قبیلوی جنګ میدان ګرځیدلی او له بلی خوا لوږه او نیستی سره مخامخ دی او امریکایی ځارنی لاندی د ملګرو ملتونو د قواوو هلی ځلی هم د ناکامی سره مخامخ شوی دی، د پردیو سیاستونو د لاس وهنی له کبله د یوی توری بدبختی خوا ته روان دی. □

ملایان و علم

نامه‌ی مختصر شده‌ای که در ذیل میخوانید از یك پاکستانی به اسم عابد سلطان است که برای فرنتیرپست (۸ اکتبر ۱۹۹۳) نوشته است. از روی حرفهای این فرد درباره ملایان ضد علم میتوان به حدود ضد علم و ضد مردمی بودن ملایان بنیادگرای وطنی پی برد که با اتکاً به کلاشنکوف، ترور، تهدید و اعمال ستم های گوناگون بر مردم، پلید ترین رواج دهندگان تاریك اندیشی در کشور آفت رسیده‌ی ما بشمار میروند:

"چند ماه پیش جالبترین اتفاق تدریس معلومات عمومی علمی ام را در مکتبی محلی تجربه کردم. شاگردان من (که همچون انشتین کنجکاو اند) درباره وجود آسمان ازمن سوال کردند. جواب من به آنان ساده و بر اساس کتاب درسی شان بود. من توضیح دادم که چیزی بنام آسمان وجود ندارد و آنچه بمثابه پرده‌ای آبی رنگ بربالای زمین خود می بینیم در واقع فضای خالی بی انتها میباشد.

شاگردان عین سوال را از معلم تعلیمات اسلامی کردند و جواب گرفته بودند که یك آسمان چه که هفت آسمان وجود دارد. علم مزخرف و "کفر" میگوید و آنانیکه به آن چیزها باور دارند "کافر" اند.

چرا ما همیشه تناقض گویی میکنیم؟ چرا حتی در کتابهای درسی ماهم تضادها وجود دارند؟ چرا ما اذهان معصوم شاگردان مان را نیز مغشوش میسازیم؟ کتابهای علوم یك چیز میگویند و درسهای اسلامی چیز دیگر و شاگردان بیچاره نمیدانند به کدامیك باور کنند." □



دسومالی ښځی د ملګرو ملتونو دځواکونو لخوا دخپلو اولادونو په وژلو باندی اعتراض کوی.

"راوا" چرا از مداخله ملل متحد دفاع میکند؟

خواهر عزیز فاطمه از کانادا، ضمن پیشنهادات مفید شان که در نظر خواهیم گرفت، این سوال را مطرح می کند که چرا "راوا" از مداخله سازمان ملل متحد در کشور آشوب زده‌ی ما پشتیبانی می کند در حالیکه سازمان مذکور کاملاً تحت رهبری و نفوذ همه جانبه امریکا قرار دارد و همه شاهدیم که این سازمان در یوگسلاوی سابق، عراق، کامبوج، سومالی... چقدر ناکام و غیر قابل قبول است.

خواهر گرامی، "راوا" از طرح سازمان ملل در حل قضایای افغانستان جانبداری می کند، این بر دلیل ویژه ای استوار است. در واقع با به لرزه در آمدن و سقوط رژیم پوشالی، "راوا" در انتخاب بین دو چیز (یکی ایجاد دکتاتوری بنیادگرایی ودیگری ایجاد حکومتی بر اساس انتخابات تحت نظر ملل متحد) قرار گرفت که از طرح دومی با وجود کمبود هایش مثلاً شرکت ندادن نیرو های ملی و دموکراتیك، و بها قایل نشدن به نقش زنان در دولت آینده دفاع کرد. علی رغم آنکه ملل متحد نتوانسته و نمی تواند واقعاً و بطور همه جانبه بیطرف عمل کند و علاوتاً مداخله ملل متحد را هیچگاه چیزی ایده‌ال و اساسی تلقی نکرده ایم.

بنیادگرایان خود فروخته و میهن فروش به استثنای استقرار استبداد دینی بلامنازع خود شان، مقابل هر الترناتیو دیگر قرار میگیرند. زمانیکه گلبدین و شرکاً با طرح سازمان ملل مخالفت میکنند، این مخالفت از حس وطنپرستی و ناسیونالیزم آنان آب نمی خورد. بلکه میدانستند که با عملی شدن این طرح آرزوی دست یابی به "امارت" کشور را به گور خواهند برد یا لااقل حکومت یکدست فاشیستی شان را بر پا نخواهند توانست.

ما مداخله کشور های "کنفرانس کشور های اسلامی" را مردود تر میدانیم. همین کشور های ایران، پاکستان و عربستان بودند که بنیادگرایان وطنی ما را در آغوش خویش پرورش دادند و فعلاً هم بمثابه چوبدست های خود میخواهند آنان را همیشه و کاملاً بر کشور ما حاکم ببینند. طرح مذکور بخاطری مورد تأیید "راوا" و دیگر نیروهای ملی ودموکراتیك قرار گرفت که میتوانست بعد از سقوط رژیم پوشالی، جلو تجاوز وحشیانه و نحس بنیادگرایان را در وطن ما بگیرد. حضور نیروهای سازمان ملل بهیچوجه بدتر از ورود بنیادگرایان جنایتکار نبوده و نخواهد بود. □

"جهادیان" او ټیلفون

یو "جهادي" چې اوریدلي وو ټیلفون لرونکي کورونه د نورو څخه دوه لکه افغانی پورته خرڅیږي خپلو څو تنو انډیوالانو سره د ښوونې او روزنې وزارت د معین کوټې ته ننوځي او سمدلاسه د ټیلفون په غوڅولو لاس پورې کوي.

د دې کار په لیدو سره معین ورځیني پوښتنه وکړه چې وروره څه خبره ده، دا ټیلفون ولې شکوې؟ "جهادي" ورته وایي، تاسو نه دي اوریدلي چې ټیلفون ډیره بیه لري؟ معین ورته وویل نه، ټیلفون ډیره بیه نلري دا خو یو پلاستیکي شی دی. کوم شی چې ډیره بیه لري هغه د ټیلفون مزی دی. "جهادي صاحب" ژر خپلو انډیوالانو ته وایي چې هلکو دا مزی راټول کړئ. بیا معین ورته وویل چې مطلب می له مزی څخه د ټیلفون تار نه دی، زه د ټیلفون امتیاز یادوم کوم چې ډیره لوړه بیه لري. "جهادي" مخ ورواړوه او پوښتنه یې وکړه چې ښه اوس ووایه امتیاز دې چیرته ایښی دی چې له ځان سره یې یوسم.

قاضی حسین احمد محکوم میشود

ادعانامه ذیل علیه امیر جماعت اسلامی پاکستان در روزنامه "جنگ" (۳۰ سپتامبر ۱۹۹۳) انتشار یافته بود۰

قاضی حسین احمد جواب دهید:

آیا درست است که وقتی صدراعظم نوازشریف بخاطر نفاذ اسلام مشورت خواست، برایش گفتید که صد ملیون روپیه برای تان داده شود تا این فریضه خدمت به اسلام را انجام دهید؟

آیا درست است که شما زیر نام خدمت به اسلام بار دیگر دوصد ملیون روپیه تقاضا کردید؟

آیا درست است که وقتی از شما حساب صد ملیون روپیه قبلی خواسته شد، به اپوزیسیون پیوستید؟

قبل از اینکه بخواهید هستی پاکستان را قبضه نمائید حساب آن صد ملیون روپیه ملت را بدهید۰

یا نادرستی این اتهامات را ثابت سازید و یا در هر محکمه‌ای که خواسته باشید اقامه دعوا کنید۰

محمد جمیل خان صدر صوت الحق
توصیف احمد بتی، منشی نشر و اشاعت
مولانا نیک محمد سابق امیر جماعت اسلامی

گر ضرورت باشد روا باشد!

بنیادگرایان خلاف آنهمه ادا و اطوار و قیافه گیری های تهوع آور و ریاکارانه‌ی شان، به خاطر مصالح سیاسی و رسیدن به قدرت حاضر اند به هرگونه بی مسلکی و پرنسیپ فروشی تن دهند۰

جماعت اسلامی پاکستان که با تمام نیرو شعار "چادر و چاردیواری" ضیاالحق را در سرلوحه اش قرار داده بود، در جریان انتخابات اخیر، زنان شیکپوش و تحصیلکرده و بقول روزنامه ها "خوش برخورد" خود را هم به مراکز رای دهی زنان کشیدند تا وانمود سازند که نه واپسگرا اند، نه ضد زن و نه ضد تکنولوژی (برای فعالیتهای انتخاباتی از پیشرفته ترین وسایل رسانه‌ای استفاده جستند)!

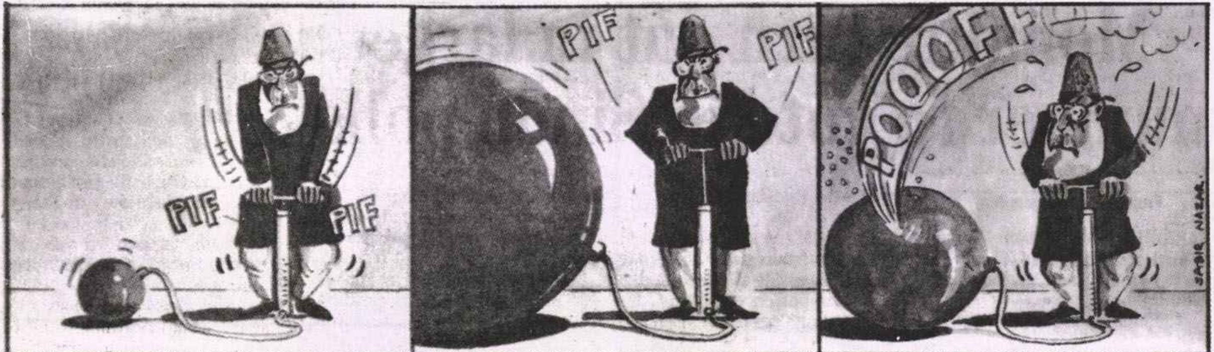
وقتی گلبدین ولدالاًی ۰اس۰آی با شهنواز تنی و خاینان میهنفروش دیگر وحدت کند، یکچنان عوامفریبیی های نفرت انگیز برای پدرش قاضی حسین در مورد زن و تکنیک چه مشکلی خواهد داشت؟ ضرورت مردم فریبی و نیل به قدرت، برای بنیادگرایان هر نوع چهره بدل کردن رذیلانه را مجاز میسازد۰□

شکست جماعت اسلامی ۰ ۰ ۰

موعظه های دینفروشان خاین و مکار درد هزارویك زخم اجتماعی شانرا دوا نخواهد بود۰ ۳) مردم پاکستان با لگد زدن به پوزه‌ی احزاب مذهبی ثابت ساختند که به یاد گرفتن مجدد دین اسلام و مبلغان طفیلی آن نیازی ندارند۰ این دینی است که از قرنها پیش پذیرفته اند و اجازه نمیدهند احزابی معین با آلوده ساختن آن با سیاست، از آن سؤ استفاده کنند۰

آنچه برای مردم ما از اهمیتی خاص برخوردار است اینست که با طرد شدن احزاب مذهبی و در رأس آنها جماعت اسلامی که گلبدین را زاد و پرورش داد و به جان مردم ما افگند، در واقع دو خنجر در جگر بنیادگرایان گلبدینی نشسته است یکی اینکه پدران و سرپرستان پاکستانی شان را در موقعیتی پس پا خورده و رقتبار می بینند و دیگر و مهمتر اینکه بار دیگر ملیونها مردمی که بیش از دادن حتی یك فیصد رأی خود به قاضی حسین احمد و شرکاً ابا می ورزند، یك زن را به رهبری بر می گزینند۰ این رویدادهای سیاسی ضد بنیادگرایی نمیتواند اثری ژرف در باز شدن چشم و گوش مردم ما نداشته باشد۰

بعضی ها ناکامی رسوای احزاب مذهبی را در انتخابات پاکستان و استعفای احتمالی قاضی حسین احمد، به معنی مرگ و دفن آنها میدانند که بنظر ما صحیح نیست۰ احزاب مذکور و در درجه اول جماعت اسلامی هم تروریزم شان را دارند، هم ایجاد اغتشاش و بی نظمی و هم امکان استفاده از خلأ های بسیار و ناتوانی یا بی توجهی حکومت منتخب در حل مسایل اقتصادی و اجتماعی توده ها را ۰ تا به خاك سپردن واقعی بنیادگرایان از لحاظ سیاسی، مردم پاکستان راه طولانی و صعبی را در پیش دارند۰□



(PIF) عبارتست از مخفف جبهه اسلامی پاکستان به سردمداری قاضی حسین احمد.

این عکس گروهی از چاقوکشان گلبدینی و سیافی و غیره را نشان میدهد که چنانچه در گزارش هم آمده بود برای اخلالگری در تظاهرات "راوا" در ۸ ثور هجوم آورده و در پناه پلیس پاکستان و در سطح اخلاق و تربیتی از نوع گلبدین، دهان کثیف شان را با فحاشی های رذیلانه علیه تظاهرکنندگان مردار تر میساختند.

عکس را خواننده ارجمند ما زمریالی از اسلام آباد برای ما فرستاده همراه با این شرح:



این چهره ها با این دهان های دریده بر ضد کی شعار میدهند؟ بر ضد پدرکلانهای شان ضیأالحق و اختر عبدالرحمن که دستور دادند کابل باید در خون باشندگانش بسوزد؟

نه!

برضد پدران خاین، میهنفروش و خونریز شان در افغانستان که کابل و سایر ولایات را از دم شمشیر بی ناموسی و بد ذاتی خود گذرانده اند؟

بازهم نه!

این چوچه خاینان تروریست و چاکر دلقکان بیگانه پرست برضد زنان آزادیخواه و رزمنده‌ای می جفند که تا کنون با وجود تهدید ها و دشواریهای بیشمار، بیشتر وقاطعانه تر از هر تشکل ضد بنیادگرایی دیگر وطن، ماسکهای مزدوران پلید پاکستان، عربستان، ایران و امریکا را پاره کرده و به همین علت است که از محبت و احترام وسیع مردم اسیر و زجردیده‌ی ما برخوردار اند.

درود بر "راوا"!

نفرین و ننگ بر دشمنان "راوا"!

تروریست های بنیادگرا، محصول امریکا اند

آقای توماس لیوکون میگوید که انفجار در مرکز تجارت جهانی در نیویارك و متعاقب آن بازداشت مسلمانان بنیادگرا توجه بسیاری از امریکاییان را مبنی بر توفیق عظیم سیاست خارجی امریکا در آسیا، جاییکه این کشور رقیبش شوروی را به کمك مجاهدین شکست داد، به خود جلب نموده است.

نویسنده میگوید که بسیاری از مقامات سابق و فعلی امریکا، ناظران مستقل و دیپلماتهای عرب مدعی اند که ایالات متحده بهای صبغه‌ی مذهبی‌دادن به جنگ افغان را بپردازد. آنان ابراز میدارند که امریکا این کار را انجام داد بدون توجه به اینکه اگر مسلمانان افراطی بیدار شوند برای تمامی جهان مسئله می آفرینند.

ناظران امریکایی و دیپلماتهای عرب مدعی اند افرادی که در رابطه با انفجار در مرکز تجارت جهانی در نیویارك و وقایع تروریستی در سایر نقاط مهم دستگیر شده اند یا در جنگ افغانستان شرکت داشتند یا از آن حمایت مینمودند.

عبدالرحمن روحانی مصری که اکنون در امریکا توقیف گردیده است یکی از حامیان سرسخت جنگ افغانستان بود. بنابر گفته‌ی نویسنده حامیان این شیخ نابینا هم اکنون در مصر، الجزایر و سایر ممالك افریقایی سرگرم فعالیتهای تروریستی اند.

واشنگتن پست می نویسند که CIA از طریق پاکستان برای مجاهدین افغان سلاح و پول فراهم مینمود، زیرا آنان (مجاهدین) با شوروی دشمن امریکا می جنگیدند.

کشور هایی‌عربی‌مثل مصر، الجزایر، اردن و عربستان سعودی اگر چه از افغانستان دور بودند اما بسیاری از جوانان تحریك شده آنها در جنگ افغانستان شرکت کردند زیرا جنگی علیه کمونیزم بود. آنان تاکتیك های نظامی و استفاده از اسلحه را آموختند اما بعد از ختم جنگ منبع تهدید دایمی برای کشور های خود و ایالات متحده شدند. □

"مسلم"، ۳۰ جولای ۱۹۹۳

کابل شهید شد، . . .

فلمبرداری نیز شده بود در تلویزیون مزار نمایش داده شد. جنرال مجید ۱۸ نفر مذکور را با فلم ویدیویی به دولت کابل سپرد، تلویزیون کابل هم با حذف چند صحنه آن فلم را نمایش داد.

ندافی شدن دو نداف

در اول سنبله راکتی را که افراد گلبدین پرتاب کرده بودند در جوار بلاک ۱۶۴ مکروریان سوم اصابت کرد که به اثر آن دو نفر نداف که در حال ندافی پخته بودند بطرز دلخراشی چند پارچه شدند.

اختطاف "جهادی" ناکام

بتاریخ ۱۳۷۲/۸/۲۷ در شهرنو کابل گروپی مسلح دو زن جوان را در حالیکه از دستها و پاهای آنان گرفته بودند میخواستند به پایگاه شان ببرند، زنان فریاد میکشیدند که ای مردم برای خدا مارا از چنگ اینها نجات دهید. مردم محل و عابرین که این صحنه را دیدند بدور آدم ربایان "جهادی" حلقه زدند و موفق شدند دو زن مظلوم را از چنگ آن "جهادی" های خاین و بی ناموس نجات دهند. دو زن می گفتند که چند روز قبل همین گروپ یك زن جوان را از این منطقه اختطاف و مورد تجاوز قرار دادند.

←

از شیکی شاعر هایکو
ترجمه به انگلیسی از هندرسن

هرچند بشکند ....
دوباره بشکند ....
هنوز برجاست
ماه برآب



اعتراض بستگان شهداء

بتاریخ ۱۲ سنبله تعدادی از معلولین و بستگان ورثه شهدأ مقابل وزارت "شهدأ و معلولین" به احتجاج شدیدی پرداختند، بعداً داخل وزارتخانه شده مأمورین دولت را زیر لت و کوب گرفتند. به این هم اکتفأ نکرده با دادن شعار هایی علیه "دولت اسلامی" مارش کنان به سرکها برآمدند.

دزد "جهادی" پرچمی چاپ

الهام الدین "قیام" که یکی از کادر های پرچمی طرفدار نجیب است و رییس بانك ملی افغان بود، بعد از سقوط رژیم پوشالی از جانب "حکومت اسلامی" ابتدأ به حیث معاون تجارتی و در سنبله ۱۳۷۰ مجدداً به حیث رییس آن بانك مقرر گردید. او در قوس ۱۳۷۰ ویزه آلمان را برای همه اعضای فامیلش بدست آورده و یکروز قبل از حرکت توسط خزانه دار عمومی این بانك که از اقاربش بود دو ملیون و پنجصد هزار دالر و یك مقدار زیورات امانت مردم را از بانك کشیده و با خود به آلمان برد. در اوایل ۱۳۷۱ الهام الدین "قیام" با فامیلش از آلمان به هند آمده و فعلاً در آن کشور زندگی میکند.

ارسالی فریده از کابل

اخراج زنان از مجلس ختم قرآن

بتاریخ ۳ سنبله ۱۳۷۲ در مستوفیت کابل از طرف مسئولین اداره مذکور مجلس ختم قرآن سازمان داده شده بود که تعدادی زیادی از کارکنان آن اداره به شمول زنان در سالون جمع شده بودند. موقعیکه معاون مستوفیت که از جمله "جهادی" های جدید المقرر بود داخل سالون گردید فوراً با لحن نهایت تحقیر آمیز و توأم با قهر و غضب خطاب به زنان گفت "شما را کی اینجا خواسته است؟ اینجا جای شما نیست، شما که مأمور شده اید جای رفتن و نشستن خود را نمیدانید، شما حق ندارید که در چنین مجالس مقدس اشتراك نمایید، بشما امر میکنم که یا فوراً به دفاتر تان بروید یا خانه هایتان."

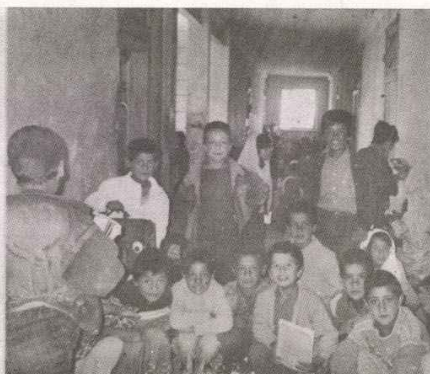
زنان مجبور با خشم و نفرت بی پایان سالون را ترك گفتند. کارمندان حاضر در سالون با دیدن این برخورد حیوانی و رذیلانه در برابر زنان، یکبار دیگر پی بردند که در شیوه حکومت استبدادی سیاه آنها هیچ جایی برای حقوق و آزادی زنان وطن ما وجود ندارند.

خواهر ما فوزیه از کابل در رابطه به یکی از مکاتب کابل مطلبی فرستاده که بخشی از آنرا درینجا میاریم:

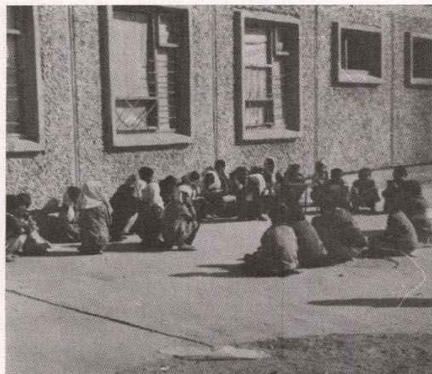
از "مکاتب" کابل

آنچه در مورد مکتب استاد خلیلی واقع حصه اول خیر خانه مینه مینویسم آیینه تمام نمای تقریباً همه مکاتب کابل است، از این مکتب همه چیز از چوکی و فرش گرفته تا کتاب و تخته تباشیر آن به "غنیمت" گرفته شده و در اتاق های درسی فامیل هایی جابجا شده که در بخش های دیگر کابل منازل شانرا در اثر راکت پرانی ها از دست داده اند طوریکه در هر اتاق چند فامیل بسر می برند. معلمان روزانه چند ساعتی میایند و شاگردان را در گوشه ای از دهلیز جمع و چون کتاب و برنامه‌ای ندارند ساعتی بعد آنان را رخصت میکنند. در جریان "درس" سر و صدای فامیل ها آنقدر زیاد است که چند کلمه ایرا هم که معلم میخواهد شفاهی به شاگردان بگوید درست شنیده نمی شود. بین شاگردان و معلمان از یکسو و فامیل های تیره بخت بی‌خانمان از سوی دیگر همیشه برخورد و جنجال وجود دارد. فامیلها به شاگردان و معلمان میگویند به وزیر معارف بگویید یا برای شما جای دیگر مکتب بسازد یا خانه های ما را که در اثر راکت پرانی های آنها تخریب شده آباد کند. بعد از دو ماهی

←







عکسها از "پیام زن"

تا وقتی‌که خاینان ضد علم و فرهنگ از سریر "امارت" به زیر کشیده نشده اند، وضع معارف و کودکان معصوم ما هرگز به از این نخواهد بود.

به شاگردان ابلاغ شد که "امتحانات" است اما نه شاگردان و نه معلمان هیچکدام نفهمیدند که "امتحانات" چار و نیم ماهه است یا سالانه؟ و شروع سال تعلیمی جدید چه وقت خواهد بود؟

بیشتر از یك سال و نیم که از عمر "حکومت اسلامی" میگذرد همه به تنگ آمده فامیلی نیست که علاوه بر صد ها درد و رنج دیگر شان از ناحیه درس و تعلیم اطفال شان نگرانی نداشته باشند. تأثیرات منفی که این وضع مکاتب بر روحیه اطفال میگذارد تا سالهای متمادی از میان نخواهد رفت. تظاهر "حکومت اسلامی" مبنی بر دفاع از علم و فرهنگ و فعال کردن مکاتب چنان مضحك است که حتی کودکان هم آنرا به تمسخر میگیرند. □

وابن هم از قصه های جنایات هولناك بنیادگرایان در کابل است که یکی از اعضای جمعیت انقلابی زنان افغانستان از اسلام آباد برای ما فرستاده است

شش جنازه ازیك خانه

روزی در شفاخانه ای در اسلام آباد با زن هموطن ما که دختر جوانش را برای تداوی آورده بود روبرو شدم. چهره معصوم این زن و دخترش مرا واداشت تا با آنان هم صحبت شوم. دانستم که او تازه از کابل آمده تا زرمینه دختر ۱۶ ساله اشرا تداوی نماید که ۲۰ روز میشود به تکلیف اعصاب گرفتار شده و حواسش را از دست داده است.

وقتی از وضع کابل و علت مریضی دخترش پرسیدم در حالیکه اشك در چشمانش حلقه زد و گلویش را بغض فرا گرفت گفت: نمیدانم از کجا برایت شروع کنم از هر چه خیانت و بی شرافتی و آدمکشی و جنایتی که شنیده ای توسط مسلمان نماهای نا مسلمان در کابل صورت گرفته و میگیرد.

بعد در حالیکه اشك از چشمانش سرازیر میشد در مورد علت مریضی دخترش گفت: در همسایگی ما زن مهربانی بنام بی بی خور با پنج طفلش سه پسر و دو دختر از ۶ ساله تا خرد ترین شان یك و نیم ساله زندگی میکرد و زرمینه بیش از حد به این زن دلبستگی داشت.

بتاریخ ۳ جولای بی بی خور در آشپزخانه بعد از خوردن خربوزه دفعتاً بیهوش شده به زمین می افتد. بعد از چند دقیقه وقتی بقیه اعضای فامیل بی بی خور را میبینند فوراً وی را به اتاق انتقال داده و همه سراسیمه مصروف وی میشوند. درین اثنا هر پنج طفل بطرف آشپزخانه رفته به خوردن خربوزه شروع میکنند که آن اطفال معصوم هم یکی بعد دیگری به زمین می افتند. در اثر زهری که در خربوزه زرق شده بود مادر با پنج طفلش جان میدهند. شش جنازه همه در یك روز از خانه کشیده میشود. از آن روز به بعد بود که زرمینه نه چیزی میخورد، نه گپ میزند و بالایش متواتر شوك می آید. □

په "جهادي" ټوګه لار وهنه

د جلال آباد د یوی لاری په اوږدو کی چی کله له سورلـی ډك موټر سروبی ته رسیږی د زرداخان قومندان وسله والو لخوا ورته د ودریدو اشاره کیږی. موټر چلونکی هم له ویری خپل موټر ژر دروی، بیا په ډیرو دبدبو سره موټر ته راخیژی او خلکو ته وایی: "هر چا چی د سحر لمونځ کړی دی خپل چپ لاس دی پورته کړی." په موټر کی سواره کسان ځنګه چی ټول مسلمانان وو، نو خپل چپ لاسونه پورته کوی، په دغه توګه بنسټپاله غله د خلکو له لاسونو ساعتونه پرانیزی او په خندا، خندا روانیږی.

د دغه اخوانیانو او د بنسټپالو د غلاګانو، چور او لوټماری، وژلو او تښتولو، تیری او په زوره نکاح کولو واقعات مو ډیر اوریدلی دی خو د دغه شان غلا او پلمی جوړونی ځخه شیطان هم ګوته په خوله کی نیسی، اما ډیر حیرانونکی ندی، خلك د دغو ځناورتوب او ملنډی وهنی هیڅکله نه هیروی او نژدی ده هغه ورځ چی دغه بنسټپالان او د شیطان استادان د خلکو د قهر او غچ اخیستنی په ځپو کی لاهو او ډوب شی. □

قتل و رهزنی "جهادی"

بتاریخ ۱۳۷۲/۸/۲۸ در ولایت بامیان دهقان فقیری که با پسران کاکایش اختلاف داشت در شب عروسی اش به اتهام سرقت و ولگردی توسط افراد مسلح حسین علی قومندان از خانه اش دستگیر میشود چون افراد حسین علی از پسران کاکای دهقان پول گرفته بودند، دهقان را همان شب به پایگاه شان بنام پوسته الماس برده و فردا اعدامش نمودند. من از موتر حامل ما که از کنار محل جنایت میگذشت جسد دهقان را میدیدم که هنوز بر چوبهء دار آویزان بود.

حسین علی و افراد مسلح او تمام مصارف شانرا هم بر مردم آنجا تحمیل مینمایند. به عنوان "وجوهات الهی" یعنی فطر، زکات، خمس، سهم امام، مالیه از زمین و اسیاب و غیره از مردم باج می ستانند. مثلاً هیئت حوزه دهقان فقیری بنام سید حیدر را میگویند شما باید زکات بدهید. دهقان فقیر میگوید نان ندارم بخورم از چه زکات بدهم و مردم محل هم تصدیق میکنند که این دهقان چیزی ندارد که زکات بدهد. در این موقع گروپ کاظم متوجه ساعت مچی دهقان شده و میگویند وقتی پول نداری ساعتت را میگیریم و ساعت را از دست دهقان می کشند. به همین شکل گروپ مذکور اگر کرتی، کرمچ و یا هر چیز نوی نزد کسی ببیند بزور تفنگ غصب میکنند. □

چشمدیدی از کابل اسیر رذالت بنیادگرایان

نوشتهٔ ذیل را یکی از خواهران ما از چشمدید های سفر اخیرش به کابل به ما فرستاده است و تقاضا نموده تا آنرا بدون ذکر نامش، چاپ نماییم امیدواریم این دوست عزیز باز هم برای ما از اینگونه نوشته ها بفرستد.

پس از چندین سال اولین باری بود که به زادگاهم سفر مینمودم. غرق در خاطرات گذشته و سالهای قبل از آوارگی خود و اوضاع اختناقی آنزمان بودم که موتر حامل ما نزدیکی های پلچرخی رسید. تعمیر های پلچرخی خالی از سکنه بودند با سقف های فرو ریخته که نه شیشه ای در آنها مانده بودند و نه دروازه ای. دیواری نبود که داغی از اصابت راکت و گلوله را بخود ندیده باشد.

وقتی وارد کابل گردیدم فضای خفقان آور آن بشدت قلبم را فشرد چنان غمدار و به ماتم نشسته بود که بی اختیار از چشمانم اشك جاری شد.

تازه آفتاب غروب کرده بود که بخانه مورد نظر رسیدم. انسان فوراً میتوانست درك کند که این فامیل مانند هزاران فامیل دیگر در مضیقه اقتصادی و فشار های روانی قرار دارد. آنان برایم از اوضاع خوشحال خان مینه که قبلاً در آن زندگی میکردند، سیلو، کوته سنگی و دیگر مناطق شهر چنین قصه نمودند: "... آنجا با هزار و یك مصیبت و خون دل خانه ای تعمیر نموده بودیم. ولی زمانیکه مجاهدین آمدند و جنگها شروع شد، در زدوخورد بین وحدت و اتحاد تمام منطقه خوشحال خان چور وچپاول گردید و مردم بیگناه شهید شدند. ما با هر مشکلی که بود میساختیم و زیر باران راکت شب و روز را تیر میکردیم. در یکی از نیمه شبها دو مرد مسلح داخل خانه شده و گفتند خانه را تلاشی میکنند. ما چون قبلاً منتظر ورود این دزدان بودیم سه دختر جوان خود را به یکی از ولایات روان کرده و هم هر شب پشت دروازه مهمانخانه ده جوره بوت را میگذاشتیم. دو مرد مذکور وقتی خواستند وارد مهمانخانه شوند، بوتها نظر شانرا جلب نموده پرسیدند "درین اتاق چند نفر است؟" ما جواب دادیم ده نفر. دزدان بی وجدان از شنیدن "ده نفر" فوراً راه گریز را در پیش گرفته "تلاشی" را فراموش کرده و از خانه ما بر آمدند. بعد از آن دیدیم وضع روز بروز خرابتر شده میرود، خانه را رها نموده به خیر خانه آمدیم که نسبت به نقاط دیگر شهر نسبتاً امن بود. مدت دو ماه همهٔ ما در یك اتاق کوچك بسر میبردیم. تا بالاخره به خانه فعلی که دو اتاق دارد، آمدیم. حالا برعلاوه تحمل مشکلات اقتصادی، بی برقی و بی آبی، راکت پرانی گلبدین را هم مجبور هستیم متحمل شویم. در یکروز ۲۵ راکت فیر شد که در اثر آن ۹ نفر در کوچهٔ ما کشته شدند. از دیدن اجساد تکه و پاره شده همگی بیهوش شده بودیم. پول ما نداریم که بجای دیگری فرار کنیم، مجبور در همین شهر کابل از یك غار به غار دیگر میرویم."

یکی از دوستانم را که قبلاً در قندهار زندگی میکرد، دیدم. او با فامیل خود بعد از آنکه خانه و همه هست و بود شان در قندهار توسط "جهادی" ها غارت گردیده، بفکر اینکه وضع امنیتی در کابل نسبتاً بهتر خواهد بود، به این شهر انتقال یافته و با هزاران زحمت چند تکه فرش و ظرفی را برای خود تهیه نمودند. ولی درینجا هم از دست درندگان جهادی در امان نمانده و بار دیگر همه لوازم خانه شان را از دست دادند.

←



"از ویرانگری خاینان بنیادگرا چه چیزی برای مردم بلارسیدهٔ کابل باقیمانده است؟

مادر یکی از دوستانم که زن سالخوردهء متدین و متعصبی بود میگوید: "اگر مسلمانی همین است خو ما را از اسلام گریزان ساخته اند. ما مردم فقیر که سالها زجر روس ها را کشیدیم، قربانی دادیم، وطن ما به ویرانه بدل شد، اولاد های ما یتیم و بی سرپناه شدند، زنان جوان ما بیوه گشتند، انتظار حکومتی را داشتیم که بر زخمهای ما مرهم بگذارد. اما برعکس جنایات و خیانتهای این مسلمان نما ها بیشتر از روس و نوکرانش است."

یکی از اقارب ما که مرد مسنی است، قصه کرد: "مادری که با اطفال خود تنها زندگی میکرد، روزی در حالیکه پولی هم نداشته به مقصد قرض نمودن یك قرص نان بیرون شده تا شکم خرد ترین طفلش را که از گرسنگی گریه میکرد، سیر نماید. نزد نانوایی منتظر نوبت خود بوده که سر و کله قومندانی پیدا میشود. او از سیما و ظاهر زن دانست که ندار و محتاج است. با مهربانی کاذبانه ای از زن خواست به پوسته با وی برود تا مقداری کمك در اختیارش بگذارد. زن به گمان اینکه قومندان صاحب واقعاً قصد کمك با وی را دارد، همرایش میرود تا بالاخره به خانه ای میرسند. افراد خانه که حدود ۲۰ نفر از "جهادی" ها اند، بالای این مادر اسیر خاینان بی ناموس تجاوز نموده و بعد از سه شبانه روز او را رها مینمایند. زن وقتی بخانه بر میگردد، خبر میشود که طفلش از گرسنگی جان داده و چون کسی در خانه نبوده همسایه ها او را دفن نموده اند. این واقعه با حادثه ایکه بر خود زن گذشته، او را دیوانه و اطفال دیگرش را تنها و بی سرپرست میسازد."

یکی از دوستان شوهرم که شخص تحصیلکرده ای بود، روزی در گوشه ای از سرك اعضای متلاشی شدهء بدن انسان ها را دیده که بعد از آنروز حواسش را از دست داده و به بیماری عصبی و روانی مبتلا گردیده است. زمانیکه میخواستم با او صحبت کنم و از صحتش پرسیدم، در عوض جواب به سوال من، مانند شخصی که در خواب حرف بزند، گفت: "کله، تنه، دست، پای و توته های گوشت" و بعد چشمش به نقطه ای خیره ماند و حرفی نزد.

در پوهنتون و مکاتب نه از درس و تعلیم خبری هست و نه از شاگرد و استاد. برخی به خارج از کشور فرار نموده اند. عده ای از استادان ورزیده که توانسته اند وطن را ترك گفته اند و آنانیکه باقی مانده اند با عالمی از نارضایتی و مجبوریت به کار خویش در شرایطی وحشتناك ادامه میدهند.□

چرا مردم پاکستان ...

به قولش، خود را در برابر یك لوته‌ای کاندید کند که بخاطر یك قطعه زمین حاضر است موضعش را عوض کند ولوهم دایماً به سجده و ۳۶۵ روز را در سال روزه باشد و همه ساله به حج برود، من به آن غیر مسلمان صادق، رأی خواهم داد.

آیا پیام من مبهم است؟ خیر، پیام من روشن و زمینی است. و این پیام، پیام یك موجود مقتدر — رأی دهندهء پاکستانی — است.□

چند بند

نعمت آزرم

از آتش جنگ ...

از آتش جنگ، آب دریا ها سوخت
گلدشتِ وسیعِ سر و بالا ها سوخت
نه ریشه به خاك ماند و نه میوه به شاخ
محصولِ گذشته ها و فردا ها سوخت

از آتش جنگ، خانه آباد نماند
یك سینه که برنداشت فریاد نماند
از مأمن خانواده و فرزندان
جز خاطره‌ای سوخته، در یاد نماند

از آتش جنگ، چشم تاریخ گریست
زین فتنه کسی نَرَست جز آن که نزیست
یك نسل تمام، خفت در بسترِ خون
تا معنی شیخ * را بدانست که چیست

از آتش جنگ، رسته دیوار نشد
یك خانه نماند کان نگونسار نشد
از جنگ، تمام خلق بیزار شدند
جز شیخ که از قتال، بیزار نشد

از آتش جنگ، کس به نخجیر نشد
صیاد نماند کاوزمینگیر نشد
از دیدن خون، درندگان سیر شدند
جز شیخ که از خوردنِ خون سیر نشد

از آتش جنگ، تفته شد خرد و کلان
جز شیخ نبرد هیچ کس صرفه از آن
در جبهه چنان به خود رها شد مجروح
کاورد برون کلاغ چشمِ انسان

از آتش جنگ، عالمی مضطر شد
گلجوشِ هزار آرزو پر پر شد
هرچند که رسوای دو عالم می بود
از آنچه که بود شیخ رسوا تر شد

* — منظور شاعر بزرگ و مردمی ایران از شیخ همان موجود بنیادگرای پلید، خاین، مزدور و جنایتکاری است که در کشور ما خود را "جهادی" می نامند.

گزارش های سمت شمال

به تاریخ اول ثور سال جاری از کابل بطرف سمت شمال حرکت کردیم. ساعت هشت و نیم صبح از کلکان و بعداً قره باغ گذشتیم. در سرک عمومی در هر پنجصد متر گروپ های مسلح با قیافه های عجیب و موهای کشال تا شانه و تنبان های تا زانو برزده ایستاده بودند و موترهایی را که جانب سالنگ و شمال میرفتند توقف داده، از هر یک سی هزار تا صدهزار پول میگرفتند ....

این منطقه مربوط به حزب اسلامی گلبدین بود. تمام مسافرین کاروان راتشویش و اضطراب فرا گرفته و همه انزجار و نفرت خود را به گونه‌ای ابراز میکردند. مسافرین بین خود میگفتند که سرنوشت ما در این وطن ویران و ماتمزده چه خواهد شد؟ اینها برای چه پول میگیرند؟ مسافرت جرم است که از آن جریمه میگیرند؟

بالاخره از شهر چاریکار گذشتیم و به جبل السراج رسیدیم. هر دو شهر نسبتاً آرام بودند. وقتی وارد دره سالنگ شدیم سراپای دره خلوت بود. گفته میشد که امنیت دره را مردم محل در دست داشتند بهمین دلیل برخورد بامسافرین شریفانه و انسانی بود. از قسمت دو شاخ الی خنجان بازهم افراد و پوسته های حزب اسلامی گلبدین بودند که از مسافرین پول میگرفتند.

روز دوم ثور ساعت پنج صبح از دوشی به طرف پلخمری و بغلان حرکت کردیم. در بعضی از قسمت ها خیمه های آنانیکه در اثر راکت پرانی های گلبدین و همدستانش در کابل خانه و کاشانه خود را از دست داده بودند، دیده می شد. از وضع شان پیدا بود که زندگی پر از مصیبتی را میگذرانند.

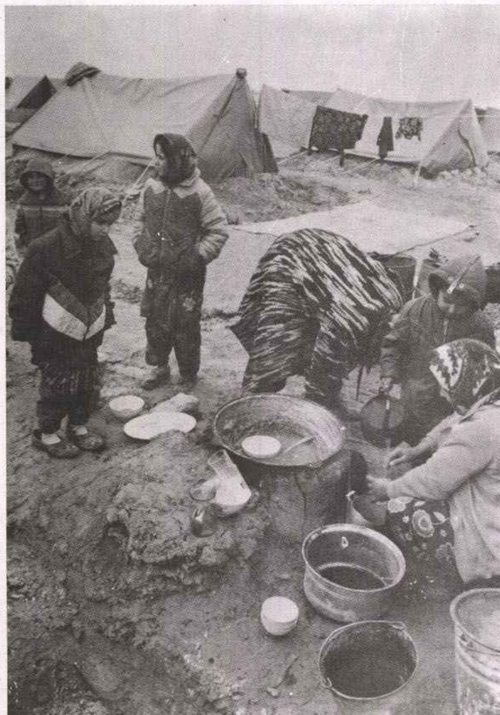
وقتی به بغلان رسیدیم دوباره به گروپ های مسلح برخوردیم که کاروان ما را متوقف ساختند. این دزدان به مسافرین کاروان گفتند: "هر نفر تان دو هزار افغانی بدهید." مسافرین درمانده گفتند "این پول را از کجا کنیم، دو هزار افغانی پول کمی نیست. پنجصد افغانی فی نفر برایتان میدهیم." رهزنان خشمگین شده داد میزدند: "نه، پنجصد افغانی واره نمیکنه از یکهزار افغانی کم نمیگیریم." بالاخره هر نفر یکهزار افغانی دادیم. این اوباشان غارتگر میگفتند: "ما گروپ سیار انجنیر حکمتیار هستیم، ما اصیل ترین مجاهدینی‌هستیم‌که ۱۴ سال جهاد کردیم، سختی ها کشیدیم و شما مفت خوردید، ما حق داریم که از شما پول بگیریم و جریمه کنیم."

در علی آباد توقف نمودیم. مردم محل میگفتند: "شورای جهادی که در این منطقه حکومت میکند مکاتب دختران راتعطیل نموده است. در این جاهم از هر موتر پانزده هزار الی بیست هزار افغانی و در برابر هر گاو پنج هزار افغانی محصول میگیرند.

در میدان هوایی کندز تقریباً سی هزار خیمه مهاجرین تاجیکستان وجود داشت. ساختمانهای دولتی نیز پر از این مهاجرین تاجیکی بوند. در ۲۴ ساعت برای هر نفر دو قرص نان داده میشد. کمک های سازمان ملل بوسیله سران احزاب حیف و میل میگردد. مهاجرینی را که تعلیمات نظامی میبینند بیرون از شهر در میدان هوایی جابجا ساخته اند. تا حال تعداد زیادی از دختران و پسران جوان تاجیکی ربوده شده اند و مانند اموال غنیمت بین رایندگان تقسیم گردیده‌اند. بعلت بی ناموسی، برخورد غیر انسانی و عدم مصئونیت از سوی بنیادگرایان و مشکلات خوار و بار و اسکان، اکثر مهاجرین تاجیك خواهان برگشت به کشور شان اند.

تجارت در شهر کندز بدلیل بیکاری، فقر و عدم امنیت رونق سابق خود را ندارد. مامورین دفاتر اکثراً از وظایف شان سبکدوش شده اند. آنهایی که شامل کار هستند چندین ماه میشود از معاش خود محروم میباشند. مکاتب دختران و پسران تعطیل است.

←



آیا آوارگان تاجیك با فرار به کشوری تحت حکمروایی راهزنان "جهادی"، به آب و نانی میرسند؟

شهر کندز را "شورای جهادی" اداره میکند. ولسوالی های قلعه زال ، امام صاحب و چاردره بدست نیروهای دوستم اند.

فابریکه سپین زر کندز به همت و تلاش مردم محل دوباره فعال شده که حدود ۳۵۰ کارگر دارد ولی از سال گذشته تاکنون معاش کارگران داده نشده. ۲۵۰ تن پخته را از پخته کاران خریداری نموده اند ولی پول آن را تاحال به دهقانان نپرداخته اند. چند ملیون افغانی که از کابل بخاطر تادیه قرض دهقانان به کندز فرستاده شده بود از طرف والی و قوماندان غصب شد.

ولایت تخار بدست شورای نظار است. درین اواخر دوستم مقداری اسلحه و مبلغ دو هزار لك افغانی را به نمایندگی های مخفی خود در تخار فرستاد تا نیروی نظامی خود را تقویت کند ولی موفق به این کار نشد. ستمی ها درین ولایت فعالیت مستقل دارند. وضع بازار تخار به مقایسه کندز نسبتاً خوب است. دهقانان با تقبل مشکلات فراوان و نبودن کود و تخم بذری توانسته اند ۵۰ فیصد زمین زراعتی رابکارند. نمایندگی سپین زر و فابریکه تیل کشی درین ولایت بکلی فلج است و مامورین و کارگران آن در بلاتکلیفی رنج آوری بسر می برند.

ولایت بدخشان عمدتاً بدست جمعیت اسلامی است. تمام دارایی و اموال دولتی چپاول شده. از معاش و کوپون مأمورین خبری نیست. قحطی و قیمتی درین ولایت بیداد میکند. راه ها بعلت عدم مراقبت و ترمیم اکثراً غیر قابل استفاده شده‌اند. مکاتب دختران و پسران فعال است و بیشتر علوم دینی در آنها تدریس میشود. زراعت، تجارت و مالداری در نازل ترین سطح قرار دارند. مردم بدخشان از وحشیگری های "جهادیها" بجان آمده در اضطراب و ناامیدی بسر می برند.

در این ولایت نیز بین راهزنان مسلح اختلافات فراوانی وجود دارد که شهر را متشنج ساخته است. گروپ های مسلح خودسر و غیر قابل کنترول اند. اختلاف بین جمعیت و شورای نظار به اوج خود رسیده است.

برخورد مسلحانه بین بصیر خالد مربوط برهان الدین قومندان فرقه (۲۹) و نجم الدین واثق قومندان قول اردوی نمبر شش ادامه دارد که باعث تلفات زیادی گردیده است. اختلافات شدیدی بین بصیر خالد و عبدالحق خادم رییس امنیت ملی بخاطر تصاحب دختری بنام نسرین بروز کرده که به جنگ خونینی منجر خواهد شد. محبوب اله برادر دختر را که یکی از جناحها دستگیر کرده بود میخواست بقتل برساند که توسط اهالی منطقه نجات یافت. دختر و فامیلش در وضعی قرار دارند که نه ابراز مخالفت میتوانند و نه فرار. و باید منتظر سرنوشتی باشند که "جهادیها" برایشان تعیین میکنند.□



آوارگان تاجیك هنوز هم آنطور که باید مزهٔ "زندگی" در کشوری زیرپای بنیادگرایان را نچشیده اند.

په پیښورکی بنسټپالان دخپلو لیسو شهادتنامی پلوری

کله چی وحشی بنسټپالو په خوست، گردیز او کابل کی دغنیمت په نامه د بیوزلو خلکو مالونه لوټ، کورنه چور اوویجاړ او پر ناموس بی تیری وکانده، اوس د نورو شوکو پطڼه کی دی. دا چی کابل څخه بښختون او یوه ویرونکی کنډواله جوړه شوی دی، نو د دغو لوټماراتو د جیب ډکیدو لپاره څه ندی پاتی. د سید جمال الدین افغانی لیسه چی د گلبدین حزب پوری تړاو لری، په پیښور کی پر بیوزلو او غریبو مهاجرینو باندی خپلی بی ارزښته شهادت نامی پلوری، هره پاڼه ۲۰۰۰ کلداری بیه لری. سره د دی د شپږم نه تر یوولسم ټولگیو زده کوونکو څخه هره میاشت ۱۰۰ کلداری د فیس په ډول اخلی. دغه رقم پیسی چی د ډیرو بی شرمو او ناوره لارو څخه بی تر لاسه کوی د خپل کرکجن، کرغیړن او د شرمه ډك ژروند د پاینت لپاره ورڅخه استفاده کوی.□

"بنیادگرایان افغانستان ..."

وکیل وی توضیح داده در صورتی که نامبرده از امریکا اخراج گردد، اقامت در افغانستان را نسبت به مصر ترجیح خواهد داد.

o افراد سازمان منحلهٔ "مبارزین آزادی" الجزایر برای خود نامهای مستعاری انتخاب مینمودند که آن را از تجارب جنگ افغانستان آموخته بودند.

o در یك حمله بالای قومندانی بحری الجزایر در آغاز سال ۱۹۹۲ یکی از عاملینی که کشته شد خود را "مراد الافغانی" مینامید و همکارش که دستگیر و بعداً اعدام گردید بنام "طیب الافغانی" مسمی بود.

o در جمله احزابی که امروز در داخل افغانستان بخاطر رسیدن بقدرت در حال جنگند، یکی هم حزب اسلامی گلبدین میباشد که درین اواخر روابط نزدیکی با ایران بر قرار نموده. وی سه هزار نفر مسلح خود را هم به دولت پاکستان واگذار کرده تا با جماعت اسلامی پاکستان یکجا در جنگهای جدایی طلبانه ایالت کشمیر مقابل هندوستان شرکت نمایند.□

چشمدیدی از فراه تا هرات

گزارش ذیل از آقای جهانداد بسیار مفصل بود که با توجه به‌محدودیت صفحات مجله فقط به چاپ قسمتی از آن میپردازیم۰

شاهراه فراه و هرات مانند سایر شاهراهها و سرکهای افغانستان بیك خرابه تبدیل گردیده است۰

وضع امنیتی یکجا از جای دیگر بدتر است: از فراه الی فراه رود یك پوسته امنیتی در قسمت قریه "دیزك" ولسوالی بالابلوك مستقر است که مربوط به ضابط جلیل (قوموندان خارندوی فعلی فراه) میباشد۰ ولی درین مسیر هیچ نوع مصئونیت وجود ندارد۰ اموال، پول نقد و حتی ساعتهای مسافرین از طرف دزدان سرگردنه غصب میگردد۰ از فراه رود الی شیندند پنج پوسته امنیتی در نظر گرفته شده است۰ بتاریخ ۵ سنبله ۱۳۷۲ بین پوسته دوم و سوم، رهزنان موتری را توقف داده پول و ساعتهای مسافرین را میگیرند و بعداً زنی را از موتر پیاده میکنند تا با خود ببرند ولی با مخالفت اقارب او روبرو میشوند که درین جریان زن و یك مرد مدافع او در اثر ضرب گلوله به قتل میرسند۰

بتاریخ ۱۲ سنبله ۱۳۷۲ از فراه طرف هرات حرکت نمودم۰ در موتر ۱۴ نفر بودیم۰ در آخرین لحظات روز به پوسته چارم رسیدیم و بعد از عبور آن زمانیکه یك کیلو متر به پوسته آخری مانده بود، از بین یك جر افراد مسلح بیرون آمده و موتر ما را توقف دادند۰ سپس ما را پیاده نموده و بعد از لت و کوب چند متر دور تر ازموتر نشانده و به تلاشی شروع نمودند۰

یکی از آنان•بدیگران دستور داد که اگر از مسافرین کسی دست به جیب یا ساعت خود برد بالایش رگبار شود۰ به هر صورت رهزنان "جهادی" همه را تلاشی نموده پول و اشیای قیمتی آنان را گرفتند۰ من که نفر چارم بودم قبل از تلاشی ساعت و یکقدار پولی را که در جیب داشتم، توانستم از چشم رهزنان پنهان کنم ولی از دیگران مجموعاً در حدود پنج ملیون افغانی پول نقد و شش قاب ساعت گرانقیمت را ربوده و رفتند۰

بعد از طی مسافتی زمانیکه به اولین پوسته به اصطلاح امنیتی بنام پوسته "لخشك" رسیدیم، جریان را برای یکی از افراد آن گفتیم که شما درینجا پوسته دارید، اما در چند متری تان دزدان موتر ها را چور میکنند و شما بی تفاوت هستید۰ قوموندان پوسته قسمی طرف ما میدید و چنان تبسم کریهی بر لب داشت که دانستیم از دزدانی کوچك برای دزدانی بزرگتر شکایت میبریم۰

وقتی به فرقه ۲۱ لوی ولسوالی شیندند رسیدیم باز هم موضوع را به نوکریوال دروازه بیان نمودیم۰ بعد از تحقیق و سوالهای احمقانه بسیار بالاخره با ادای خاصی گفت که "بروید بابا شما اینقدر پول را از کجا آورده بودید، دروغ میگویید۰" درین اثنا صاحب منصبی آمد و اظهار داشت که ما جایی نرویم، حاجی دگروال صاحب (دگروال عبدالعزیز، قوماندان فرقه ۲۱ شیندند) میاید جریان را برایش بگویید۰ بعد از یکساعت وی آمد و همه چیز را مفصل برایش بیان نمودیم۰ او عصبانی شد و گفت "بخدا اگر به ایران بروند، دستگیر شان میکنم — به پاکستان بروند دستگیر شان میکنم — اگر به ۰۰۰ گلبدین هم داخل شوند آنها را نمیمانم۰" ما از حرفهای او تعجب نمودیم و نمیدانستیم که از روی نشانی هایی که ما گفته ایم، دزدان را دقیقاً شناخته که مربوط حزب اسلامی — گروپ غوث الدین شیندندی میباشند دگروال عبدالعزیز به مدیر تحقیق دستور داد که تحریری از هر کدام ما اندازه پول و جریان را گزارش بگیرد۰ پس از این تحقیقات تحریری طرف هرات رفتیم ولی تا امروز از پول و دزدان هیچ اثر و درکی نشد۰ بنظر میرسد در افغانستان اخوان زده ما دزد بگیری وجود ندارد۰

رستوران ها: — در ولایت هرات در مسافرخانه ها، از اتاق بدون چپرکت یکنفری یا سه نفری مبلغ یکهزار افغانی شبانه میگیرند و اتاق چپرکت دار فی نفر ۴۰۰۰ افغانی۰

در هوتلها حفظ الصحه معنی نداشته و رستورانها پر از مگس وسایر حشرات اند۰ کثیف بودن ظروف هوتل اشتهای انسان را مختل میسازد۰

اگر بخواهی از تکسی استفاده نمایی، نرخی را از دریور میشنوی که ترجیح میدهی از گادی استفاده کنی۰ گادی ران نیز مقداری را بزبان میاورد که واقعا گیج کننده است۰ هم گادی ران و هم دریور تکسی از مصرف وسیلهٔ خود شکایت دارند۰

یکی از گادی ران ها آه کشید و قصه کرد که دیروز شاروال صاحب مرا جریمه نمود۰ من اگر چار روز دیگر کار کنم جبران جریمه را نمیتوانم۰ دلیلش هم این بود که اگر وزن زیاد طرف عقب باشد چوبهاییکه پیشروی اسب بسته شده می شکند، بناءً من چند زن را عقب و یك زن را با یك طفل ۷ — ۸ ساله پیشروی گادی سوار نمودم که بدبختانه با موتر شاروال صاحب روبرو شدم و شاروال صاحب "جهادی" هم که کنترول ترافیك وظیفه اش نیست گفت که زن را پیشروی گادی جا دادن اسلامی نیست و مرا جریمه کرد۰"

در هرات کنترول نرخ ها وجود ندارد و قیمت های اجناس در هر دکان بشدت مختلف است۰ وضع صحی هم بسیار ابتر است۰ جاده های داخل شهر همه خامه و پر خاك میباشد۰ چون تردد عراده جات زیاد است، در منطقه دروازه خشك، دروازه قندهار، دروازه ملك ۰۰۰ هیچ شخصی سالم به چشم نمی خورد۰ گرد و خاك و کثافت تنفس را دشوار میسازد۰ چون مستراح وجود ندارد، بناءً مسافرین و اهالی منطقه در هر جایی پیش آمد رفع ضرورت

←

میکنند.

زنان حق ندارند که بدون چادری و بقره در شهر گشت و گذار نمایند و خیلی هم مسن باشند. معلمان و دختران مکتب نیز حق ندارند با یونیفورم مکتب بروند. اگر زنان و دختران مکتب بدون چادری در بازار و سرک دیده شوند، از طرف "جهادی ها" که طبعاً از انسانیت و ادب بیگانه اند به توهین و تحقیر گرفته شده و از طرف شاروال صاحب جریمه میشوند.

در بسیاری جاها روی دیوار ها نوشته شده که "اسلام با آزادی زن مخالف نیست، با فساد مخالف است. یعنی میخواهند بگویند که عامل اصلی هر رذالت و بیشرافتی و بی ناموسی ای که "جهادی" ها مرتکب میشوند در وجود زنان نهفته است! در غیر آن کی نمیداند که بنیادگرایان خود ام الفساد اند. و در ولایت فراه زنان از ترس خاینان "جهادی" حتی با چادری و بقره هم جرأت آمدن به شهر را ندارند.

در همان روزهای اول که "جهادی" ها به شهر و بازار ریختند، قومندان صاحب حاجی لالا، چند زن را در داخل بازار لت و کوب کرده و گفت: "زنان دیگر حق بیرون بر آمدن از خانه را ندارند." در واقع دست این قومندان صاحب بر اساس شریعت که "اگر مرد بیگانه بالای زن بیگانه دست بالا کند، باید دست آن مرد قطع شود" قطع میشد اما هیچ ملا و مولوی ای از قومندان "جهادی" پلید مذکور حتی انتقادی نکرد چه رسد به مجازات وی. این ثابت میکند که ملا و مولوی ای که به قدرت دست یافت بر اصول دین و ایمانی که هر روز وعظ میکردند یا میکنند کاملاً پشت میکنند.

یکی از مضحکترین اشکال کاغذ بازی "جهادی" را در هرات هم میتوان دید. هر موتر بار دار صرف با داشتن یك ورق برگه تأیید شده‌ی شاروالی و شامل درج نوع اموال میتواند داخل هرات شود. عریضه اولاً نزد مدیر تفتیش میرود او آنرا نزد وکیل تیل فروشان بازار میفرستد تا وی تصدیق نماید که چه مال از خارج به داخل ولایت شده است. هر مال از خود محصول خاص دارد. مثلاً فی بیرل تیل ۵۰۰۰ افغانی، فی کارتن مبل آیل ۲۶۰۰ افغانی ۰۰۰ این محصول باید برای وکیل صاحب بازارآقای غلام سرور داده شود. در ضمن ۵۰۰ افغانی و یا زیادتر باید برای وکیل صاحب بپردازند. مبلغ آخری را خودش طلب میکند و بعد از آن تصدیق مینماید. سپس عریضه به مدیر تفتیش حاجی حسن آورده میشود. حالا کار فقط بیك امضای شاروال صاحب معطل است. برای شخص عارض گفته میشود که دو روز بعد بیاید. دو روز بعد شاروال صاحب اگر نمیباشد و ضمن دعوای زیاد با دربان معاون صاحب، معاون صاحب بدون اینکه جوابی به عارضین بدهد با اکت زشتی میگوید " در را ببند! " شاروال هرات غلام یحیی "اکبری" شخصی است که بدون امضای ایشان هیچکس حق ندارد امر انتقال حتی یك پیپ روغن را بدهد. مقدار اموال نیز معین و محدود است و زیادتر از آن اجازه انتقال داده نمیشود.

قابل تذکر است که پوسته های امنیتی مسیر راه هرات – فراه از هر موتر به عنوان خیرانه پول میگیرند. این خیرانه حد معین ندارد. بعضاً قومندانان پوسته ها بخاطر بدست آوردن پول از موتر بار دار بهانه گیری میکنند. اولاً موتر را تلاشی نموده بعد داخل غرفه خود میروند و مالك موتر را آنجا میطلبند و برایش میگویند "در موتر شما بار اضافی میباشد، مبلغی را که میگویم بده در غیر آن بار موتر تانرا مکمل پایین میکنیم"

پس از گذشتن از چار تلاشی در چار پوسته به پوسته پنجم امنیتی واقع میر داود رسیدیم. این پوسته بهانه گرفته عبدالصمد مالك موتر را داخل غرفه برد و بعد از گرفتن پول از نزدش اجازه رفتن یافتیم. □

له وېرې په خپلو کالیو سترګې پټوي

د کابل په بنی حصار کې د ګلبدین د ډلې لوږې کرښې کسان چې د مکتبي اسلام څخه د ساتنې او د سیاسي واك لاس ته راوړلو په خاطر پراته دي، له دوی څخه یو تن قومندان قاضي احسان اله (ګران) دی. نوموړی وروسته له هغه چې د یو کور څخه ټول کالي او سامانونه او هم ګې شمیر چرګان په "غنیمت" نیسي، د لارۍ (ګاډي) یو چلونکی ته چې مامور عزیزاله نومیږي وایي: دا سامان زمونږه کور ته ورسوه. کله چې نوموړی چلونکی دغه سامان ويني نو سمدلاسه پوهیږي چې د خپل کور کالي دي، د بیوزلي او ډار له کبله د خپل کور غلا شوي کالي د "قومندان صاحب قاضي" احسان اله کور ته چې لوګر دی رسوي. □



"آیا چیزی باقی مانده که غارت نکرده باشیم؟"

حکومت اسلامی و زنان افغانستان

بعد از تسخیر کابل توسط مجاهدین در اپریل ۱۹۹۲، نام کشور به دولت اسلامی افغانستان تغییر یافت. و همچنان در نظر دارند سیستم اجتماعی و قانونی کشور را نیز با احکام اسلامی هم آهنگ سازند.

طبق گزارشها، مجاهدین وابسته به احزاب مختلف، در هر جاییکه گمان می برند حجاب اسلامی از طرف زنان رعایت نمیشود، حمله میکردند. سازمان عفو بین الملل گزارش هایی از تجاوز به ناموس زنان و غارت خانه ها توسط مجاهدین بعد از سقوط دولت در اپریل ۹۲، بدست دارد. اکثر زنانیکه در دفاتر کار میکردند، قربانی این تجاوز ها بوده اند. و تا هنوز هیچ مجاهدیکه در این جرم ها بدون تردید دست داشته، به عدالت کشانیده نشده است.

فعالین حقوق بشر طی یك دیدار از گروه ۳۰۰ نفره زنان افغان در کلنیك حمایه طفل و مادر واقع در پشاور به سازمان عفو بین الملل گزارش دادند که زنانیکه در این اواخر از کابل فرار کرده اند شامل داکتران، نرسها، معلمان و استادان پوهنتون می باشند. آنان از شکنجه شدید و قتل شوهران شان توسط مجاهدین احزاب بشمول اعضای حزب وحدت اسلامی، شکایت کرده اند.

حکومت های مؤقت در کابل خطر دایمی برای زنان تحصیلکرده می باشند. بعضی گروپهای مجاهد – در کابل و سایر نقاط کشور – ابراز میدارند: رژیم سابق با تعلیمات خود اذهان زنان را "زهر آلود" و آنانرا به دشمنان فعال احکام اسلامی بدل ساختهاست.

تضمین مصئونیت زنانیکه در جستجوی کار هستند مشکل بنظر میخورد. با وجود آنکه حکومت های مؤقت اسلامی افغانستان حمله بر زنان را تصویب نکرده ولی گروپهای مسلح مجاهدین وابسته به دولت و سایر احزاب در کابل و دیگر نقاط فعال مایشاٌ است و هریك احکام اسلامی را با معیار خاص خودش اعمال میکند. ولی در مورد اینکه زنان نباید خارج از منزل کار کنند متفق القول اند. زنان افغان با سابقه تحصیلات عالی بخاطر اعمال قوانین اسلامی خشن با خطر دایمی نقض حقوق بشر مواجه اند. □

بخشی از گزارش سازمان عفو بین الملل ۱۱/۱/۹۳



پس از راکت پرانی "جهادی"، مردم کابل عزیزان شهید شان را از زیر خرابه هایی در جاده میوند بیرون می کشند.

هر څه تمام شو، "جهادیان" خلك غلا کوی

دا گزارش هارون زمری د پیام زن تیری گڼی ته رالیږلی وو چی له نشر څخه پاتی شو، که څه هم وخت پری تیر شوی دی، خو څنگه چی د بنسټپالو وحشیانه ماهیت په ډاگه کوی، په دی گڼی کی خپروو.

څرنگه چی د کوټه سنگی امنیتی حالت گډوډ وه، سمبر نومی هندو خپل "نوی فاضل درملتون" تړی او په جاده میوند کی بل درملتون پرانیزی. هغه به کله کله په پټه څه نا څه دواگانی له پخوانی درملتون څخه بی هلته وړلی، ځکه چی په ښکاره سره د حزب وحدت کسانو دی کار ته نه پریښود. بالاخره د ۱۳۷۱ کال د پنجشنبی ورځ د تلی په ۳۰ نیټی دوه وسله وال کسان درملتون ته ننوځی، سمبر او شاگرد بی (اجمل د خدمت علی زوی) ځان سره برمته بیایی.

اجمل چی دوه دری ورځی کورته نه ورځی نو کورنی بی سمدلاسه په لټه پیل کوی، هر چا نه پوښتی، په پای کی د درملتون مخامخ عکاسخانی خاوند چی یو هلك وو دوی ته وایی: اجمل او سمبر دوه وسله والو کسانو په زوره له ځان سره ویوړل. تاسی دلته اوسی هغوی ببرته دلته راځی ځکه چی ماته بی یو فلم د عکس لپاره راکړی دی.

رښتیا هم وسله وال سړی لږه شیبه وروسته راځی او هغه هلك دوی د اجمل خپلوانو ته ښایی او وروسته د ځارنی معلومیږی چی د کوټه سنگی د حزب وحدت کسان دی.

کله چی د سمبر او اجمل په هکله ورڅخه پوښتنی وایی مونږ خبر نه یو. بیا د اجمل خپلوان وایی چی دعکاسخانی هغه هلك شاهد دی. کله چی ټول د هغه هلك څنگ ته ځی نوموړی عکاس له ویری انکار کوی.

وروسته د اجمل خپلوان د وحدت گوند یو قومندان او بیا یو امیر ته خپله پیښه وړاندی کوی خو هغوی ټول څنگه چی دی کړنه کی شریکه وه وایی چی مونږ به کوشش وکړو، خو تاسی ښایی دا خبره ډیره رسمی نکړی. وروسته د څو ورځو د سمبر او اجمل لخوا یو لیك راځی او په کی ویل شوی وو چی هر څه چی دوی غواړی هغه پوره کړی، کنه نو مونږ به ووژنی. د وحدت گوند وحشیانو ۲۱۰۰ ډالره غوښتل. څنگه چی له سمبر څخه هند ته د خپلی کورنی د لیږدولو په وخت کی ټولی پیسی په هوایی ډگر کی د دوستم ملیشوو اخیستی وی او بیا د خپلی ښځی د گاڼو خرڅولو په واسطه کورنی هند ته رسوی، نو اوس به یی ددغو جنایتکونکو غوښتنه څنگه پوره کړی وای؟

او اجمل هم د ښوونځی زده کونکی او د یوی غریبی کورنی څخه دی، د نوموړی مور د ده د ورکتیا له کبله لکه زرگونو نورو میندو په شان په سترگو ړنده او لیونی شویدی.

نو دادی د کابل د اوسیدونکو ژوند د بنسټپالو په لاس کی چی پرته د خلکو د مال، سامان او نورو شیانو ان اولادونه او ښځی غلا کوی.□



از پ. لیان ـ دهلی جدید

فرار از آغوش خرس و...

زمانی یکی از متفکرین علم سیاست گفته بود: "در شرایط آرام، افراد آنطوری که درباره خود صحبت می نمایند، در شرایط بحرانی نمی توانند همانطور تبارز نمایند، بلکه آنطوری که هستند آشکار می شوند." در دوره های نسبتاً آرام سلطنت ظاهر شاه که "صلح و صفا" در کشور حکمفرما بود و مردم با استفاده از آزادی های بالنسبه دموکراتیك به تظاهرات می پرداختند و اقدام به انتشار اخبار و جراید می نمودند (توقیف و مصادره نشریه... تصادمات محصلین با پولیس ـ ۳ عقرب ـ جنبش روشنفکران مبارز و سایر تخاصمات و تضاد های درون جامعه‌ی آنوقت مورد بحث این نوشته نیست)، برخی از "پیشتازان" و "پیشپزکان" جنبش دانشجویی و جریانات فکری، برضد دولت وقت و همچنان علیه ایدئولوژیها و جریانات مخالف مکتب خود سخن بازی می‌کردند، تا خود را شخصیت ملی جا زده و سازمان های مربوطه خود را از هر گونه وابستگی و برد گی ـ چه داخلی و چه خارجی مبرا و منزه وانمود سازند. از این جمله بودند کارمل ها، تره کی ها، امین ها، حکمتیار ها و همقطاران شان.

کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ شوروی که داود خان را بر اریکه قدرت رساند، نخستین تکانی بود که همزیستی با همی و سنتی ملیت ها، اقوام، قبایل و عشایر کشور را به لرزه در آورد و پی‌آمد آن یعنی کودتای خون آفرین "۷ ثور" ۱۳۵۷ بدستور مستقیم شوروی متحقق شد و اجتماع نسبتاً آرام و بهم فشرده را چنان تکان های شدید و وحشتناکی داد که در کلیه ابعادش ترك و درز هول انگیزی بر داشت. از هم پاشی وحدت نسبی ملیت ها و اقوام آغازیدن گرفت. نقاق و شقاق، شقاوت و عداوت، کشت و کشتار، جاگزین آن گردید و از هر ترك و درز خون فوران زده تجاوز ارتش بی فرهنگ و لچك شوروی، ترك و درز قبلی را هزاران بار چاکتر و خونبارتر گردانید و علت العلل شد و معلول بعدی کودتاها و تجاوز غارتگرانه ارتش روس، تهاجم خون افشان احزاب جنگ افروز "جهادی" به کابل اسارت‌کشیده بود. اقوام و عشایر کشور را بدانگونه تسلیح و قصابی کرد که نظیرش تا کنون در جهان بوقوع نه پیوسته است. بحران به اوجش رسید. توفان خون و آتش کابل بلا کشیده و شکنجه دیده را بسان "هیروشیما" در هم کوبید (با تفاوت اینکه در آن شهر نه دزدانی بودند که بغارتگری بپردازند، نه بی ناموسانی بودند و نه عفریتانی که به عفت خواهران ومادران شان‌تجاوز کنند). اگر: بحران هفت ثور مرگ متهورانه کودتای ۲۶ سرطان را ثبت تاریخ نمود، در چرخش بعدی اش مرگ مسخره و دراماتیك تره کی و امین را به نمایش گذاشت. مرگ مردك کودن مایه تمسخر و استهزأ و مرگ جلاد مغرور موجب تعجب عوام الناس گردید. بحران در مرحله حادتر و منحوسترش "شخصیت" مفلوك و منفور کارمل را به جهانیان شناساند و بدنبال آن پناهنده شدن مضحك جلاد "خاد" را به دفتر ملل متحد بر کتیبه تاریخ رقم زد. بحران در قوام و جوشش بعدی اش با توفان خون و آتش مکیاژ و سرخاب چهره "پیشتازان" راه "اسلام"، گلبدین حکمتیار، ربانی، سیاف،مزاری و... را زدوده و سیمای زشت و واقعی آنان را چنان آفتابی و نمایان ساخت که بیننده را دچار تهوع و استفراغ نمود.

حکمتیار "در همان سالهای آرام در تظاهرات خیابانی در قرب و جوار مسجد پل خشتی دم از اسلام زده، ارتباط و وابستگی با کشور های خارجی را در وجود سایر جریانات فکری میکوبید. خود و به اصطلاح نهضتش را "مستقل" و بدون وابستگی جلوه‌گر می ساخت. حال برای صحت و سقم ادعای همان وقتش که تا همین اکنون با بی شرمی و دیده درآیی از آن دم میزند، ببینیم نشریه نامدار کشوری که در راستای جنگ مقاومت مردم افغانستان، حزب موصوف را تا گلو مسلح نمود و از کمك ششصد ملیون دالری منهای پول "ته جایی" پاکستان بیشترین قسمت آن را، بطور ماهوار در توبره اش واریز نمود، در وصف کمال و جمالش چه می نویسد:

"پتر سموئل آمریکایی متن گزارش کمیته تحقیق بخش تروریزم مورخ اول مارچ ۱۹۹۰ کنگره امریکا در نیویارك تربیون" ۱۱ مارچ به نشر رسانیده و تلخیص آن بتاریخ ۲۷ دسمبر ۱۹۹۰ بزبان دری در جزوه ای بنام "گلبدین حکمتیار خاین ملی است یا جاسوس یا هر دو؟" منتشره "وقف میوند به منظور تأمین حقوق و آزادی های بشری افغانها" مورخ ۲۷ دسمبر ۱۹۹۰ بچاپ رسیده که نگارنده بخش هایی از آن را در ذیل ارائه می نماید:

"حکمتیار در سال ۱۹۷۴ بدستور ذوالفقار علی بوتو بخاطر سرنگونی رییس جمهور داوود در پاکستان کار کرده و تربیت یافته است. از سال ۷۵ ـ ۱۹۷۶ گلبدین در سرویس جاسوسی پاکستان تربیت بیشتر کسب نموده و افسران پاکستانی او را یك شخص زرنگ ،بیرحم و تشنه قدرت تشخیص داده اند که بخاطر کسب عالیترین مقام از ارتکاب هیچ جنایتی دریغ نمیکند. سازمان جاسوسی پاکستان حکمتیار را یك ایجنت کاملاً تحت اداره و کنترول خود شناخته و او را بالای افغانستان تحمیل کرده است.

←

در تمام این مدت گلبدین رابطه نزدیك خود را با خاد و مشاورین شوروی حفظ کرده است٠"، "٠٠٠ حکمتیار بیش از اینکه بر ضد حکومت کمونیستی افغانستان فعالیت نماید نیرو و منابع خود را درخنثی ساختن و از بین بردن نهضت مقاومت سایر مجاهدین بکار برده است٠"، "در سال ۱۹۷۹ سه منبع مستقل کریدت خیانت به کودتای پلان شده اسلامی را علیه حکومت کمونیستی در کابل به گلبدین نسبت داده اند٠٠٠"، "٠٠٠ عبدالحق قوماندان دیگر مجاهدین میگوید که گلبدین نسبت به روسها بیشتر مجاهدین را بقتل می رساند٠٠٠"٠ (صفحات ۹، ۱۲، و ۱۳) همچنان در صفحات دیگر جزوه، سند مهم و جالبی چاپ شده که عیناً آنرا نقل مینمایم: "کشف یك سند، متن آن سند سری، مدیریت عمومی، استخبارات نظامی اسلام آباد، شماره ۴۱۲۰/جی٠آی ٠ای -۶- ای، ۲۲ فبروری ۱۹۸۹ به آتشه دفاعی سفارت پاکستان ٠٠٠، موضوع: اولیتها و استراژی پاکستان:

۱ - خروج عساکر روسی شرایط جدیدی را برای حل مسئله افغانستان ایجاد میکند٠ بعد از سقوط رژیم کابل اوضاع اقتصادی و سیاسی در کشور نهایت جدی خواهد بود٠ هیچ حکومت اسلامی قادر نخواهد بود بدون کمك وسیع خارجی بر کشور حکومت کند٠ ما عمیقاً معتقدیم که پاکستان یگانه شریك و حتی حامی! افغانستان است که از طریق آن کمك خارجی می تواند صورت گیرد٠

(۲) سیاست ما در قبال افغانستان بستگی به سه عامل دارد: (الف) تشکیل یك حکومت جدید که از همان آغاز در قلمرو افغانستان فعالیت کند٠ نخستین وظیفه را کسب شناخت حتی المقدور تعداد زیاد ملل و قبل از همه کشور های اسلامی تشکیل خواهد داد٠ ما باید در این حکومت کمترین زمینه اشتراك عناصر طرفدار ایران را تأمین نماییم٠ وظیفه دیگر باید آزاد ساختن یکی از شهر های عمده مثلاً جلال آباد باشد که در آن حکومت جدید نصب خواهد شد و از آنجا تمام کشور را اداره خواهد کرد٠ مجاهدین محتاج به تمام کمك های ممکن نظامی خواهند بود٠ باید مستشاران نظامی به آنها در ایجاد چیزی شبیه به یك اردوی منظم کمك نمایند٠ دخالت و شراکت پاکستان لازمست تا اوضاع کنترول شود و منافع ملی ما حفظ گردد٠ (ب) سقوط رژیم کابل می تواند از دو طریق صورت گیرد٠ این کار باید از طریق محاصره کابل و به تعقیب آن تهاجم مستقیم یا از طریق محاصره کامل اقتصادی که به اضمحلال رژیم کابل منتج گردد انجام یابد٠ برای این منظور ماباید تلاش کنیم تا در حلقات نظامی کابل نفوذ نماییم٠ بسیار اهمیت دارد که نفوذ ما در حکومت جدید تحکیم یابد و اشخاص مورد اعتماد ما در آن جابجا گردند٠ آنچه که حایز اهمیت عظیم است ایجاد شرایطی است که در آن عملکرد های عادی این حکومت صرفاً در صورت حضور مشاورین ما امکان پذیر گردد٠ (*) (ج) اعاده صلح و آغاز اعمار مجدد کشور یك پروسه طولانی و دردناك خواهد بود٠ ما وسایل لازم را در اختیار داریم تا نه تنها این پروسه را کنترول کنیم بلکه در آینده ادغام تدریجی ساختار اقتصادی و سیاسی خویش را به چنان طریقی تأمین کنیم که منتج به اتحاد نزدیك بین پاکستان و افغانستان گردد این امر سرانجام می تواند به کنفدراسیون افغانستان و پاکستان بیانجامد٠ این اندیشه حمایت وسیع را در میان نظامیان و عموم مردم کسب خواهد کرد - با این وصف فعالیت تبلیغاتی ماهرانه لازم خواهد بود تا افکار عامه پاکستان و جهان به آن عادت کند٠

۲ - وضع هنوز هم متشنج و مستلزم احتیاط میباشد٠ اطلاعات مفصلتر شما مورد قدر دانی ما خواهد بود و باید بزود ترین فرصت برای ماگسیل گردد٠ در غیاب مدیر عمومی استخبارات، دگروال محمد ارشاد چوهدری٠"

آیا ادعای همبستگی حکمتیار فاسد که خاینانه خواهان کنفدراسیون افغانستان و پاکستان می باشد هر گونه شك و تردیدی را در اعتبار و صحت سند فوق نفی نمی کند؟ □

بقیه در شماره آینده

(*) حکومت ببرك - نجیب بدون اشاره انگشت مشاورین روسی امکان پذیر نبود٠ گدی گك های ساخت پاکستان نیز بدون حرکت انگشتان حمیدگل ها نمی توانند تحرکی از خود نشان دهند٠

یو غل د بل غله خځه غلا کوي

د زمري میاشتي په ۲۴ نیټي د جلال آباد سوردند سیمه کي شپي لخوا وسله وال "جهادیان" یو کورته ننوحی٠ لومړی بی کومی خبری د کور خاوند سخت د وهلو لاندی نیسی او ورته وایی چي ولی تلویزیون او وی سی آر لری؟ بیا هغه تلویزیون او وی سی آر، گاني او لاسی ساعت او نور قیمتی شیان له ځانه سره اخلی او په خپلی مخی ځی٠

په دی وخت کی د شور ماشور له کبله د سیمي څوکیدار وینښري او سمدستي" امنیتي حوزي" ته خبر ورکوي٠ نوموړی لوټماران چی د سرك په منځ کی روان وو د امنیتي حوزي لخوا نیول کیږی او گوری چی د همدغه ماموریت وسلموال کسان دی٠

په گډه سره غواړي چي غلاشوی سامان خپل ځای ته ورسوی٠ په لاره کی د گلبدین ډلی وسلموالو سره مخامخ کیږی او له دوی حخه خپل د "جهادی" غنیمت حق غواړی٠ یو بل باندی توپك راکاږی او د بشپړ تر لاسه کولو هڅی کوی٠ په پای کی قومندان لیونی د گلبدین ډلی کسانو سره توافق ته رسیږی او غلا شوی شیان ماموریت ته وړی٠ او د کور خاوند ته وایی چی سبا ته له ماموریت څخه خپل شیان تر لاسه کړه٠

کله چی د کور خاوند له ماموریت څخه خپل شیان غواړی، نوموړی قومندان ورته وایی چی د لاسته راوړلو په بدل کی باید یو لك روپی تحویل کړی٠ بی شرفو"جهادیانو"چی ورته تیره شپه هرڅه غلا کړی وو، نو اوس به بی د خپل کور کالی څنگه لاس ته راوړی وای؟ وروسته د ډیرو هلو ځلو او زاریو کولای شی د ۶۰ زره افغانیو په بدل کی د خپلو مالونو یوه برخه ترلاسه کړی٠ □

ننگ و مرگ بر بنیاد گرایان فاشیست!

حزب وحدت خود را ...

کشور شغالی شده‌ی ما انکار کند. ما بنوبه خود نشان داده ایم که دولت پاکستان چگونه بر منافع و مزدورانش در افغانستان پافشاری میکند. ولی صرفنظر از بی وجدانی چه التزام و اجباری در کار است که این فرد حتی از وابسته بودن سایر احزاب هم حرف نمیزند؟

اولاً به این دلیل که اگر مثلاً از میهنفروشی حزب گلبدین و سیاف به پاکستان و عربستان یاد کند بصورت ببرك كارملی یا نجیبی در میآید که مزدوری به کشور های بیگانه رامحکوم سازد. پس چه بهتر که چلنی ها را بر باد مذمت نگیرد تا سوراخهای خودش را بپوشاند و نه از حزب او و نه از هیچ حزب و خاین دیگر پرسان نشود که اگر حمایت مخصوصاً کشور های سه گانه نباشد این سگ جنگیهایتان را کی تمویل میکند؟

دوم به این دلیل که اکنون وقتی احمد شاه مسعود و حتی ربانی آنچنان بی پرده و شدید علیه مداخله پاکستان، ایران و عربستان سخن میرانند، بهترین فرصت است تا با اینچنین وجدان خوری و کتمان حقایق، خود را به پای دستگاههای استخباراتی پاکستان و عربستان (همان مراکزی که از مردکی منحرف "عظیم راهنما امیر انجنیر گلبدین حکمتیار صاحب" ساختند) بلولاند تا مزه و خیری را که از انجام جنایات و خیانتهای مشترك با گلبدین دیده است مستقیماً از سرمنشأ رئیسش از اسلام آباد و ریاض بچشد و در گامهای بعدی با "برادر پروفیسر سیاف" نیز "دیدگاه و سلیقه همسان" پیدا کرده و خود را مستقیماً به ارتجاع عربستان بفروشد.

مگر نه اینست که اخیراً مناسبات رژیم عربستان با رژیم ایران نزدیکتر و حسنه شده است؟

آقای خلیلی هرقدر میخواهد میتواند بخاطر پوشانیدن آفتاب با انگشتانش تقلا کند اما برای مردم ما در این بیش از یك و نیم سال اخیر دیگر ثابت شده است که حزب وحدت، حزب سیاف و نظایر آنها که از بی ناموسی به عصمت مادران هفتاد ساله‌ی شان هم ابأ ندارند و مرتکب خیانتهای بیسابقه و تکاندهندای بر ضد ملیت های هزاره و پشتون و مردم شیعه و سنی گردیده اند، با تمام تار و پود و بدتر و عمیقتر از رژیم های پوشالی نجیب و اسلافش، وابسته به دولتهای خارجی اند.□

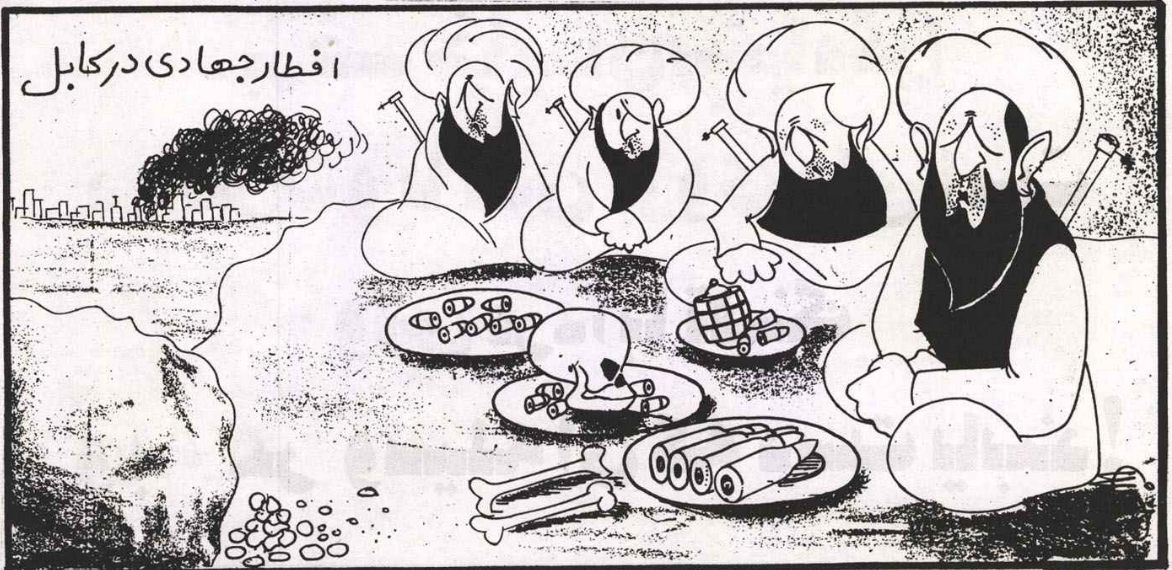
مسلمانان خوب یا جانورانی آدمخوار؟

خبرگزاری فرانسه در ۱۷ دسمبر ۱۹۹۳ ضمن گزارشی از کابل در یك سال گذشته مینویسد:

"تاجری به شکوه از زیاده رویهای به اصطلاح جنگاوران اسلامی اظهار داشت: "پکول (کلاه چریکی)، ریش و جمپرهای نظامی، همه به علایم کشتار، رهزنی و بمباران بدل گردیده اند."

"سینما فعال گردیده اما تا کنون هیچ مدرسه‌ای در پایتخت گشوده نشده است. چند شفاخانه بالاجبار مسدود گردیده، سیستم حمل و نقل عامه دچار رکود بوده و فروش الکول که از آن جلوگیری به عمل آمده، بصورت مخفی انجام میگیرد."

"به ویرانی باورنکردنی اطراف خود نظر بیندازید آیا این کار مسلمانانی خوب است یا جانورانی وحشی و درنده خو؟" این را مردی خشماگینی میگفت و در واقع زبان حال بسیاری از باشندگان کابل بشمار میرود که با تسخیر کنندگان پایتخت شان جز نام دین، هیچ وجه مشترکی ندارند."□



"راوا" ته قرطاسیه، دارو او درمل مرسته وکړی

د رارسیدلو مرستو څخه مو مننه کوو. خو زمونږه اړتیاوی تر اوسه ډیری دی. مونږه په ځانګړی توګه دریو فوتوکاپی ماشینونو ته هم اړ یو. هغه دوستان چی هر ډوله مرستی رالیږلی بنایی چی مونږه مخکی یا پر همغه وخت کی خبر کړی.

جنسی مرستی په دی پتــې ولیږی :

RAWA
P.O. BOX 374,
QUETTA - PAKISTAN

او نقدی مرستو لپاره زمونږ د بانکی حسابونو څخه کار واخلی

پ. لیان

"چیستان"؟

چیست آن که :
کردارش، صد هزار نیرنگ.
رفتارش، همسان خرچنگ.
قلبش، همتای خاراسنگ.
بر جبینش، داغ صد ننگ.
دهنش مردار و
ژاغرش پر ز گند.
نگاه زاغی اش
آکنده،
از حقارت "کاری"
که کرده
در قلعه مهتاب
و
در مدرسه‌ی جنگ.
* * *
چیست آن که:
ادا و اطوارش،
همه شرمندگی.
لفظش جف و معنی،
همه بیهودگی.
"تهذیب"ش کشید،
در باشگاه "خرس ..."
"آی" و "اس" و "ای"،
خریدش با حرص.
و کرد
افسون "سیا" حلقه‌ی گوشش؟
* * *
چیست آن که ذکر شرش
گشت ورد هر زبان،
نفرین لامنتها بر "خرسان ..."!
لعنت‌بی‌انتها بر "شیطان ..."!
که مولود نا پاکشان،
بشد سرخیل خفاشان؟

مرحله کنونی مبارزه مردم ما بر ضد خاینان بنیادگرا در حرف و با تفی بروی شان است ولی فردا با تفنگ و به هر وسیله ای که دست یابند!

با پوزش از خوانندگان میخواهیم تا اشتباهات چاپی شماره ۳۳ـ۳۴ "پیام زن" را ذیلاً تصحیح نمایند:

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
۷	۱	٦	پیشتانی	پشتیبانی
۱۰	۱	۱۸	اخستی	آخیستی
۱۷	۱	۸	بنیاگرایی	بنیادگرایی
۲۰	۲	از آخر ۹	و زور	و به زور
۲۰	۲	۸	وقتکه	وقتیکه
۲۳	۲	از آخر ۳	خورد	خرد
۲۷	۲	از آخر ۳	پیش و پا	پیش پا
۲۸	۱	از آخر ۲	غورونه	غورونه
۲۹	۱	از آخر ۱۰	غصب	غضب
۳۳	۲	۱۸ و ۱۹	بو های و دلکش	بو های دلکش
٤۰	۱	۱۷	بنیاگرا	بنیادگرا
٥٦	۳	۱۱	فلطید	غلتید
٦٦	۱	۱۱	نه وی	نه وینی
٦٦	۱	۱۹	پشاتگه	په شاتگه
۷٥	۲		سطر ۲۱ به جای سطر ۱۸	
۸٥	۲	۸	باند سیاف	باند مسعود
۸۳	۱	۷	ستا	ستا سو
۸۳	۲	از آخر ۹	میساند	میسازند
۸٥	۱	۲	"غوح لاس"	"غوږ لاس"
۸٥	۱	٦	هیله	هیله.
۸٥	۱	۱۳	بهن	بدین
۹۳	۲	۱۲	و سحر	وسمه
۹٤	۱	۱٤	لحو و لهب	لهو و لعب
۹٤	۱	۱۷	فلطید	غلتید
۹٤	۲	۱۱	سرسیمه	سراسیمه
۹۷	۱	۱۰	فرهنگی و ایران	فرهنگی ایران
۹۷	۱	۳	سیاسی زبان	سیاسی به زبان

"استاد ربانی د ملی وحدت نمونه ده"

عزیز مراد د ربانی ویاند لکه گوړی باندی ناست مچ ربانی ته د "ملی وحدت" (وحدت، د ۹۳ کا ل نوامبر ۹) ورکوی. او په دی توگه زمونږ خلکو ته داسی یو نه بخښوونکی سپکاوی کوی. ربانی که د مراد لپاره د ملی وحدت سمبول دی، زمونږ د خلکو لپاره هغه، د بنسټپالی، د گلبدین "جهادی ورور"، ځناور توب، دموکراسی ضد، د ښځو ضد، د مقام په خاطر د خلکو د وژلو او د وینو تویولو سمبول دی. که هر څومره عزیز مرادان ربانی جگ‌کړی او قطب الدینان گلبدین د خلکو خیر خواه یا د هغه په وینو سری شوی داړی پټی کاندی، گټه نه لری. دا هغه چورلندان دی چی زمونږ د خلکو د وینو ښبلو پر سر، ویش باندی نه جوړیږی او یو د بل ستونی مروړی. لری د هغی ورځی څخه چی دا وینی څښوونکی ځناور او ننگینی نمونی د اوردی مودی لپاره سره غاړه په غاړه شی.□

نفرین ابدی و ...

بنیادگرایی را نمی بینند پس تا زمانیکه گروههای مسلح بنیادگرا وجود دارند جنگ و کشتار و بی ناموسیهای آنها نیز از کشور رخت بر نخواهد بست. هنوز جنگهای تعیین کننده‌ی آنها در پیش است. البته این وطنفروشان جنایت پیشه یاد دارند که بعد از آنکه شهوت شان در قتل عام، هتك ناموس و حرمت و نابودی وحشیانه‌ی هستی مردم، تا حدودی فرونشست و احساس خستگی کردند، آنگاه روسپی وار برای آنکه منتی بر سر مردم مانده باشند با بیشرافتی خاصی هیاهوی آزادهنده‌ی "صلح" را راه میندازند که چیزی نیست جز تدارك فرصتی برای تجدید قوا و از سر گیری شدیدتر جنگ که آسیب عمده‌اش را توده های زجرکشیده‌ی ما متحمل میشوند.

مردم از خوکان بنیادگرا چیزی دیده اند که دیگر برای هرگونه صلح و آشتی بین این ددان مکار هیچ ارزشی قایل نیستند. زیرا میدانند که تا وقتی اینان بمثابه باند های نظامی از بین نرفته و به عنوان خاینان جنایتکار به محاکمه کشیده نشده اند، اگر امروز نسبتاً دوامدار باهم جور بیایند چه فایده که فردا علاوه بر توپ و تفنگ با به اصطلاح قضا و قوانین و پارلمان های دروغین و سرتاپا ضد مردمی، ضد دموکراسی و ضد زن شان نیز بر استبداد خونبار قرون وسطایی خود ادامه دهند.

برای حفظ افغانستان و خاتمه جنگ و جنایت و رذالت و بی ناموسیها باید بنیادگرایان خلع سلاح و خلع ید شوند. شعار مبارزه آزادیبخش مردم ما درین مرحله جز این نمیتواند باشد که: مرگ بر بنیادگرایان میهنفروش و صاحبان خارجی شان!

معیار آزادیخواه، دموکرات و انقلابی بودن هم جز پیکار در راه تحقق این شعار نیست.□



مزدوران جنایتکار پس از عملیات وسیع "جهادی" خنده بر لب میآورند.

خلق فلسطین فریب نخواهد خورد

هفته نامه انگلیسی Al Fajir چاپ اورشلیم به نقل از مروان پسر ۱۳ ساله‌ای از غزه نوشت:

"روزی در بازگشت از مکتب به خانه جمعیت زیادی را دم خانه کاکایم دیدم. فهمیدم که پسر کاکایم توسط اسرائیلیان کشته شده است. با پرسان و تحقیق درک من از انتفاضه بالا رفت. حالا اگر سربازان اسرائیلی خود را نشان ندهند من به دنبال آنان خواهم بود. ما باید برضد آنان بجنگیم و کشور خود را از دست این خوکها برهانیم. تنها اگر بتوانم تفنگی بیابم همه‌ی آنان را تیرباران خواهم کرد."

این حرفها زبان اکثریت مردم فلسطین است که حاضرنخواهند شدحاصل سالها مبارزات قهرمانانه‌ی شان را بر سر میز مذاکره از دست بدهند.



در جواب به نامه دوست ما ج۰ل مولوی زاده

حبیب اله بچه سقأ هر چه بود همانند بنیادگرایان بی ناموس نبود

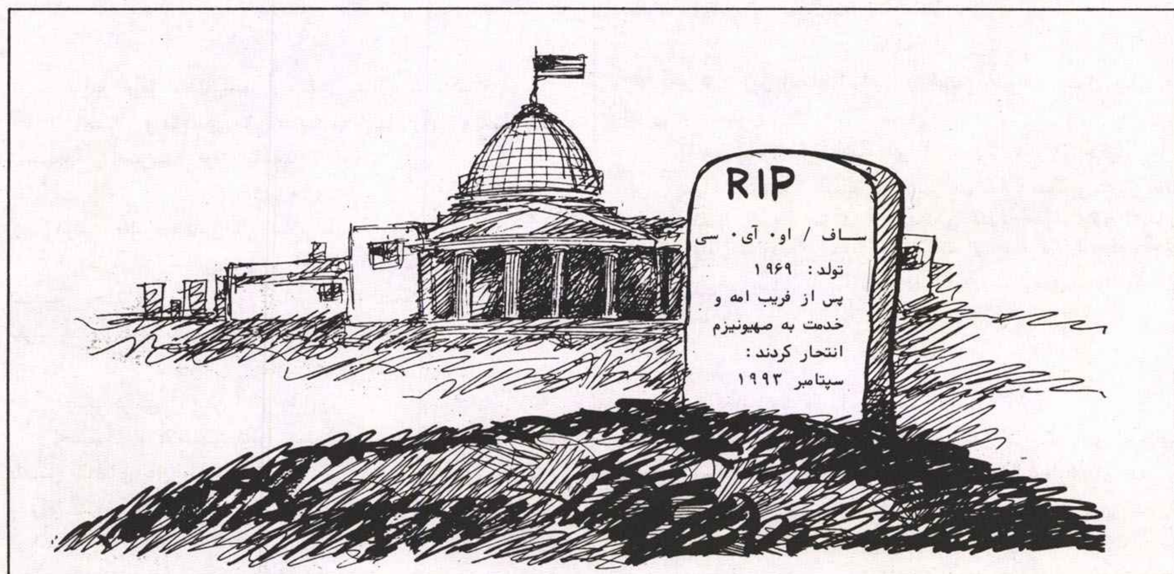
برادر عزیز، در مورد بچه سقأ تاریخ کشور ما قضاوت نموده است۰ جای شکی باقی نمانده که موصوف در اثر تحریکات و دسیسه های انگلیس ها جلو موجودیت رشد و استحکام یك دولت متمرکز، ضد استعماری و ترقی پسند شاه امان الله را گرفت۰ همو بود که هماهنگ با برنامه های انگلیس ها در سازش و تبانی با ملا های هندی الاصل سر انجام دولت وقت را با ایجاد شورش های سیاه به سقوط منجر ساخت و کشور را دهها سال از رشد باز ماند۰

شاید او ضد مالکان بوده باشد اما آیا تقریباً کلیه گردانندگان "حکومت" اش نمایندگان برجسته‌ی زمینداران بزرگ و سیاستمداران شدیداً ضد مردمی و ضد دهقانی نبودند؟ سرکردگان این و آن حزب بنیادگرا، از هفت پشت مالك یا سرمایه دار نخواهد بود اما ذهنیت و سیاست آنان است که خاینان مذکور را منحیث علم برداران اصلی و سخت جان فیودالیزم و دیگر نظامهای استثمارگرانه تثبیت میکند۰ ولوهم ظاهراً از "لغو استثمار" حرف زنند۰

آیا شما تصور میکنید که بچه سقأ بهتر از امان اله بود؟ امان اله باید میرفت؟

اگر مثلاً بچه سقأ باقی میماند (البته باید شامل مکتبی ابتدائیه یا کورس اکابر هم میشد که احتمالاً امور مملکت با حاکمی بیسواد در قرن بیستم نمیتوانست پیش برود) افغانستان ما در شاهراههای تمدن گام میگذاشت؟ هم اکنون که جلادان و جاهلان خاین و وابسته چون گلبدین و ربانی و سیاف و مزاری و شرکأ میخواهند پنجه های استبداد حیوانی و خونین شانرا بر کشور فرو برند، موجب سرشکستگی فراوان ملت ما در برابر مردم دنیا گردیده اند ولی آیا صحیح است که این واقعیت تلخ و پر درد، ما را به برتر دانستن و دریغ و حسرت کشیدن از یك جور و تمسخر دیگر تاریخ دهها سال پیش وطن ما وا دارد که در شخصیت و دوران بچه سقأ مجسم بود؟ جای خوشی است که به گفته خود تان اینگونه بر خورد شما به بچه سقأ ناشی از تعلق تان به منطقه کلکان یا حتی شمالی نمیباشد تا متهم به قومپرستی ای حقیر و شرم آور نشوید۰ اما دوست عزیز آیا ندیدن دوره های مصیبت بار تاریخ کشور صرفاً بعلت آنکه دوره های مصیبت بارتر از آنها را تجربه میکنیم، ما را از واقعبینی و درسگیری از تاریخ به دور نمیسازد؟

البته ما با شما موافقیم که خیانت و بی ناموسی های جنایتکاران بنیادگرای امروزی ما دست نه تنها بچه سقأ بلکه تمامی چهره های منفی و مطرود در تاریخ ما و حتی کشور های دیگر را از پشت بسته اند۰ سگ بچه سقأ هم از جهاتی برین جاسوسان جانی شرف دارد۰ اما همانطوریکه رذالتهای خاینان بنیادگرا طناب ملت ما را بر گردن دلقکانی نظیر تره کی، امین، ببرك و نجیب سست نساخت و نمیسازد، به چهره و دوران بچه سقأ نیز نباید آب تطهیر بریزد۰ □



پیام زن و خوانندگان

دوست ارجمند "هاشمی" ـ دنمارك،

سه نامه‌ی تانرا گرفتیم. شماره های اخیر "پیام زن" را با یك دوره ای از کاست های سرود های انقلابی "راوا" و نامه جداگانه ای برای تان فرستادیم. لطفاً از دریافت آنها اطمینان دهید. چشم براه نامه های بعدی شما.

ooo

خواهر ارجمند زهرا رجبی از هالند،

نامه‌ی تانرا بدست آوردیم. چند شماره اخیر "پیام زن" را یکجا با نامه جداگانه ای برایتان ارسال نمودیم که با مرور آن به اهداف و نظریات "راوا" آشنا خواهید شد. در انتظار نامه های بعدی شما.

ooo

د کابل ښار ښخه م. سروری مونږ ته د کابل د ښاریانو په هکله ځو لرزونکی گزارشونه رالیږلی دی. دغه ورور لیکی چی: "مونږ حیران یو چی څه وکړو او چیرته پناه یوسو. داسی کورنی نشته چی ددغو بی ناموسو"جهادیانو" له لاسه خوشحاله یا په حیا کی پاتی شوی وی. خلك بیخی په خپل ژوند تنگ‌راغلی او د دغو روزل شوو سپیانو نه د خلاصون لاری لټوی."

● گرانه وروره، ستاسو د گزارشونو څخه به په راتلونکی گنه کی استفاده وکړو. ستاسو د نورو لیکونو او گزارشونو په هیله.

ooo

برادر عزیز عبدالرشید آریا از چترال ـ پاکستان،

از احساس و علاقمندی تان نسبت به "پیام زن" و مطالعه‌ی انتقادی آن ممنونیم. موفق باشید.

ooo

دوست محترم حیدری از اسلام آباد،

از کارتون ارسالی تان با امتنان در همین شماره استفاده نمودیم. مجله ها و کارتون هایی که در دست دارید برای ما بفرستید. پیروزی تانرا خواهانیم.

ooo

دوست گرامی (ا. ن) از پشاور،

احساس و علاقمندی تانرا نسبت به "پیام زن" میستاییم. طبق تقاضای تان منبعد "پیام زن" و سایر نشریات خویش را برای تان میفرستیم. چشم براه انتقادات و نظرات شما میباشیم.

ooo

خواهر عزیز رویا احمدی از پشاور،

نامه‌ی پر لطف تانرا گرفتیم. حوادثی که در کشور ما میگذرد و روز تا روز جنایت، بربادی و قساوت ابعاد وسیعتر پیدا میکند هیچ هموطن با وجدان و بیدار را سراغ نداریم که احساس و عواطفش را جریانات تلخ کشور جریحه دار نکرده باشد. یگانه راه نجات از این وضع مبارزه‌ی قاطع علیه وطنفروشان بنیادگرا و سروران خارجی شان است.

"پیام زن" و یك نسخه از "پوقانه دولت اسلامی ترکید" به زبان انگلیسی رابرایتان فرستادیم. از دریافت آن ها ما را مطلع سازید. خواهان همکاری های تان هستیم.

ooo

دوست گرامی (م. د) از کابل،

نامه‌ی تانرا گرفتیم. امیدواریم "پیام زن" را با نظر انتقادی ببینید. منتظر ارسال گزارشهای موثق و تهیه عکسها از کابل ویران و جهادی زده میباشیم.

ooo

خواهر گرامی ملیحه راهرو ـ آلمان،

نامه‌ی تان را همراه با سند بانکی ۱۰۰ مارك ارسالی بدست آوردیم. نامه جداگانه ای به آدرس تان فرستادیم. در نامه‌ی بعدی حتماً تذکر دهید که کدام شماره های "پیام زن" را ندارید تا آنها را بفرستیم.

ooo

خواهر عزیز شعله ایرانی از کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران ـ سویدن،

نامه‌ی تانرا با اعلامیه ای از کمیته دفاع از حقوق زنان ایران دریافت کردیم. "پیام زن" نیز خواهان همکاری های مؤثر و عملی متقابل است. تا در یك پیوندی فشرده بتوانیم به اهداف خویش نایل گردیم. نامه جداگانه ای با شماره های اخیر "پیام زن" برای تان فرستاده شد. به آرزوی موفقیتهای بیشتر شما.

ooo

جبهه دموکراتیك ملی ایران ـ انگلستان،

با تقدیم بهترین سلام ها، نامه‌ی تان با سه دالر امریکایی بدست‌ما رسید. بدین وسیله از حصول "شورا" شماره های هفت و هشت‌سال ۱۳۷۲ وضمیمه‌آن (یاد نامه‌ی شهید محمد حسین نقدی) اطمینان میدهیم. به امید پیروزی شما.

ooo

←

د دنمارك سون پارکين کمپ افغانانو په گډه توگه مونږ ته ۲۷۵ کرونه مالي مرسته غونډه کړې او د گران ورور (د ۰ م) لخوا مونږ تر لاسه کړه۰ که څه هم دا مرسته زمونږ د گنو چارو او فعالیتونو په تناسب او یا د همدې داگه په حساب هیڅ ندی خو د معنوي او ملاتړ له اړخه چې د دوی احساس د"راوا "سره په دې سخته مبارزه کې چې د بنسټپالو او تولو نورو ملی ضد، پردی پالو، تروریستو او ښځی ضد ځواکونو سره یی پر مخ وړی، څرگندوی، خورا ډیر ارزښت لري۰ له دی دوستانو څخه مننه کوو۰

ㅇㅇㅇ

سکیولاریزم یا تئوکراسی؟

برادر عزیز محمود ــ اسلام آباد،

شما با مرور شماره های قبلی "پیام زن" پاسخ کلیه سوالات تانرا خواهید یافت۰

بلی به اعتقاد ما در دنیای امروز تنها جوامعی که بر اساس سکیولاریزم استوار باشند میتوانند بسوی رشد و دموکراسی گام بردارند نه جوامعی که زیر سلطه تئوکراسی دست و پا میزنند۰ درستی این مسئله با یك محاسبه و مقایسه سادهء کشور هایی از این دو نوع ثابت شده میتواند۰ البته بنابر علل تاریخی و اجتماعی متعدد، زیر پا شدن و عدم توسعه دموکراسی در برخی کشور های سکیولاریست نیز قابل مشاهده است ولی با اینهم بین اینها و کشور های تئوکراتیك فرقی بارز موجود است:

در کشور های غیر دموکراتیك اما سکیولاریست قلبت را نمی شکافند که دریابند دین و مذهبت چیست اما در کشور هایی تئوکراتیك اینکار را میکنند۰ تا آنجایی که مربوط به مردم افغانستان میشود، اکثریت آنان دیگر با خون و گوشت و پوست خود درك کرده اند که حاکمیت رژیمی مذهبی، رژیمی به سرکردگی احزاب و رهبران خاین بنیادگرای آنها یعنی چه۰ بنظر ما فاتحه دولتی بنیادگرا در افغانستان یکبار و برای همیشه خوانده شده است۰

خوب بود شما معادلهای مناسبتری را که در برابر "سکیولاریزم" و "تئوکراسی" دیده اید برای ما مینوشتید۰ ما به کلمات "دنیا گرایی"، "عرفی گرایی" و "تفکر گیتیانه" در مقابل "سکیولاریزم" و "دین سالاری" در مقابل "تئوکراسی" برخورده ایم که چون همان لفظ های لاتینی را مانوس تر یافته ایم آنها را به کار برده ایم۰ متأسفانه نمیدانیم دانشمند بزرگ ایران امیر حسین آریانپور در برابر "سکیولاریزم" چه معادلی را نهاده است۰ اگر شما اطلاع داشتید لطف نموده به ما بنویسید۰ شماره های درخواستی "پیام زن" را برایتان فرستادیم۰

ㅇㅇㅇ

آقای نبی خاطر مسئول رادیوی آواز سبای افغانستان ــ کانادا،

از دریافت کاست های نشراتی تان اطمینان میدهیم۰ نقش رادیوی سبای افغانستان در افشای جنایتکارا ن خاینی چون گلبدین و پرچمی ها و خلقی های پشت پرده ستودنی است و موفقیت های هر چه بیشتر تانرا در این زمینه خواهانیم۰ مجدداً از همکاری تان تشکر می نماییم۰

ㅇㅇㅇ

دوست گرامی معین الدین محرابی ــ آلمان،

ازنامهء تان و اطلاعیه فهرست نگاری آثار و نوشته های فارسی در خارج تشکر میکنیم۰ نامه جداگانه ای با شماره اخیر "پیام زن" به آدرس تان پست شد۰ لطفاً از دریافت آن اطلاع دهید۰ موفقیت های بیشتر شما را خواهانیم۰

ㅇㅇㅇ

د کویټی څخه گران ورور گلاب قمر،

ستاسو لیك او دوه شعرونه مو تر لاسه کړل۰ د "پیام زن" مکمل کلکسیون او کاستونه مو درواستول، هیله ده چې تر لاسه یی کړی۰

ㅇㅇㅇ

خواهر عزیز شکیلا مشرف از هامبورگ ــ آلمان،

وظیفه هر زن و مرد شرافتمند افغان است که در برابر حوادث کشور بی تفاوت نمانده و با استفاده از هر امکان به افشای صریح بنیادگرایان وطنی بپردازد۰ مبارزه تنها در حرف چیزی را حل نمی کند عمل اساسی است۰ نامه جداگانه ای برای تان فرستادیم۰ موفق باشید۰

ㅇㅇㅇ

برادر گرامی آقای "احمدی" برلین ــ آلمان،

با ابراز تشکر نامه و (۲۰) مارك را بدست آوردیم۰ جملاتی از نامهء تان:

"۰۰۰ ملت با شهامت افغان که پوزه سوسیال امپریالیزم را به خاك مالید و آنرا با ذلت و خواری از خاك خویش بیرون راند و تاریخ داکتر "برایدن" انگلیسی را دو باره زنده ساخت۰ اکنون چرا قادر نیست که یگانگی خود را حفظ کرده و دستان بنیادگرایان خاین را از میهن خود قطع نمایند؟

آیا گلبدین، ربانی، سیاف، مزاری ۰۰۰ نبودند که به خانهء کعبه رفتند به نام خدا و کتابش سوگند خوردند که دیگر خون برادران خود را نریزند؟ ولی همینکه قدم شوم شان به کابل رسید، سیل خون جاری شد به مصداق ضرب المثل مشهور 'خر عیسی گرش به مکه برند چو باز آید هنوز خر باشد۰'

۱۴ سال مردم را فریب دادند، هزارها جوان را بنام دین کشتند، هزار ها زن را بیوه و هزار ها مادر را بی پسر نمودند، ۸۰ در صد آبادی کشور را تباه و دارایی های عامه را چور نمودند۰

ای ملت قهرمان چرا تماشاگریم، بپا خیزیم، اصلیت و

←

ماهیت آنان را بر ملا سازیم. تیغ جهاد حقیقی را بروی بنیادگرایان خون آشام برکشیم. ماهیت گلبدین، سیاف و مزاری را به هر طریق ممکن نمایان سازیم. عکسهای چور و چپاول آنان را بر جراید دنیا منتشر نماییم. تجاوز به دختران معصوم افغان را با مصاحبه ها به جهان بنمایانیم و مهر خاموشی بر دهان نبندیم. بیش از این نگذاریم که آلت دست جنایتکاران وطنفروش قرار گیریم."

ooo

د استرالیا څخه قادر توریالی لیکی چی: "د پیام زن پښتو مضامین لږ دی او هم د خپریدو نیټه یی ډیره ځنډیږی. که چیری په دی نیمګرتیا غلبه وکړی نو ډیره به ښه وی. څکه دلته مونږ یواځی د دغی وطنپالی انقلابی مجلی له لیاری کولای شو چی د افغانستان په ربښتینو واقعیاتو وپوهیږو."

● محترمه وروره، ستا د دوو انتقادونو په هکله، دا شان مونږ نورو لوستونکو ته په تیرو ګنو کی ځوابونه ویلی دی. "پیام زن" به ستاسو د غوښتنی سره سم منظم در ولیږو. ستاسو د همکاریو په هیله.

ooo

مسئولین و کارکنان بخش زنان آرشیو اسناد و پژوهش های ایران، برلن ــ آلمان.

طبق درخواست تان چند شماره "پیام زن" را فرستادیم. لطفاً از وصول آن اطمینان دهید. در صورتی که مایل به دریافت تعداد بیشتر نشریات باشید برای ما بنویسید. در آدرس ما (RAMA) را به (RAWA) تصحیح کنید. با بهترین درود ها.

ooo

هواداران جبههٔ متحد ملی افغانستان مقیم کانادا،

با سپاس فراوان از دریافت اعلامیه ای به مناسبت سیزدهمین سالگرد شهادت مجید "کلکانی" اطمینان میدهیم.

ooo

خواهر گرامی انیسه "صدیقی" مقیم دهلی جدید،

از همکاری های تان صمیمانه سپاسگزاریم. نشریات را بصورت منظم خواهیم فرستاد. مشکلات اقتصادی شما و بسیاری دیگر از هموطنان عزیز ما قابل درك است. نامه های شما و تمامی خوانندگان "پیام زن" برای ما فراوان ارزش دارند.

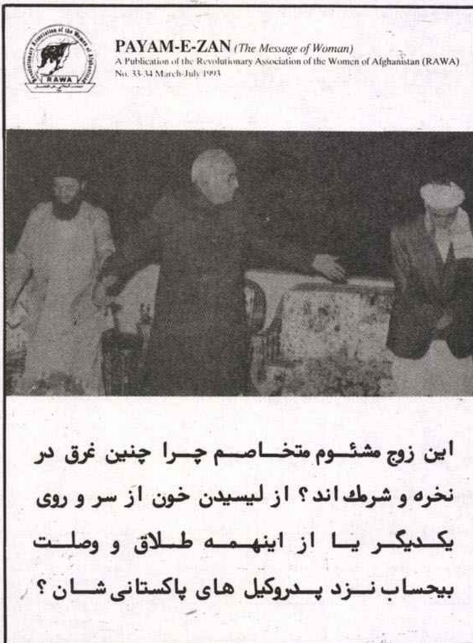
ooo

دوست گرامی اوستا از دهلی جدید،

پنج نامه با مضامین "یاوه سرایی ها"، "کنفدراسیون یا دیورند سوم"، "کابینه ساخت اسلام آباد"، "از رفیق ها تا برادر ها" و "جشن کتاب سوزی" و نیز ۵۰ کلدار برای ما رسید. با امتنان در شماره آینده از آنها استفاده مینماییم. متأسفانه (۱۰۰) کلداری که به آدرس مکاتباتی ما در کویته فرستاده بودید چون راجستر نبود پاکت را سر باز و طبعاً بدون ۱۰۰ کلدار یافتیم! سلامتی و موفقیت تانرا خواهانیم.

ooo

عکس "دو زوج مشئوم متخاصم"



این زوج مشئوم متخاصم چرا چنین غرق در نخره و شرطك اند؟ از لیسیدن خون از سر و روی یکدیگر یا از اینهمه طلاق و وصلت بیحساب نزد پدروکیل های پاکستانی شان؟

در ارتباط با عکس پشت جلد شماره قبلی نامه های زیادی از داخل و خارج کشور گرفته ایم که بدینوسیله به همهٔ آن دوستان اطمینان داده و از ستایش شان از کار ما تشکر میکنیم. بد نیست همین جا اشاره گردد که این عکس تاریخی که تا ابد موجب شرمساری دو قاتل و سرکردهٔ بنیادگرا و کاسه لیسان خاین شان خواهد بود، قبلاً در "آیینه افغانستان" چاپ شده بود با این بیت رسا:

دو قاتل دو جانی دو خاین به گور
فروختند وطن به اسحق و قاضی بسگ و سگور

تعدادی از دوستان در نامه های شان به جای آن شرح ما برای عکس مذکور جمله های دیگری را پیشنهاد کرده اند که از آن میان است:

جملهٔ آقای ع.ل از ننگرهار: "نمای تعفن، جنایت، رذالت و وابستگی دو خاین"

جملهٔ آقای رسول.ز از کابل: "مردك و نامردکی در هزارویکمین جلسه عقد صیغه شدن توسط مالك پاکستانی شان"

جملهٔ خواهر ما سلما از امریکا: "دست داوینچی لبخند زیبای ژوکوند را جاودانی ساخت و کمره عکاس لبخند پر شرم و کریه این دو لاشخوار نجس را."

ooo

←

زنده باد مبارزه فعال و دلاورانهٔ نیروهای

برادر عزیز (د. ش. ا) از پشاور،

از شعر ارسالی تان در شماره های آینده استفاده خواهیم نمود. انتقاد و پیشنهاد تان را در شماره های آینده در نظر خواهیم گرفت. پیروز باشید.

ooo

دوست ارجمند فرهاد تکزاس ـ امریکا،

نامه‌ی شما را که ضم آن (۱۰۰) دالر جهت کمك به "راوا" فرستاده بودید، گرفتیم. از آن سپاسگزاریم. درود های ما را بپذیرید.

ooo

خواهر ارجمند مرضیه ـ کابل،

نامه‌ی پر محبت تانرا گرفتیم. متقابلاً صمیمانه‌ترین سلام های ما را بپذیرید.

وظیفه هر فرد با وجدان، بیدار و انقلابی است که در افشای جنایات تکاندهنده‌ی بنیادگرایان خاین و رساندن صدای بر حق مردم کشور به گوش جهانیان سهم فعال بگیرد.

آدرس دقیق فرد رابط را که اسمش را در نامه ذکر نموده اید، برای ما بفرستید تا توسط او "پیام زن" و سایر نشریات و همچنان پاسخ سوالات تانرا طی نامه جداگانه ای ارسال داریم. دریافت نامه از شما برای ما فراوان ارزش دارد.

ooo

دوست گرامی بهزاد یوسفی شورای پناهندگان ایرانی ـ ترکیه،

از دریافت نامه‌ی تان خوشحالیم. شماره های اخیر "پیام زن" را با نامه‌ی جداگانه ای برای تان فرستادیم. ما از همچو همکاریها به گرمی استقبال مینماییم تا از این طریق بتوانیم متحداً ماهیت واقعی رژیم های فاشیستی تئوکراتیك را بر ملا و مبارزه پیگیر علیه آنها را ادامه دهیم. خواهان همکاری های مستمر با شما هستیم.

ooo

د پیښور فرنتیرپست ورځپاڼی څخه سید علی حضرت پاچا،

ستاسو لیك مو ترلاسه کړ. مونږ هم ځانګړی لیك دراستولی هیله ده چی تر لاسه کړی مو وی. ستاسو د مرستو په هیله.

ooo

برادر ما ق. سرور از پشاور چند پیشنهاد دارند و این پرسش: "مسئله دیگر اینکه آیا حمله شما به حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، حمله و توهین به تمام اعضای ساده آن حزب نیست؟ آیا از نظر شما تمامی افراد این حزب در خیانت و جنایت باید همردیف رهبر و اعضای کمیته مرکزی و کدر های آن شمرده شوند؟"

● سعی میکنیم برخی پیشنهادات تانرا در شماره های بعدی عملی سازیم. جواب اجمالی سوال تان را در همین شماره بخوانید. برای ما بازهم نامه نوشته و سوالهای تانرا مطرح کنید.

ooo

برادر عزیز (خ. ح) مادرید ـ اسپانیه،

سلام های ما را قبول نمایید. یك دوره از کاستهای سرودهای انقلابی و شماره های اخیر "پیام زن" را به آدرس جدید تان فرستادیم. حتماً از حصول آنها اطلاع دهید. بخشی از نامه‌ی تان:

"کشور ما از چنگ بلای روسی نجات‌یافته و با بلای دیگر از نوع بنیادگرایی خطرناکتر از خلقی ها و پرچمی ها، دست و پنجه نرم می کنند.

بعد از سپری نمودن چهارده سال جنگ تحمیلی با عالمی از تباهی و بربادی و دربدری با بسیار تأسف هنوز هم ملت سوگوار ما در درگیری های جنگ قدرت طلبانه تنظیم های غیر مردمی میسوزند. آیا چهارده سال جنگ و ویرانی کافی نبود؟

در این مدت کوتاه "انقلاب اسلامی" جنگ های وحشیانه ای بین قوت های جهادی ادامه دارد و هر کدام پادشاهی میخواهند. خبری از اعمار مجدد افغانستان ارتقای سطح زندگی مردم نیست. مردم ما به چیز های اساسی و عاجل مانند سرپناه، لباس، نان، صلح، رفاه و آسایش و آموزش ... نیاز مبرم دارند. بر عکس به نکات کاملاً فرعی و بی ارزش مثل لباس خانم ها، رنگ چادر خانم ها، داشتن کلاه و پکول پاکستانی و ریش مردان چسپیده و روزمره از طریق پروگرام های رادیو و نشر جراید اینها را تبلیغ می نمایند.

ملت ما که در جریان جنگ ملی، دلیری و شجاعت بی نظیری که علیه ظلم و استبداد بیگانه از خود نشان داده اند و در این اوضاع نیز وظیفه دارند که زیر حلق این ریش انبوه ها نه نشسته و به دستور این غلام بچه های عرب، پاکستان و ایران گوش ندهند و نگذارند پایه های سست بنیادگرایی که جز جهالت و بربادی مفهومی بیش ندارد با پشتیبانی ریال، دالر، کلدار و تومان در کشور ما محکم گردد."

ooo

برادر عزیز (ح. ر) ـ دهلی جدید،

نامه‌ی شما را گرفتیم. در شماره آینده به جواب مفصل آن خواهیم پرداخت.

ooo

دوست گرامی وحیداله مقیم امریکا،

درود های گرم ما را بپذیرید. دو نامه‌ی شما را با (۵۰) دالر دریافت نمودیم. طبق خواست شما یك شماره از نشریه "پوقانه‌ی حکومت اسلامی ترکید" به زبان انگلیسی را برایتان فرستادیم.

ooo

دوست نهایت عزیز نسرین از سویس،

سه نامه شما را همراه با یادداشت کاپی اصلاحی اشعار تان و کاپی سند بانکی گرفتیم. پول ارسالی را دریافت نمودیم. از همکاریهای تان صمیمانه تشکر میکنیم. نامه جداگانه ای برای تان فرستادیم.

ooo

←

ooo

طرفدار دموکراسی بر ضد بنیادگرایان!

همکار عزیز و شاعره‌ی ما لطیفه صولت باختری این درود را بر "پیام زن" گفته و فرستاده که باتشکر فراوان آن را در همین جا میآوریم.

درود بر "پیام"

درود بر شما
ای پیام آوران رزم و پیکار و آزادی
شما که چون استادیس زمان
طلایه دار
و با ایمان
ایستاده اید
شما که طلسم جادویی اهریمنان را
در درازای شب تار
و در امتداد پوسیدگی ها
مداوم
شکسته اید
درود بر شما
ای نوید آوران صلح و زندگی
شما که در ظلمت و غربت و بی چیزی
از تلاش رهیدن بردگی
هیچگاه
نه خسته اید
نه شکسته اید
مگر کماکان و بی همتا
در لحظات
به فرازای صلابت فکر و اندیشه
چون شیران آراسته
در صف یاران
استوار نشسته اید
درود! .
از ما و من
بر شما
ای پیام آوران هستی نوین
شما که در تلاش آذین کاشانه‌ی خویش میرزمید
و به راهیان راه انقلاب خود
طریق زندگی را
میبخشید
درود!

ооо

برادر محترم فرهاد لبیب از کانادا،

سلام های ما را بپذیرید. نامه و مجموعه شعر "از زندان تا هجرت" شما را دریافت نمودیم که یکی از اشعار آنرا در همین شماره آورده ایم. خواهان همکاری های بیشتر شما هستیم.

ооо

همکار دایمی ما (ج ــ ل) مولوی زاده از پشاور،

متقابلاً احترامات ما را قبول کنید. دو نامه‌ی شما را گرفتیم در صورتیکه مطلبی را از نشریه ای بما میفرستادید، لطف نموده حتماً تاریخ و مأخذ آنرا بنویسید. جواب سوال تانرا در صفحه (۶۵) بخوانید. به انتظار نامه های دیگر شما.

ооо

برادر گرامی (م. ب. ب) از امریکا،

با سپاس فراوان (۵۰) دالر را طی دو نامه جداگانه از بابت بهای کاستها دریافت نمودیم. پیروزی تانرا خواهانیم.

ооо

مسئولان بخش توزیع "نبرد خلق" مقیم فرانسه،

بدین وسیله از دریافت نامه و (۲۰) دالر بهای کاستها اطمینان می دهیم. موفقیت های تانرا آرزو میکنیم.

ооо

دوست عزیز (ص. پ) از دهلی جدید،

از اشعار ارسالی تان ممنون. در شماره های آینده از آن استفاده مینماییم.

ооо

زمونږ گران ورور صمد خورشیدی له بلژیك څخه،

د پیام زن د ستایلو نه مو مننه کوو او هیله کوو چې زمونږه نشرات د هغه ځای مهاجرینو ته هم ورسوی. ستاسو د نورو لیکونو په هیله.

ооо

برادر عزیز (پ. لیان) از هندوستان،

دو نامه را که ضم آن ها مطلب (فرار از آغوش خرس)، شعر (چیستان) و آدرس نو تان بود بدست آوردیم. در همین شماره از آنها استفاده نمودیم. چشم براه نوشته ها و نامه هایتان هستیم.

ооо

خواهر عزیز ملالی از حیات آباد پشاور،

اولین نامه‌ی تان را گرفتیم. متقابلا سلام میفرستیم. مکاتبه تانرا با ما ادامه دهید. پیروزی تانرا خواهانیم.

ооо

دوست ارجمند آسیه مسئول سیاسی "بولتن آغاز نو"،

نامه‌ی شما را با شماره ۲۳ ــ ۲۴ بولتن بدست آوردیم از وعده‌ی ارسال مرتب آن صمیمانه سپاسگزاریم.

ما کاملاً با شما همنظریم. متأسفانه از سوی هیچیك از نیروها و شخصیت های مترقی کشور های همسایه، علیه حاکمیت فاشیزم مذهبی و حوادث تکاندهنده در کشور ما و در دفاع از دموکراسی لااقل در سطح اعلامیه عکس العملی صورت نگرفته است در حالیکه این یکی از ابتدایی ترین وظایف این نیروها محسوب میگردد. ولی ما به ایجاد همبستگی بین نیروهای آزادیخواه منطقه بر ضد رژیم های ارتجاعی و فاشیستی امیدوار هستیم.

ооо

خواهر عزیز شکیلا از مهاجر کمپ کراچی،

بر اساس وعده ای که نموده اید منتظر دریافت گزارش هایی از وضع مهاجرین بخصوص از زنان آن کمپ می باشیم. خواهان موفقیت و همکاری های تان هستیم.

ооо

خلك به بنسټپالان د کندهار وياړلی تاریخ ککړولو ته پری نږدی

له قندهارڅخه جلال حیات د خپل لیك په ترڅ کی لیکی: " دلته په کندهار او نورو ولایتونو کی د گلبدین بچیان او کوکریان هره ورځ نوی توطئی او جنایتونه زیږوی. هر وخت یی چی لاس بر شی نور میرانی او زړه ور قوماندانان وژنی، دخلکو کورونه لوټوی او پر ناموس بی تیری کاندی. دغه گلبدینیان او اخوانیان له اولی ورځی څخه خلکو پیژندلی او خلك به دوی پری نږدی چی په ځانگړی توگه د کندهار د خلکو ویاړنه یك پخوانی تاریخ ککړ او پری ملندی ووهی او یا د دوی پر برخلیك

←

هغه‌کسان چې دخلکو دقومی او مذهبی احساساتو نه په استفادی سره د دغه یا هغه پښتون

باندی لوبی وکړی ۰"

گرانه وروره، پیام زن او کاستونه مو درواستول ، ستاسو د همکاری وعدی ته هرکلی وایو۰ بریالی اوسی۰

ooo

برادر عزیز اله داد از کویته،

تصویر شهید "مینا" را برایتان فرستادیم۰ از احساسات گرم تان تشکر۰ این هم قسمت هایی از نامه و شعر ارسالی تان :

"۰۰۰ صداییکه دامن ظلمت شب را درید ازآن شهید مینا بود۰ مینایی که هرگز در برابر ارباب زر سر فرود نیاورد۰ و بالاخره او با قامت رسا و ارادهٔ پولادین در برابر تمام مرتجعین تا آخرین نفس جانانه رزمید و با نثار خون پاکش به رهروان راه آزادی الهام بخشید۰"

از قلب تیرگی
از زیر تازیانه ارباب_بهره کش
از این فضای تیره و تاریك روزگار
فریادی شد بلند
به پهنای ابدیت
به استواری پامیر و هندوکش
بشکست این سکوت ننگین و شوم را
افگند لرزه به کاخ ستمگران
آری این صدا که پیام آور امید بود
که پایان ظلمت شب را اعلان مینمود
از حلق پاك ـ پاك ترین فرد این دیار
تا دامن سپهر افگند طنین خویش
اکنون این صدا
توفنده میرود
تا آتش افگند
بر خرمن ارباب زور و زر
تا بر کند زین
کاخ ستمگران
و بسازد جهان نو

ooo

دوست ارجمند میترا از اسلام آباد،

دو نامه و خبرنامه ای از انتشارات سازمان حقوق بشر برای ایران و اوراقی چند از کنفرانس (وین ـ اتریش) در مورد محکومیت مجدد جمهوری اسلامی و نقض حقوق بشر در ایران را دریافت نمودیم۰ با سازمان مورد نظر تماس خواهیم گرفت۰ نشر مضمون ارسالی تانرا به شماره بعدی موکول نمودیم۰ پیروز باشید۰

ooo

برادر ارجمند (ج۰ م) پوپل ـ پشاور،

نامهٔ شما که ضمیمه آن دو گزارش "کابل مواجه به خشم و غضب رهبر باغی" و "از جدال تا ملاقات" تلخیص شده از هفته نامهٔ "امید" را بدست آوردیم۰ با امتنان، قسمت هایی ازآنرا در شماره آینده چاپ خواهیم نمود۰ خواهان همکاری شما۰

ooo

آیا گیلانی، محمدی و غیره شرکای خیانت بنیادگرایان اند؟



خواهر گرانقدر ما س۰د ـ اسلام آباد،

پرسیده است که "بالاخره گلبدین والدالاّی۰اس۰آی است یا ولدالسی۰آی۰ای؟ زیرا در پیام زن گاهی این و گاهی آن آمده۰ همچنین در شماره ۳۳-۳۴ پیام زن بالای عکس مشترکی از محسنی، کریم خلیلی، محمدی، گلبدین حکمتیار، ربانی، سیاف و گیلانی جمله "خاینان، جنایت پیشگان و دشمنان دموکراسی با هیچ معاهده ای باهم جور نخواهند آمد" نوشته شده۰ آیا گیلانی، محمدی و محسنی را با بنیادگرایان همقطار میدانید؟"

● خواهر عزیز، حقیقت اینست که این خاین مزدور از پدر سی۰آی۰ای و از مادر آی۰اس۰آی است که درینصورت صحیح است اگر گاهی وی را ولدالای۰اس۰آی و گاهی ولدالسی۰آی۰ای مینامیم۰

ما نمی خواستیم و نمی خواهیم سه فرد فوق الذکر را "همقطار" آن جنایتکاران خاین بدانیم۰ اما بدبختانه می بینید و می بینیم که خود اینان حاضر نیستند به این زودیها و آسانی ها از "برادران جهادی" دل بکنند و علی الرغم مواضع غیر بنیادگرایی، گویی قسم خورده اند که هرچند وقت بعد یکبار بنابر "علایق" پانزده ساله و خورد و برد مشترك یا به اشاره و زور پاکستان، عربستان و ایران، با چهره های بشاش و خندان دست در دست "برادران جهادی و قیادی" نهاده و ملت ما را از خود بطور فزاینده منزجر سازند۰ آیا آن عکس به روشنی ثابت نمی نماید که متأسفانه اینان در موارد زیادی باهم همدل و "همقطار" میشوند؟ امیدواریم همان سازشکاری و فرصت طلبی که صبغت اله مجددی را سرانجام تا فرق در لجن خیانت گلبدین و شرکاً فرو برد، افراد سه گانه مذکور را نیز به سوی خود نکشاند۰

ooo

برادر گرامی حسن علی جوادی مقیم ایران،

نامه تانرا بدست آوردیم۰ مشکلات اقتصادی تانرا درك

←

یاغیر پښتون بنسټپال دلی پلوی کوی ، زمونږ دولس او هیواد دیووالی خوارد ښمنان دی !

میکنیم. به چه تعداد "پیام زن" و دیگر نشریات ضرورت دارید تا برایتان ارسال نماییم. بطور مشخص اگر روشن سازید که در کدام شماره "پیام زن" به شیعیان حمله صورت گرفته است. منتظر نامه های شما هستیم.

ооо

همکار عزیز صبور زمانی،

از انتقادات و توجهی که به مطالب "پیام زن" داشته اید صمیمانه تشکر میکنیم. در صفحه ۳۸ ابتدا، بصورت فشرده نکات متن نامه تان را آورده بعد به پاسخ هر کدام پرداخته ایم.

ооо

دوست عزیز ایرانی ما آقای همایون از اسلام آباد،

از حسن نظر و احساسات تان نسبت به راوا و رهبر شهید ما مینا صمیمانه قدردانی مینماییم. باز هم برای ما نامه بفرستید.

ооо

برادر عزیز احمد فرید از پشاور،

به پاسخ دو سوال شما :

عجالتاً "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" در مضیقه پولی قرار دارد و نمی تواند نشرات رادیویی داشته باشد.

بنظر میرسد نوشته های "راوا" مطابق به اصطلاح روحیه و پالیسی نشراتی بی بی سی نیست که از انتشار مطالب و حتی از پخش سرود های انقلابی آن خود داری می کند. و قسمتی از نامه‌ی تان :

"۰۰۰۰ هر یك از رهبران هفت و هشت گانه به نامهای پروفیسر، انجنیر و حجت السلام یاد می شوند. من هر چه فکر کردم لقبی مناسبتر از داکو و جنایتکار برایشان نیافتم. راست گفته اند که نیمچه داکتر خطر جان، نیمچه ملا خطر دین و به همین قسم نیمچه انجنیر خطرآبادی.

این آقایان و تیوریسن های اسلام، ریش ماندن و کلاه پوشیدن را شرط مسلمانی میدانند. گلبدین و امثالش بعد از آمدن به پاکستان به شرایط مسلمانی پی برده اند. قبل از آن چه مانع وجود داشت؟ واضح است که اربابان پاکستانی، عربی و اخوان بین المللی به آنان نصیحت نموده اند که بهتر بتوانند به جان مردم بزنند، ریش بگذارند و دستار سیاه به سر ببندند.

گلبدین جانی و همراهانش باید بدانند که تنها ریش ماندن، کلاه پوشیدن، مسواك استعمال کردن و آیت و حدیث را طوطی وار یاد کردن شرط مسلمانی نیست. ملای انگلیسی هم مدتی در مسجد پل خشتی امامت کرد، آیا او هم مسلمان بود؟

کسانی که برای فریب ملت از سنت رسول اکرم سخن میرانند ولی درعمل به چور و چپاول اموال مردم، آدمکشی، تجاوز بر ناموس مردم، پرتاب نمودن راکت سکر بالای مردم، ذخیره نمودن پول جهاد در بانك های خارج و دست زدن به هزار و یك عمل بیمارگونه‌ی دیگر، آیا مسلمان اند؟

شما ها، گلبدین، سیاف، مزاری و ربانی در جنایات روی ترکی، امین، کارمل و نجیب را سفید و دستهای هلاکو، چنگیز و هیتلر را از پشت بسته نموده اید. بیاد داشته باشید که به زود ترین فرصت در خشم و فریاد ملیت های مختلف کشور ما نابود خواهید شد."

ооо

"د پیام زن پیشبینی"

د دهلی څخه رابعه نعیم لیکی چی:

"په هغه وختونو کی چی خلکو او ډېرو سیاسی ځواکونو د بنسټپالو فاشیستی او تور ماهیت نه وو پیژندلی، تاسی هغه خلکو ته ښوده او نن ورځ په خپلو سترگو وینی چی ستاسو هغه پیشبینی په واقعیت بدلی شوی او د افغانستان خلك د دغی کړغیرنی بلا په منگلو کی دی."

● گرانی خوری، دا چی اوس د بنسټپالی د جنایتونو شاهدان یو او په طاعونی ماهیت بی تول پوه شوی دی بیا هم په تأسف سره تر اوسه یو لوی او فعاله غورځنگ چی د ملی، انقلابی او دمکراتو گوندونو په گډون د بنسټپالو په مقابل کی رامنځ ته شوی وی نشته دی. نو ځکه بیا هم مونږ د پخوا پشان خپل لاس د بنسټپالو ضد ځواکونو ته غځوو څو په دی توگه خپل خلك او وطن له دغی بویناکی بلا څخه وژغورو. بریالی اوسی.

ооо

دوست گرامی اقبال کریم از کانادا،

از سومین نامه ی شما تشکر. پاسخ جداگانه ای به آدرس تان فرستادیم. موفق باشید.

ооо

دوست ارجمند پروین اکرامی مسئول روابط عمومی بنیاد گسترش فرهنگ مقیم لندن،

نامه شما را گرفتیم. متقابلا گرمترین درود های ما را بپذیرید. از علاقمندی تان به "پیام زن" ممنونیم. دو شماره اخیر "پیام زن" را با نامه جداگانه ای به آدرس تان ارسال نمودیم. به امید موفقیت شما.

ооо

یکی از خوانندگان "پیام زن" از شهر لاهور،

این برادر پاکستانی خواهان نشر کامل نامه‌ی خویش شده که اینک فقط قسمت هایی از آن را میآوریم:

"۰۰۰۰ مدتی ۹ سال میشود که من با مردم و فرهنگ افغانستان آشنا شده ام. به صورت پراکنده تقریبا سه سال در جلال آباد و بقیه در سایر جبهات حکمتیار دوشادوش مجاهدین جنگ کردم. حکمتیار برای افراد خویش تأکید نموده بود که از مهمانان پاکستانی حمایت کنند به همین خاطر ما را در جاهای خطرناك روان نمی کردند از این کار حکمتیار و افرادش

←

خیلی خوشحالم. اگر از خوبی های حکمتیار بنویسم صفحات پر خواهد شد. بناءً تنها از برخی خوبی های که برای خودم نموده می نویسم.

در مدت ۹ سال اکثراً در خانه، مکاتب، جبهه و دفتر های او زندگی می کردم یکی از کوششهای او و افرادش در برابر ما چهارده نوجوان، آموختن لسان پشتو و دری بود که فعلاً سه نفر ما بزبان های پشتو و دری تسلط کامل داریم.

از مهمان نوازی های حکمتیار چه بگویم، بهترین غذا که یك خوراك آن شاید از ۵۰۰ کلدار زیاد تر میبود برای ما تهیه میکردند. بهترین و خوبصورت ترین دختران را که در پاکستان همچو دختران هرگز پیدا نمیشوند و بعضی از آنان از دختر خود آقای حکمتیار زیباتر میبودند، برای تفریح ما نوجوانان که هر کدام ما جنرالزاده هستیم می آوردند. با این کار حکمتیار پدران ما مخالفت می کردند.

حکمتیار در مهمانی ها و محافل همیشه در مورد اتحاد و وحدت بین دو کشور افغانستان و پاکستان صحبت می کرد و بارها گفته من خواهان وحدت افغانستان و پاکستان هستم.

"راوا" شعار آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی را بلند نموده و حکمتیار شعار حکومتی تحت حمایت پاکستان را. من در مورد "راوا" کافی معلومات دارم و ۴ شماره "پیام زن" را خواندم. واقعاً نظریات درست و اهداف نیك و موضع قاطع در برابر دشمنان خویش دارد."

○○○

د دهلی ځخه گران وروز خالد مونږ ته "د نجیب او ربانی له خولی نه وایو" عنوان لاندی یو مضمون رالیږلی دی چی د مننی سره په راتلونکی گنه کی به ورځینی استفاده وکړو.

○○○

ج. رستگار در نامه مختصر انتقادی شان پرسیده اند: "(۱) بنیادگرایی اصطلاحیست که غربی ها بکار میبرند، شما چرا آنرا بکار میگیرید؟ (۲) بنیادگرایان ضد امریکا هستند شما چرا ناف آنها را بسته به ناف امریکا میدانید؟"

جواب شما را در صفحه ۳۵ نگاشته ایم.

○○○

فدراسیون سراسری شورا های پناهندگان و مهاجرین ایرانی مقیم سویدن،

نامه‌ی تانرا گرفتیم. در رابطه به بالا رفتن قیمت پست در پاکستان، جهت آگاهی خوانندگان "پیام زن" متحدالمالی به همه دوستان ارسال گردید. اما چنانچه در شماره قبلی نیز تذکر داده ایم این اطلاعیه در مورد نشریاتی که بطور مبادله به ما میرسند راجع نیست. موفقیت های بیشتری برایتان آرزو میکنیم.

○○○

د کابل ځخه خالده نوری لیکی:

"څرنگه چی پیام زن یواځینی انقلابی او د بنسټپالو ضد مجله ده چی د دغو جنایتکارانو په مقابل کی غوځ دریز لری، نو آیا پرته له کابل ځخه نورو ولایتونو ته هم لیږل کیږی؟"

● گرانی خوری، ستاسی د لیك او احساساتو ځخه مننه کوو، ستاسو د پوښتنی په هکله باید ووایو چی: اوس پیام زن د ننه په هیواد او بهر کی دیر لوستونکی لری. پیام زن تقریباً د هیواد په ټولو ولایتونو او سیمو کی فعالی شبکی لری، چی هم ورته گزارشونه رالیږی او هم د پیام زن د خپرولو دنده سرته رسوی.

د یادولو وړ دی چی له ورستنی گنی ځخه چی د چاپ شمیر بی هم ډیر پورته وو، تقریباً ټولی گنی په هیواد کی د ننه مختلفو ولایتونو کی خپریږی.

○○○

خواهر عزیز رونا کریمی از آلمان،

نامه‌ی شما را گرفتیم. ۵۰ مارك ارسالی تان تا حال نرسیده است. آنرا از طریق بانکی فرستاده بودید یا در جوف پاکت؟

از اصول "راوا" است، افرادی که خارج از افغانستان، پاکستان و ایران بسر میبرند نمی توانند عضو جمعیت انقلابی زنان افغانستان شوند. بلکه به عنوان هواخواه آن کار و مبارزه خود را پیش میبرند. هواداران جمعیت انقلابی زنان افغانستان در اروپا و امریکا فعالیتهای زیادی انجام میدهند. کمك مالی جمعآوری میکنند، برای فروش صنایع دستی و نشریات مربوط جمعیت انقلابی زنان افغانستان تلاش میورزند. به جلب کمك سازمانها و شخصیت ها میپردازند و برای شناسایی "راوا" به سایر سازمانها و شخصیت های مترقی تپ و تلاش می ورزند. در هر زمینه "راوا" را کمك مینمایند.

نامه جداگانه ای که ضم آن تصدیق نیز بود به آدرس تان روان شد. باز هم نامه بنویسید.

○○○

برادر گرامی محمد از کویته،

نامه‌ی تان و گزارشی را که طی سفر به ولایات فراه و هرات تهیه نموده بودید، بدست آوردیم که با سپاس فراوان، ما گزارش را در همین شماره نشر میکنیم.

○○○

دوست گرامی عمار از کویته،

نامه‌ی شما را با آدرس جدید تان دریافت نمودیم. بعد از این "پیام زن" و سایر نشریات را به آدرس جدید تان پست خواهیم نمود. سلامت باشید.

○○○ ←

دوست گرامی خورشید از پشاور،
نامه و شعر تانرا تحت عنوان "تو ای شاگرد ابلیس" بدست آوردیم. ضمن تشکر قسمتی از آنرا نشر مینماییم:

تو ای شاگرد ابلیس

وطن را سوختی آتش زدی ماتم سرا کردی
وطنداران به درد و رنج و غمها مبتلا کردی
گهی استاد و گه دیپلوم انجنیر شدی تو
گهی هم نابغه گاهی پروفیسر شدی تو
مکن ای مرتجع بنیادگرا آدم کشی دیگر
که شهر خوب کابل را چو دشت کربلا کردی
تو بودی غیر نورمال عقده ئی سادیزم و بیمار
بدنیا خویش را بی آبرو زین کار ها کردی
مکن نام مجاهد را تو ای بی شرم ـ ننگین
به مردم ظلم و بیداد و ستمها و جفا کردی
تبه کردی تو شهر خوشگل و زیبای کابل
مزائیل را چو باران ریختی بالای کابل
تو ای بنیادگرا افراطی ای شاگرد ابلیس
مبدل خاک افغان را بیك ویران سرا کردی

ooo

دوست گرامی آززمی از کراچی،
در قسمتی از نامه ی خویش مینویسد:
"۰۰۰۰ بعد از سقوط دولت پوشالی و با استفاده از بی کفایتی "جهادی" ها سلطان علی کشتمند در تپ و تلاش افتاده تا بتواند چند صباح دیگر به زندگی ننگین خویش ادامه دهد. او دو تن از افراد خود را به اسامی جنرال خداداد و جنرال غلام سخی که پرچمی های معروف اند به حزب وحدت معرفی نمود. حزب وحدت زمانیکه خواب قدرت را می بیند با چنین اشخاص که (۱۴) سال خیانت را مرتکب شده اند، سازش می نماید و به آنان کارت عضویت حزب وحدت را میدهد. چنین تبانی و سازش نهایت بیچارگی حزب وحدت را نشان میدهد.
قبل از تاریخ ۱۵ اگست امسال این دو جنرال به حیث نمایندگان حزب وحدت به شهر کویته پاکستان آمدند که از طرف (H S F) و جامعه روحانیت هزاره کویته مورد استقبال قرار گرفتند. این دو تن با بیشرمی تمام و الله اکبر گویان در مقابل مردم ایستاده و از وحدت هزاره ها سخن می گفتند. اینها فکر می کنند که با چنین حیله و مکر که از بادار گرباچفی خود آموخته اند میتوانند خلق هزاره را فریب دهند. بنابه جنایات وحشیانه‌ی "جهادی" هایی که خود را به پاکستان، ایران و عربستان فروخته اند همچو افراد نیرو گرفته و از وحدت ملیت هزاره صحبت می کنند.
آقای کشتمند و خداداد و سخی شما نه تنها از ملیت شریف هزاره نمایندگی کرده نمی توانید بلکه این ملیت از وجود کثیف تان شدیداً عار دارد. آن روز حتماً رسیدنی است که شما ها با اربابان "جهادی" تان به میز محاکمه کشانیده شوید."

ooo

"حزب غیر قابل فروش" و ۰۰۰

آقای (و.پ) در نامه‌ای از پشاور مینویسد:
"۰۰۰۰ لازم نبود "حزب غیر قابل فروش" و غیره را بکار ببرید. من و دو برادرم از "افغان ملت" شناخت زیادی داریم. بین این حزب، وطنپرستان شریف و معقولی هستند که مطمئنیم هیچکدام شان از نوشته‌ی شرم آور "مارکسیستهای ریشدار ۰۰۰۰" دفاع نمی کنند و اساساً هرگونه زد و بند با حزب گلبدین را خیانت میدانند. ولی برای ما هم جای تعجب است که چرا آنها اجازه داده اند مقاله مذکور که واقعاً جز دفاع از مواضع خاینانه حزب اسلامی چیزی نیست، در صفحات "افغان ملت" انتشار یابد. افغان ملتی های متعددی را میشناسم که از "پیام زن" و سیاستهای انقلابی آن جانبداری میکنند. امیدوارم به خاطر حفظ سوابق نیك تاریخی و حیثیت سیاسی "افغان ملت"، تمام شخصیت ها و کارکنان شریف آن با چاپ یك نامه یا اعلامیه‌ای عدم ارتباط خود را با آن مقاله ننگین روشن ساخته و بدینترتیب از مغشوش و مکدر شدن صف خود در جنبش بزرگ ضد امپریالسیتی و ضد بنیادگرایی و ارتجاع جلوگیری کنند.
ضمناً همانطوری که "پیام زن" با اعتماد بخود و شیوه‌ای شایسته، متن کامل نوشته‌ای ضدش را چاپ کرده، لازم بود "افغان ملت" هم متن کامل جوابیه‌ی "پیام زن" را در صفحاتش آورده و همزمان اگر استدلالی علیه آن برایش مقدور بود انتشار میداد. اینست اصول پسندیده در مشاجرات مطبوعاتی که باید به طرفداری صادقانه از آن فرهنگ دموکراسی در کشور ما رشد یابد."

● دوست عزیز، با آنچه شما نوشته اید موافقیم. ما نیز معتقدیم که نویسنده بیسواد و پوسیده و مرتجع آن مقاله به هیچوجه از تمام اعضای حزب افغان ملت نمایندگی نمی کند.

توجه:

مکرراً خوانندگان عزیز را توجه میدهیم که کمك های مالی شان را فقط به حساب بانکی ما در کویته بفرستند نه حساب بانکی کراچی.

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

برای دالر امریکایی:
MRS. SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

برای مارك آلمانی:
MRS. T. M. SHAMS
F.C. A/C NO. 33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

تا وقتیکه حزب گلبدین و امثالش هست، مصایب و

اما خواهی نخواهی کار یك چنین عناصری به غایت مرتجع و غیرت باخته در کادر تحریریه افغان ملت، میتواند به "وطنپرستان شریف و معقول" و ناسازگار با "مواضع خاینانه‌ی حزب اسلامی" لطمه وارد آرند. شایان یادآوریست که لقب مضحك و اهانت آمیز "حزب غیر قابل فروش" نیز اختراع همان مقاله نویس افغان ملت است نه ما. اگر توجه به تعدادی افغان ملتی های شرافتمند نمی بود، "پیام زن" هیچگاه به آن نوشته هرزه و مبتذل پاسخ نمی گفت. ما هم امیدواریم آن اعضای محترم "افغان ملت" به هر شکلی که مناسبتر تشخیص میدهند حساب خود را از آن نویسنده‌ای که در سطح یك جیره خوار و بوت پاك بیمقدار گلبدین تنزل کرده است، جدا اعلام نمایند.

○○○

د پیښور ښار څخه گران وروړ شیرشاه همدرد،

ستاسو لیکونه، ۵۰۰ کلداری او هم څو گزارشونه او شعرونه مو ترلاسه او په همدی گڼه کی مو چاپ کړل. هغه څه چی تاسو غوښتی وو درلیږل شویدی. ستاسو د نورو هر اړخیزو همکاریو په هیله.

د وحشت او ترروریزم دویم نوم بنسټپالی ده
ظلم او جبر د فرعون، مفکورئی د جالی ده
د اسلام په شعارو کی د وروری ترپردی لاندی
قتلونه او وحشت بی په جهان کی مثالی ده

څوك د سر په بیه اخلی آزادی
څوك کړی خرڅه په ډالرو خپلواکی
څه به پوه شی په قیمت د لعل هغه څوك
چی محرومه وی له عقلی انسانی

○○○

دوست گرامی مجید از فنلند،

از علاقمندی شما به مسئله افغانستان و ترجمه مطالب "پیام زن" و ارائه تصاویری حاکی از جنایات بنیادگرایان قلباً سپاسگزاریم.

نامه ای که دریافت داشته اید از چند فرد طرد شده، وامانده و عاشق زندگی در اروپا میباشد. اینان از ترس تروریزم بنیادگرایی ایمان باخته و مشغولیت ننگین همصدایی هرزه با بنیادگرایان بر ضد "راوا" را پیشه کرده اند.

نشریه (مارچ ۹۳) چون صرفاً حاوی مطالب محفل چهارم فبروری بود، بناً بدون عنوان "پیام زن" انتشار یافت. از تصاویر ارسالی هم تشکر نموده طالب همکاری های بیشتر تان هستیم.

○○○

دوست محترم محب حیرت از امریکا،

دو نامه‌ی تان را همراه با مجله "اتحاد آزادگان" و چند نشریه انگلیسی بدست آوردیم. از معرفی "راوا" به یکی از موسسات امدادی تشکر می کنیم.

قبلاً نامه‌ی جداگانه ای با یکدوره از کاست های سرود های میهنی و انقلابی را به آدرس تان فرستادیم. لطفاً از دریافت آنها اطمینان دهید. موفقیت تان را خواهانیم.

○○○

کارکنان محترم "نشر نیما" ــ آلمان،

از علاقمندی شما بخاطر فروش نشریات "راوا" ممنونیم. نامه جداگانه ای در رابطه با شرایط فروش آنها برایتان ارسال گردید. به آرزوی موفقیت و همکاری های بیشتر تان می باشیم.

○○○

پناهندگان سیاسی ایرانی در ترکیه،

دوستان ارجمند درود های بی پایان ما را بپذیرید. ما نیز خواهان همکاری و پشتیبانی نیرو های مبارز و مترقی میباشیم. نشریات خویش را با نامه جداگانه ای ارسال نمودیم. با مروری به نشریات، مواضع و نقطه نظر های "راوا" برایتان روشن خواهد شد. موفق باشید.

○○○

دوست عزیز بهزاد کشمیری پور سردبیر فصلنامه ادبی "کبود"، هانوفر ــ آلمان،

با سلام و سپاس فراوان، نامه و شماره های ۶ ــ ۷ "کبود" را بدست آوردیم. ما نیز جهت تداوم و استحکام هر چه بیشتر همکاری های فرهنگی، تعدادی از نشریات خویش را برای تان فرستادیم. لطفاً از وصول آن اطمینان دهید. پیروز باشید.

○○○

استاد گرانقدر آقای هاشمیان سردبیر "آیینه افغانستان" مقیم کلیفورنیا امریکا،

تمنیات نیك ما را بپذیرید. نامه های پر لطف تانرا با شماره های (۳۰ و ۳۲) "آیینه افغانستان" دریافت نمودیم. موضع قاطع و صریح ضد بنیادگرایی "آیینه افغانستان" را میستاییم. بر همه نیرو های ملی ضد بنیادگراست که در وحدت فشرده قرار گرفته و بر افشای هر چه بیشتر طاعون بنیادگرایی بپردازند. پیروزی های مزید تانرا خواهانیم.

○○○

همکار دایمی ما احمد ضیأ از پشاور،

طراحی تانرا دریافت نمودیم. طبق خواست شما آنرا فوتوکاپی نموده در دسترس دوستان خود قرار دادیم. چشم براه نامه های شما هستیم.

○○○

مسئولین محترم مجله کردی کلاوروژنه مقیم اسلام آباد،

اطلاعیه مورخ ۱۹۹۳/۷/۱۴ تانرا بدست آوردیم. امید بعد

←

رنجهای استخوانسوز مردم ما را پایانی نخواهد بود!

از انتقال به کشور مورد نظر، با ما رابطه بگیرید تا بتوانیم به همکاری های متقابل خویش ادامه دهیم.

ooo

خواهر گرامی امینه کریمی از کانادا،

نامه پر از محبت تانرا با دوبیتی هاییکه در رثای "مینای شهید" سروده بودید گرفتیم. بدین وسیله از وصول (۲۰) دالر از بابت قیمت کاستها اطمینان میدهیم. شماره های آخر "پیام زن" را فرستادیم از دریافت آن ما را مطلع سازید. این هم دوبیتی ارسالی شما.

مینا جان اگر یکبار پیدایت کنم من
با لمس دستان پاکت، قصه های بیوه و یتیمانت کنم من

بیا بنگر مینا که از خشم وحشیان، کابل جان در گرفته
با قصه های کابل ویران، خون بارانت کنم من

ooo

برادر عزیز حمید انوری مقیم امریکا،

نامه پر محبت تانرا گرفتیم. بنابر درخواست شما یك شماره از نشریه "پوقانه حکومت اسلامی ترکید" بزبان انگلیسی را برایتان فرستادیم. از جمعآوری ادویه برای "ملالی روغتون" بی نهایت سپاسگزاریم. بدین وسیله از دریافت ادویه و پول اطمینان میدهیم. اگر ترجیح میدادید پول را در جوف پاکت بفرستید ولی حتماً راجستر. به امید ادامه‌ی همکاری های تان.

ooo

برادر گرامی عبداله "حمید" از چاردهی کابل،

اولین نامه‌ی شما را با شعر "رسوای جهانش کن دلقش بدران برخیز" گرفتیم. سلام های ما را هم قبول کنید. در کدام مقاله یا شماره "پیام زن" تفرقه‌ی نژادی و لسانی دامن زده شده است؟ امید است این مسئله را در نامه‌ی بعدی تان حتماً توضیح دهید. قسمتی از شعر ارسالی تان:

"رسوای جهانش کن دلقش بدران برخیز"

ای ملت غمدیده از خواب گران برخیز
این دیو خیالی را خون ریز و سرش برکن
بر بند زبیگانه چشمان امیرت را
از طایفه و مذهب از تفرقه ها بگذر
بر نعش وطن مسند از گله گرگان شد
پنهان شده اهریمن در جامه اسلامی

گر نیست تفنگ از تو با تیر و کمان برخیز
همتای حقیقت شو از وهم و گمان برخیز
با غیرت خود میبال ای پیر و جوان برخیز
یك مشت حقیقت شو از این و از آن برخیز
یك ضربه به فرقش زن چون شیر ژیان برخیز
رسوای جهانش کن دلقش بدران برخیز

ooo

گلبدین و پاپی گك ظاهرشاه

برادر ما جبار.ع - پشاور:

"....مگر اینگونه سنجش ها دفاع از شخصیت های مزبور محسوب نمی شود؟

این درست است که گلبدین حکمتیار و دیگر بنیادگرایان سرتاج خاینان و جانیان در تاریخ افغانستان اند اما باید سیاستی داشت که مصداق ضرب المثل "کله پز برخاست بر جایش سگ نشست" نشود. من مطمئنم که شما برای رویکار آمدن لاشه های سیاسی بی ارزشی مثل سردار عبدالولی، عزیز نعیم، قاسم رشتیا، حکیم طبیبی، صمد حامد و دیگر بروکراتهای مرتجع و ضد مردمی مبارزه نمیکنید لیکن این نکته باید در نوشته ها وضاحت داشته باشد...."

● دوست محترم، ما ظاهرشاه را با گلبدین مقایسه نکرده ایم. ما بنابر گفته ای این خاین جنایتکار و شرکایش را با پاپی گك ظاهرشاه مقایسه کرده ایم. ولی همیشه گفته ایم که دفاع ما از ظاهرشاه فقط و فقط بر مبنای ضدیت کامل و طرد و نفرین بنیادگرایان استوار است و نه چیز دیگر. ما هم آگاهیم که مخصوصاً برخی از اطرافیان ظاهرشاه نزد مردم ما عناصری منفور و ضد دموکراسی اند و اگر روزش برسد آنقدر سازشکار و بی مسلك هم اند که بخاطر سهم یابی در قدرت از کارکردن زیر به اصطلاح "ریاست جمهور" و "صدارت" آن "امیران" خاین نیز اباً نخواهند ورزید. باوجود این از نظر ما سیاست و ستم گلبدین و شرکاً شدیدتر و خطرناکتر از آنان است حتی در میزان وابستگی به بیگانگان.

واقعیت اینست که باتوجه به کارنامه مملو از خیانت و خون و رذالت و بیشرافتی بیمانند بنیادگرایان در کابل و سایر شهرها، مردم ما به خود اجازه نمیدهند این عصاره های ارتجاع، این دژخیمان خاین را با هیچ مستبد و آدمکش بیگانه پرست و جانور صفت تاریخ افغانستان یا کشور های دیگر مقایسه کنند. در رابطه با وابستگی گلبدین و برادرانش لطفاً چند مطلب همین شماره و شماره های قبلی "پیام زن" را مرور کنید.

ooo

←

در این آدرس
با ما مکاتبه کنید:

RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

خواهر عزیز سعیده لبیب ـ انتاریو، کانادا،
با تشکر فراوان از نامه و شعر تان، آنها را در همین صفحه گنجانیده ایم.

د پیښور څخه محترم ورور محمد یوسف اتل،
ستاسو استولی شوی شعر او گزارش څخه مننه کوو. او په همدی گڼه کی ورڅخه استفاده وشوه. بریالی اوسی.

د اسلام په نوم

ظلم او وحشت کړی د اسلام په نوم
کارد بربریت کړی د اسلام په نوم
کاربی تفرقه د افغانانو ده
شپه ورځ شیطنت کړی د اسلام په نوم
ځان لرمبی پام نه دی چی څه کوی
بل ته نصیحت کړی د اسلام په نوم
خلك ځینی ویریږی تری لرزیږی نن
څکه چی سیاست کړی د اسلام په نوم
وایی چی جهاد سِه برکت لری
دوی عیش او عشرت کړی د اسلام په نوم
دغه د اسلام د دین دعوا چی کړی
گوره، تجارت کړی د اسلام په نوم
بانك د امپریالو او لیبرالو کی
جمع بی ثروت کړه د اسلام په نوم
دی ناست په بنگلو او په قصرونو کی
ورك بی ټول ملت کړه د اسلام په نوم

تند باد سهمگین تجاوز از پا ننشسته می غـّرد، هنوز همصدایان در این تاریکی و یورش آواز یکدیگر را نمی شنوند و یا تشخیص نمی‌دهند. به هر حال جای شکرش باقیست که توطئه دشمنان انسانیت با همه ابعادش نتوانست در وطن ما کلاً صدای انسان آزاده را خاموش کند. "لاله های آزاده" اینسو و آنسوی هنوز هم نوید بهاران را میدهند.

سر انجام امیدوارم "پیام زن" تا مرز پیروزی در سر زمین "انسان سالاری" مشعلدار زن افغان باشد.

با عرض حرمت
سعیده لبیب

وخورشید نمی میرد

ابر های قیر گون مهاجم آسمان را تسخیر کردند و گرد باد آلوده سیاه به او کمک.
آفتاب خاموش شد و سیاهی بر همه جا چیره،
ولی...
ابر ها پارچه، پارچه خواهند شد و گرد باد خواهد نشست،
آنگاه..
خورشید میتابد و کبوتران نوای آزادی را زمزمه خواهند کرد
چونکه، خورشید نمی میرد.

ضمناً از این دوستان خویش عذر میخواهیم که نسبت کمبود جا در این شماره نتوانستیم به نامه های شان پاسخ دهیم:

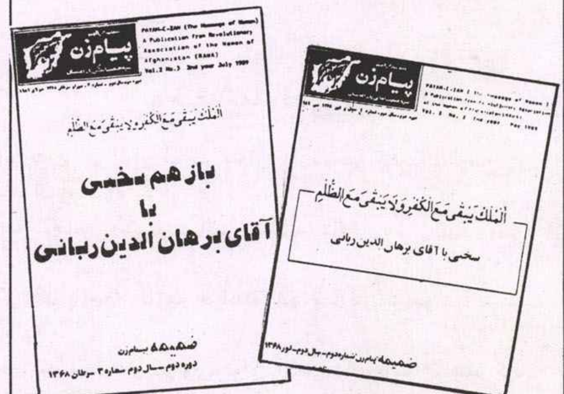
ف از کابل / امیر از پشاور/ بهروز کردی از کویته/ زمان وردك از پشاور/ حمیرا از کویته/ محمد اتل حقیار از پشاور/ فرید احمد از کابل/ ن٠ زلمی از دهلی جدید/ سعید از پشاور/ د٠ پ از دنمارك/ عبدالقیوم از چترال/ ف٠ ف محسنی از آلمان/ ن٠ س از پشاور / احمد صالح از پشاور/ محمد قاید از پشاور و محمد ابراهیم از پشاور

غیر از دوستان ارجمندی که از دریافت کمك های مالی شان در ضمن پاسخ به نامه های آنان تذکر داده ایم از دریافت وجوه ارسالی این دوستان نیز اطمینان داده تشکر مینماییم.

داود معروفی از هامبورگ	۱۱۰ مارك
عارف حیدرزاده از هامبورگ	۱۱۰ مارك
رابعه و نسیمه از هانور	۵۰ مارك
احمد منیر غوربندی	۵۰ مارك
حسنی از هامبورگ	۵۰ مارك
انجنیر شریفی	۵۰ مارك
اسماعیل و نادیه از کانادا	۵۰ دالر برای بروشور
صابره نعیمی از نیویارك	۵۰ دالر برای بروشور
سرور طاهری و سلیمه طاهری از هانوفر	۱۰۰ دالر برای بروشور
بلقیس از ناروی	۵۰ دالر برای بروشور
آقا و خانم طارق از کانادا	۱۰۰ دالر برای بروشور
پروین امین از بن آلمان	۱۵۰ مارك برای بروشور
عبدالصمد از کانادا	۲۰ دالر برای بروشور
وجیهه از دوسلدورف ـ آلمان	۱۰۰۰ مارك

ـ سخنی با آقای برهان الدین ربانی

ـ بازهم سخنی با آقای برهان الدین ربانی



ضمایم فوق را از طریق آدرس ما بدست آرید.

نشریات رسیده

- آوای زن ـ نشریه زنان ایرانی در ناروی، شماره ۱۵
- آیینه‌ی افغانستان ـ شماره‌ی مسلسل ۳۲
- اتحاد آزادگان ـ شماره چهارم
- افغان ملت ـ د افغانستان تولنپال ولسواك گوند خپروونکی ارگان، دوه څلویښتمه گڼه
- انترناسیونال ـ نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۶
- پلوشه ـ دکراچی نه پښتو میاشتنی ادبی خپرونه، د اکتوبر ۱۹۹۳ گڼه
- پیوند آزادی ـ نشریه سازمان جهانی همبستگی زنان ایرانی، شماره ۳۳
- خبرنامه ـ نشریه اردو گروپ کار زنان، شماره ۴
- رسانه ـ نشریه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران، شماره ۷۰، نوامبر ۱۹۹۳
- روز گارنو ـ ماهنامه، شماره های ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۰
- شعور ـ نشریه اتحادیه دموکراتیك محصلان پاکستان، شماره ۲
- شورا ـ ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران، دوره دوم شماره ۸ مرداد ۱۳۷۲
- شهاب ـ نشریه‌ی فرهنگی و اجتماعی اتحادیه خراسان، از کانادا شماره ۵ سپتامبر ۱۹۹۳
- فصل کتاب ـ ویژه نقد و بررسی کتاب، سال چهارم، شماره دوم و سوم
- کارگر امروز ـ نشریه انترناسیونالیستی کارگری، شماره های ۳۱ الی ۴۰
- کلك ـ ماهنامه‌ی فرهنگی و هنری، شماره ۴۰ ـ ۴۱
- مجاهد ولس ـ آزاده اسلامی ملی جریده، په منظمه توگه
- مجاهد ـ نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران، بصورت منظم
- ناموس ـ د مردان څخه میاشتنی خپرونه، درویشتمه گڼه
- نبرد خلق ـ ارگان سازمان چریکهای فدایی‌خلق ایران، شماره های ۹۸ ـ ۹۹ و ۱۰۰
- وحدت ـ په پیښور کی د پښتو ژبی ورځپانه، په منظمه توگه
- وفا ـ هفته نامه اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد، بصورت منظم
- هفته فام ـ نشریه ذوقی، ادبی، انتباهی و انتقادی، شماره ۲۷ ـ ۲۸
- همبستگی ـ نشریه فدراسیون سراسری شورا های پناهندگان و مهاجرین ایرانی، شماره های ۴۱ ـ ۴۲ و ۴۳
- لارد ـ ماهنامه‌ای بزبان اردو چاپ ملتان ـ پاکستان، جنوری ۱۹۹۴
- اعلامیه افغانی تولنه په امریکه کښی

* Afghan News - No.12-13-14
* Amnesty International - Afghanistan - Political crisis and the refugees Sep.93
* ARIC Bulletin - No.8, Aug.1993
* blätter des iz3w, Nr.193, November 1993
* Conference Guide and Registration form - Women Empowering Communication
* NEWSHEET, No.2 (Women living under Muslim laws)
* News Views, Vol.6, No.2, Sep.1993 (Women´s environment and Development Organization)
* Refugees - No.93, Aug.1993
* Women´s Conditions in the Islamic Republic of Iran, June 1993 (OMSFI)
* Women Envision - No.4-5-6-7
* Women in Action - No.4/92 & 1/93, 2 & 3/93

گلبدین و ربانی خواهان انتخابات اند!



در این ظلمتکده‌ی ویران ، درین دوزخ سوزان پر از بارش خون و گلوله بنام افغانستان که خود و سگهای تان به نام "جهاد" و "انقلاب اسلامی" هرآنچه بی ناموسی و جنایت و توحش و فرومایگی خوانده میشود، برملتی روا میدارید، از "انتخابات" سخن گفتن فقط از روسپیان سیاسی چون شما ساخته است• ولی تنها وقتی که خرابه ای لاشه‌ی بویناك شما را هم زیر بگیرد یا گلوله هایی فرق خاین و کثیف شما و برادران "مکتبی" تانرا پاشان سازد، آنگاه انتخابات شاید•

متن فارسی و پشتوی این اعلامیه در کابل پخش شده و متن انگلیسی آن به مهمترین مطبوعات پاکستان فرستاده شده بود.



مرگ بر انتخابات مسلحانه و سرکاری گلبدین و شرکا!

این روزها "جهادیها" و بخصوص باند خاین گلبدین با وقاحت تمام بار دیگر از انتخابات صحبت میکنند و به این ترتیب بازهم ملت درخون نشسته و ماتمدار ما را بباد فریب و تحقیر و تمسخری رذیلانه میگیرند.

شکی نیست که ایجاد حکومتی از طریق انتخابات با خواست مردم ما مطابقت داشته و امری دلخواه است ولی در وضع کنونی که در کشور ما هنوز فضای وحشت و ترور حکمفرماست ، رهزنان خلع سلاح نشده اند، مردم را عذابهای گوناگون خرد میکند، در هیچ جایی از کشور امنیت کافی وجود ندارد و .... آیا میشود از انتخابات صحبت کرد، انتخاباتی به حداقل آزاد، عادلانه و بیطرفانه ؟ در حالیکه وطنفروشان جهادی کشور را به دوزخی گداخته و به مسلخ هرگونه امید و هستی بدل کرده، جسم و جان ملت ما را به زنجیر کشیده اند، ما نمیخواهیم انکار حق رأی دهی زنان و نظایرش را درینجا مطرح سازیم چرا که در مقابل زیرپا شدن مقدرات حیاتی ملی دیگر رنگ میبازد.

گلبدین و همدستانش اگر گاهگاهی از انتخابات این رکن مهم دموکراسی، این مقوله توده پسند دم میزنند بهیچوجه بخاطر آن نیست که واقعاً طرفدار اینگونه ارزش هایعام و پذیرفته شدهٔ دنیای متمدن اند، بلکه میخواهند حاکمیت سیاه، قرون وسطایی ، آزادی کش و ماورای ارتجاعی خود را جامه به اصطلاح "مشروعیت" و "قانونیت" پوشانیده و هم پول های کلان دیگری را زیر نام "اعمار مجدد" و امثالهم به جیب بزنند تا سلطه خوفناك پلید شانرا طولانی تر سازند.

انتخابات باید تحت کدام شرایط، به ضمانت کی و تحت نظارت کی انجام گیرد؟ آیا انحصار طلبان فاشیستی چون گلبدین و نظایرش شهامت دارند بدون نمایش توپ و تانك و کلاشنکوف و با دست خالی به میدان مبارزات انتخاباتی حاضر شوند؟ در آنصورت آیا اینان میتوانند در حد قابل ملاحظهای از آرای آزاد را بدست آورند؟ هرگز. مردم ما قاتلان و تجاوزکاران به عفت و عصمت دختران و پسران و مادران شانرا نماینده خود انتخاب نمیکنند. داغ ویرانی کشور، دامن زدن اختلافات قومی و مذهبی و جنایات بی حد و حصر این مزدوران بیگانه، در قلب و ذهن مردم ما حك است. باند های خاین میدانند که اگر سلاح بر زمین بگذارند، مردم ما با ناخن و دندان آنان را پاره پاره خواهند کرد. پس تعجب ندارد که بنیادگرایان میهنفروش در همین اوضاع و احوال که اهالی کابل را در حمام خون غرق کرده اند، خواستار "انتخابات" باشند، انتخابات مسلحانه، انتخابات با زور تفنگ و ترور و تهدید.

"صدراعظم" خاین و تروریست، با قلقله کردن "انتخابات" این ارزش اساسی دموکراسی را آلوده میسازد و برادر جهادی تنی و هم مکتبی و شریك چرمش ، "رییس جمهور" ربانی و مگسهای دور و پیش هردو از یکسو "کمسیون انتخابات" درست میکنند ولی از سوی دیگر اینجا و آنجا خجل و دزدکی از "عملی نبودن انتخابات" حرف میزنند! اعضای "کابینه"ی حقیرتر و خاینتر از "صدراعظم" وطنفروش، حاضر اند به هر فرومایگی و ذلت دیگر تن دهند (آیا فرومایگی و شرفباختگی ای بالاتر از زانو زدن در برابر جنایتکاری منحرف سراغ شده میتواند؟) لیکن سخنی علیه بیانات پوچ و شکنجه دهنده "برادر حکمتیار" به زبان نرانند.

گلبدین و همفکران ریاکار و خاینش که حالا با وقاحت بی نظیری برای "انتخابات" گلو میدرند، همانهایی اند که با تکیه به آیات و احّادیث پاك انتخابات را "عمل غیر اسلامی و مفکوره وارداتی غربی ها و شرقی

←

ها" دانسته، برآنند که: "چون عصر ما عصر فتنه و فساد است، در هر جامعه مسلمانان صحیح و دانا کمتر اند. لذا انتخابات عامه عمل غیر شرعی است" و همه را راجع میسازند به دوران خلفای راشدین که "هیچکدام شان به اساس انتخابات برگزیده نشده اند بناءً چطور ما مسلمانان حکومت اسلامی را از راه غیر اسلامی برگزینیم." و بالاخره، میچسپند به اینکه باید "زعامت" از طریق شورای "اهل حل و عقد" انتخاب گردد و چون "مردم عوام به شمار حل و عقد نمی آیند" زیرا نه "عادل" هستند و نه "عالم" و نه "تدبیر" و "تقوی" دارند، پس حق انتخاب زعیم را "نه عوام، نه زنان و نه فاسق و فاجر دارند" بلکه این حق اختصاص مییابد به "اهل حل و عقد" که وارثین انبیا اند در روی زمین! یعنی همین "جهادی" های راهزن، بی ناموس، وطنفروش و فاشیست میتوانند "اهل حل و عقد" باشند!!

آری، این دست پروردگان و جاسوسان آی.اس.آی در یك کف قرآن دارند و در کف دیگر تفنگ که بخاطر تحکیم و تداوم سلطه پرنکبت شان، مثل هر بیدادگر خونریز و سؤ استفاده جو از دین اسلام، بر مقتضای ضرورت گاهی این و گاهی آن و زمانی نیز هردو را بر فرق مردم مسلمان ما میکوبند.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان هرنوع انتخاباتی را که در آن اراده اکثریت مردم دخیل نباشد، آزاد و عادلانه بودن آن تضمین معتبر نداشته باشد، زیر فرمانروایی خاینان ملی چون گلبدین و شرکاً و قبل از خلع سلاح کامل اوباشان شان انجام گیرد، مردود شمرده، آن را قلابی، مضحك و فرمایشی میداند.

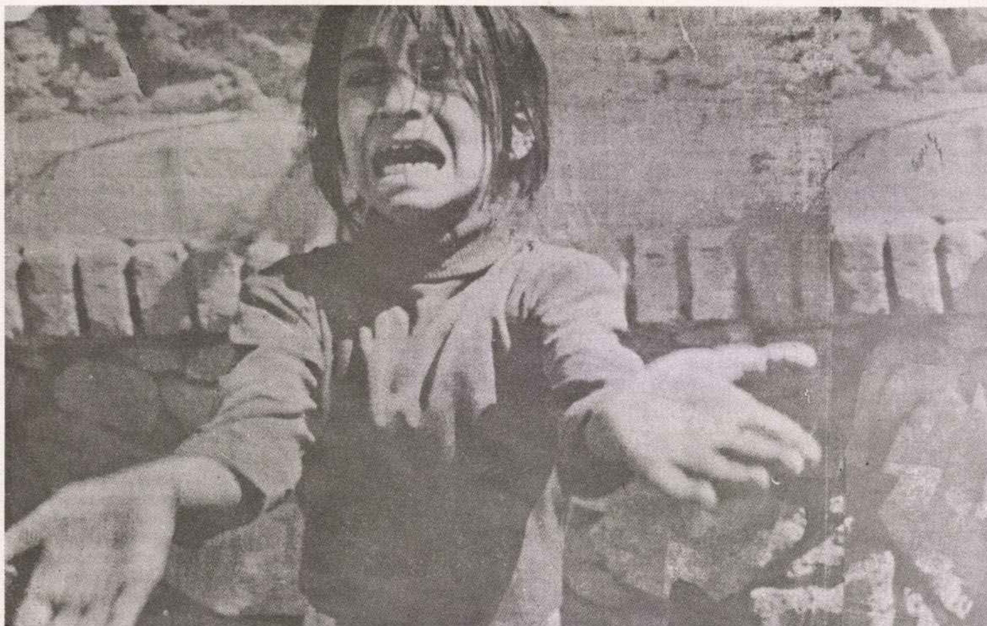
تا زمانیکه وطن ما از لوث تفنگداران بنیادگرا و تروریست پاك نشده است برگزاری هیچ انتخابات بالنسبه آزاد ممکن نیست. تا زمانیکه گلبدین و سایر میهن فروشان جنایتکار به محاکمه کشیده نشده و بدینترتیب مردم سوگوار ما اندك آرامش خاطری نیافته اند، مطرح کردن "انتخابات" جز استهزاً و به ریشخند گرفتن ملت داغدیده و آفت رسیده‌ی افغانستان و بخصوص اهالی جگرسوخته و در سوگ نشسته‌ی کابل ویران، معنی دیگری ندارد.

مرگ بر انتخابات مسلحانه و سرکاری گلبدین و دیگر وطنفروشان بنیادگرا!
زنده باد آزادی و دموکراسی!
پاینده باد افغانستان مستقل، آزاد، یکپارچه و آباد!

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

میزان ۱۳۷۲ (۲۰ سپتامبر ۱۹۹۳)

اینان که برین ملك کنون سرهنگ اند
خصم هنر و زندگی و فرهنگ اند
فرداکه ورق خورد کتاب تاریخ
مشتی نام اند و معنی هر ننگ اند



دخترکی در کابل که میهن فروشان بنیادگرا تمام خانواده و هستیش را نابود کرده اند

فردا که این دست ها ....

این دستهای معصوم امروز به استغاثه دراز شده اند ؛

نزدیکتر باد فرخنده روزی که با تفنگ بلند گردند و سینهٔ قاتلان پدران و عاملان تیره بختی شان را هدف گیرند !



فریاد پسرکی سومالیایی از اشغال وطنش و به خون کشیده شدن مردمش زیر بیرق ملل متحد و کمك بشردوستانه

در شماره بعدی "پیام زن":

- بازهم اسنادی در باره حقیقت ولدالآی. اس. آی بودن گلبدین و حزبش.

- "افغانستان په ورستنیو پنځه پیړیو کی"، د میر محمد صدیق فرهنګ د تاریخ دوهم ټوک ته کره کتنه.

- خانم فاطمه گیلانی چشمهایتان را باز کنید.

- برای نخستین بار حرفهایی خلاف جریان و بدون تعفن از اهل سیاست، مطبوعات و فرهنگ پاکستان در باره مسئله افغانستان.

- خنجری بر حنجره‌ی دژخیمان

و ....



بنیادگرایان وحشی هندو که پس از یورش بر مسجد بابری در شهر "آیودیا" و انهدام آن مست شده و عربده میکشند•



PAYAM-E-ZAN
(The Message of Woman)
A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)
No. 35-36, January 1994

بنیادگرایان هندو که هر وقت به جوش میآیند و افسار پاره میکنند، بر مسلمانان هندوستان و هرچیز مربوط آنان یورش میبرند، آتش میزنند، تخریب میکنند و میکشند•

مرگ بر هر نوع بنیادگرایی!

اما بنیادگرایان خاین و میهنفروش وطنی بیست و چهار ساعت مست و هار و افسارگسیخته اند• و چون دیگر هندویی در کشور باقی نگذاشته اند، پس همانند گرگان گرسنه ضمن دریدن شکم یکدیگر، تا بر مردم ما تجاوز نکرده، آنان را درآتش جنگها بر سر "امارت" کباب نکرده و وطن را به سوی بربادی ای کامل نبرده اند، آرام نمی گیرند•



